

ام کریم کو ملازم فوراً ایمان دینا  
مکتبہ دار کا بیورو  
امت نعلانی  
تاریخ 06/07/2014

پاکست: اگر نجاست و اگر نجاست عموماً آب را فراگرفته است بلکه  
پهلوی آن آب متغیر شده است و متصل با آب بالا و مجموع کوه است  
باین تیر پاکست تا بر مشهور و مختلف بودن سطح آب بدو بخور شود  
اول آنکه سطح آب مساوی نبوده باشد و از بالا به پایین آید اگر زمین  
سراسیمه نبوده باشد که عرفاً هم را یک آب گویند ظاهر آنست  
آنکه برگاه مجموع کوه باشد نظیر است و بملاقات نجاست غسل  
میشود و دیگر آنکه از بندی به پایین ریزد مانند آب حمام یا از پایین  
نواره برگاه بقوت آید نه بعنوان شرح قلیل بشهر و میان  
علائست که آنست که اگر بالا کوه بوده باشد موجب نظیر باین میشود  
و حکم آب حمام دارد بلکه اگر مجموع از بالا و پایین کوه بوده باشد در حال  
اتصال آب باین بملاقات نجاست غسل میشود ولیکن احوط احتیاط  
است و طریقی نظیر خواهر و خواهر زیاده از کوه و خواهر کمتر از کوه خواهر  
به تغیر نجاست باشد غرض آنست که بعد از زوال تغیر اگر  
متغیر شده باشد آب پاکست باشد و اگر نجاست باشد

و بنوعی جریان با نقاط بنا بر مذہب مشهور یا بر مذهب کبری کند فع  
 عرفی بروی بنا بر مذہب مشهور بلکه خلافت نقل کرده اند و نقلی  
 اجتماع نمیکرد و اند و ظاهر جمعی از علما آنست که افعال کمرگانیست  
 و خالی از قوتی نیست و الله تعالی تعلیم و در کمیت که خلافت عظیم است  
 میان علما اعتقاد اکثر علما آنست که هزار و دویست رطل است  
 بر رطل عراقی باب سه شیر و نیم طول در سه رده و نیم عرض در سه  
 رده عمق است که مجموع آن چهل و دو شیر و هفت شمشیر است  
 که تخمیناً هشتاد و سه من و نیم وزن سنگ شاه و پنج رطل است  
 منقل و شش منقل صبر فی میشود و اعتقاد کمترین رده شیر طول  
 در سه شیر عرض در سه شیر عمق است که مجموع آن سبست و هفت  
 رده شیر میشود و این قول خالی از قوتی نیست و لیکن قول اول احوط است  
 غالباً و بنا بر مذهب از علما هزار و دویست رطل بر رطل مدتی است  
 که بر رطلی از آن یک رطل و نیم ، و تخمیناً هزار و دویست  
 رطل عراقی بحساب در هم که در هم هفت منقل شیر است

بر سر شش و چهار دانگ و نیم مثقال صبر فی است علی الشبوره شصت و پست من است  
شبی است و ربع من و بختی صد و دویست و سه شمن من است بکشتاه و ظاهر  
حدیث صحیح است که سقا اگر سی و شش شبر بوده باشد و اظهر مذکور نیست  
و این زیاده و قیاس بحسب فضیلت است و ارتقای تعلیم و بهتر است که بحسب من صد و سی  
و شش من باشد شاد موره باشد تا به احوال و احتیاط عمل کرده باشند و بنا بر  
مثقال شش و دویست و نعل بر و اندر مثقال تبدیل نشده است و در هیچ وقت  
در آب قوی است روان آبی است که استاده باشد و کمتر از کم بوده باشد  
و در شدن آن بلا قاتل نجاست بدون تعیر من است و اشبر بلکه اظهر است  
که خجست نوع و ماه نجاست بر آب واقع شود و اگر آب بر نجاست واقع شود  
اعتقاد و سید مرتضی علیه الرحمه است که نجس نمیشود و خالی از قوتی نیست و لیکن  
مورد اجتناب است و اگر خونی در آن ریخته شود که چشم او را که آن نمک مثل سکر  
بعضی از علما را اعتقاد است که نجس نمیشود و اشبر است که نجس میشود و  
طریق تعابیرش است که در آب کرباجاری ریخته که بان ممزوج شود  
بی و غده یا آن آب را در طریقی کشند و آن طرف را در آب کثیر ظاهر می  
فروریزند بنابر استاده ظاهر با کربا عرق است و بار ریخته یا متصل

نباهرند ب بعضی که خانی از قوی نیست و ظاهر الزامی که تمام <sup>۳۴</sup>  
 باب پاک و خواند باب نجس پاک نیست و آب چاه است و در او را  
 چاه آبی است که از زمین بیرون آید و در عرف منع از آچاه گویند از آنجا روان نشود  
 پس مانند کار حکم آب روان دارد و رنجش از آب چاه بملاقات نجاست  
 بدون تغییر خلافت میان علماء المتقدمین قابل از نجاست و الله متدین  
 معتقد طهارت اند و اظه قویان متاخرین است و احوط آنست در مقدار شرعی  
 را کمبشد و همچنین جمعی از علماء الحق نموده اند هر مستند را که در اندرون  
 بوده باشد چون مشرب غسل و سوز و بلوغ و حیض و نفاس و مسخ و منی و جوار و ریح و مدفوع  
 یا غیر آن و همچنین خون حیض و نفاس و مسخ و منی و جوار و ریح و مدفوع  
 آب را کمبشد و همچنین الحاق نموده خون نجس العین را چون خون مسخ  
 و خوک و کافر و آنچه فرموده اند بطوری ندارد و در غرض درین نیست که غسل  
 باینها احوط است پس اگر متعذر بوده باشد کسب از جمیع آب احوط آنست  
 که تراویح کنند باینجا چه کس یا بیشتر و کس نه باشد باین طریق که یکی اندرون  
 چاه بوده باشد که زود و دیر را چه کند و یکی بیرون است بعضی گفته اند بیرون  
 بیرون باشد

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

پانچ گاهی بند و بچسپن از برای بول مرد چل و کوکبشند و در روایتی صحیح واقع شده است  
 اگر چه قطره بول در چاه نیز و چند و کوکبشند و در روایت صحیح دیگر واقع شده است  
 اگر در نجات شود اسرار آب تمام آب را بکشند و این احوط است و از برای بول کودکان  
 اغذای او غلاب بوده باشد سرش بر تاباغ شدن مغبه و کوکبشند و اگر شیر خوار  
 باشد کب و کوکبشند و در روایت صحیح واقع شده که از برای بول صبی تمام آب را بکشند  
 و این احوط است و از برای مسرین جنسی که بدش که خانی از بچاست و باده باشد  
 بنات و کوکبشند و بعضی مرطل دخول گرفته چند غسل کنند و خلافست و بخشن  
 آب و در صورت و در صورت غسل احوط اعادة غسل است و تطهیر بدن و از برای  
 مردن مرغ ابو تر تاشته مرغ مغبه و کوکبشند و این احوط است و اگر چه ظاهر است  
 پانچ کافی است و از برای مردن موش مغبه و کوکبشند و اگر از هم نپاشین پانچ  
 و کوکبشند و ظاهر اسطلق سه و کوکب کافی است و اول احوط است و سنت است که بر کاف  
 مردن چلبا سه که انرا مار مالی گویند مغبه و کوکبشند و سه نیز کافی است و از  
 برای مردن کجنگ و مانند آن یک و کوکبشند و بهتر آنست که سه و کوکبشند  
 و اگر چنین کشیدن سه چاه تمام شود و شب و زنت که پاک شود و از  
 بنسرخ بقیه و لو مایست و اگر لجه از بیرون آید بپایان بقیه را بکشند



بهتر است و این هر مغیر جوید این حکم بپذیرد و اگر چند جنبش نجاست و چاه دارد  
 از بر این جنبش آنچه بقدر است بکشند و اگر یک جنبش بود به چاه اگر مانند مشر  
 و بول است که بر قلیل و کثیر او یک نام صادق است مختلف نشود و نفع و اگر مانند  
 سنگ است امر و آنست که متعدد بکشند باز و معورت اول نیز متعدد و انحوط  
 و اگر آب یارانی انحوط بود به چاه بول و غدره آومی و غدره سگ و چاه رود  
 و مشهور همان علم است کسی و اگر بکشند و اگر یک جنبش و اگر چند  
 از جهت او مقدری اشهر میان علم است که تمام آب را بکشند و لعن کفر  
 چهل را بکشند و بعضی گفته که کسی و لو باشد و بعضی گفته اند نه بچاک کشند  
 و این قول اقوی است و قول اول امر و است و در پیش گذاشت که در زمان  
 مرده که بدوشه باشد بکشد و لو بکشند پس اگر چاه آنس فی مرور بوده باشد  
 مانند قیل و کر کن ظاهر است و لو کافی باشد اگر چه بدوشه باشد یا زنده  
 بیفته و میرد و اگر متعدد باشد تمام آب را کشیدن مشهور است که تراوی میکنند  
 چهار کس یا بیشتر بنحوی که گذشت و اگر آب در بلاقان نجاست متغیر شود  
 و بکشند و در چاه کرد و این بن آن است از جهت آنست که اگر  
 از جهت این نجاست و فتنه بی شری است اول نقد بکشند که بعد از آن متغیر

اگر چاه در آن زمان بود که مرده باشد و اگر زنده باشد و اگر در آن زمان بود که مرده باشد و اگر زنده باشد

بعد از آن مقدار بکشد و اگر مقدری شرعی نیست تمام را بکشد و اگر نتوان کشیدن  
و نه بکشد که تغییر آن به طرف شود و اگر بعد از زوال تغییر تراج کند نباید احتیاج  
و اگر حیوانی در چاه افتد که نفوس بر نداشتند به شد چاه بخش و کلبه بهتر است که از  
برای مردن مار و عقرب و حیدر و اگر بکشد و اگر فضل حیوانی در چاه افتد که گوشت  
از او در چاه بخش شود بهتر است که بواسطه فضل مرغ خشکی هیچ درو بکشد و اگر  
اجزای بخش در چاه باشد پاک نشود و بر ششها نماند و اگر تمام را بیرون نیاوردند و اگر از آن  
چیزی بماند بکشد و هرگاه نجاستی در چاه باشد حکم به نجاست چاه در آن میکنند  
هر گاه آن بودا باشد که سابق افتاد است و بخش نمیشود و آب چاه غرض پاک بودن  
آن بجای آب مایه بخش آن را بر نماند و چنانکه گمان بود و شاید که آب چاه بیرون  
و اگر علم به رسد که بیرون داشتند است که بخش میشود و اگر آنست که بخش و نجاست  
و احوا اجتناب است و لکن سنت است و در بودن چاه از چاه مقدار هیچ کس  
بگزین است که دو کوزه و نیم شاه به تخمین و اگر زمین سخت بوده باشد یا شکر آب  
چاه باشد بود و باشد یا نه و در هر شب شایع بوده باشد و چاه در طرف جنوب و الا  
سنت است که جهت کوزه را بر باشد که کوزه و نیم شاه بود و باشد تخمین و جهت  
که در صورت فتنه با لوبه و دانه که فاضل باشد که شش کوزه شاه

بوده شد تخمینا و در غریبی هفت دروگر که در و نیم شاه بوده شد تخمینا در آب  
 شورست و مراد از آب شور آب است که حیوانی خورده شد یا حیوانی ملاقی آن را  
 و به سوری پاکست که سوسرک و کافر عربی میدرخشد و این علم است  
 که سوسر یکی گیت ب که در میان پنهان و نند و سوسر اند نیز نیست و چنین سوسری  
 که عبادت با ابدیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشته باشد مانند این نیست  
 و همچنین هر که سوسر و سوسری از ضروریات و این باشد که سوسر است و سوسر  
 از علم حکم کرده اند نجاست که سوسر است و سوسری و سوسری را سوسر میگویند و سوسر  
 اعتقاد اینان است که فاعل سوسر است و سوسری و سوسری است و سوسری را سوسر  
 مانند سوسری و سوسری را که سوسر است و سوسری را سوسر است  
 از به و سوسری را بعضی از علم سوسر و آله را سوسر میگویند و سوسری را سوسر است  
 و سوسر حیوانی که سوسر بوده باشد مانند سوسری و سوسری و سوسری و سوسری  
 و سوسری و سوسری و سوسری و سوسری و سوسری و سوسری و سوسری و سوسری  
 بخلاف سوسری و سوسری است و سوسری و سوسری و سوسری و سوسری و سوسری  
 و سوسری و سوسری و سوسری و سوسری و سوسری و سوسری و سوسری و سوسری  
 و سوسری و سوسری و سوسری و سوسری و سوسری و سوسری و سوسری و سوسری  
 موضع ملاقات از علم سوسری است و سوسری و سوسری و سوسری و سوسری و سوسری

در و باد و خرگوش و موش خلافت و ابله و در به که بر این طاعت هر که بکشد  
بسیاری که این بوده باشد از به اشتباه او نجاست و بعضی طاعت نجاست  
از مرتبه نجاست را انداخته بان و کوهستان و همچین عمر بهشت سوره  
و شده و خرگوش و سوره سوره و بهر از آن که نجاست بکنند از سوره که بودی  
نجاست است آن آب بپس مردن حیوانی نه از انفس ساید نموده باشد چون بکشد  
در زبور و غیر اینها و مردار نفس ساید خون روانی است نه از آن که نجاست چون  
ماهی و مانند آن پاک است به پند بسیار بوده باشد و در ماز خلافت نه از آن که  
نجاست نیاید و انحوط است از آبی که مار روی مرده باشد و آبی که وضو شسته  
باشد و از اعصابی و سوره بکشد باشد پاک است و پاک شده و آبی که از این معانی  
عجل رقیه باشد باشد پاک است و در وضو ساق و غسل کردن بان مرتبه دوم  
خلافت و سوره است و بگوید بان از آن نجاست نرود و نجاست اگر تمیز  
شده باشد نجاست نجاست است اگر تمیز نشده باشد است نجاست که نجاست است  
گفته اند که پاک است و مانی از توبی نیست و این احاطه به نجاست و از این حکم  
باستنباط بول و این غیر متجسی بنوعی فاحشین بحد شرطی که بعد  
عین نجاست در روی موانع باشد و در موانع نجاستی دیگر و از موانع باشد

و در آنجا که آب جگنخس بر خود نماید باشد و بعضی بشرط کرده اند روزی آب  
 جگنخس را بجای آب زیاد ریخته باشد و دست پیش از آب نجاست برسد و آب را بر سر  
 پیشانی بریزد و در آنوقت که آب استنجای پاک است با نجاست و نجاست و اظفر  
 آنست که پاک است و کمر و دست غسل مایه نموده و آن و خمیر کردن با یکدیگر کرده باشد  
 بافتاده و در ظرفی سینه و جواهر بپزد و در حدیث است که سورت هر روز و همچنین  
 کمر و دست غسل دادن مرده بآبی که کرم شده باشد با شکر آنکه هوای بسیار سرد  
 شده باشد و در حدیث است که نخل با شکر میم است  
 و آن آبی است که به تنهایی آنرا آب نمیتوان گفت و توان گفت که آب استنجای پاک است  
 یا در حدیث آمده میشود چون آب آنرا و سبب و علت و این هم دارد آب و بن و بنی و نوش  
 و آبیکو بنی سکه بنی کلاب و عرق با و یا مزوج شده باشد آب بخار و سبب اطلاق  
 از وی میشود چون آب زعفران و بنی که کاه الله از مزج و روق بوده باشد که آنرا  
 آب استنجای پاک است و اگر آنرا آب گویند هم آب مطلق دارد بر مبدل او صاف آب استنجای  
 پاک است و با شکر و آب میخارند پاک است و باز حدیث و غسل نمی توان کرد و با هر  
 طریقی مشهور و روایتی واقع شده است که وضو و غسل با آب میتوان کرد و بهتر  
 که در وضو و غسل از کلاب استفاده شود و آب را در وضو و غسل از کلاب بسیار

و آنست که از آنجا که نیز به بصره می شود و بهتر آنست که هرگاه مایه مطلق  
 از آنست که از آنجا که بصره می شود و بهتر آنست که هرگاه مایه مطلق  
 و بدن نشود و با این معنی و هرگاه ملاقات کنند از آنجا که مایه مطلق  
 بسیار بوده و به طریق پاک می شود و آنست که از آنجا که مایه مطلق  
 مایه مطلق شود و با این معنی و هرگاه ملاقات کنند از آنجا که مایه مطلق  
 قبل ضعیف است و در آن وضو است و توالی آن دوران چند فصل است  
 و در موجبات وضو است و آن چه است بول و غایب و با هرگاه این است  
 از این معنی وضو است و هرگاه از غیر موضع طبع بیرون آید و اسم بول  
 و غایب بر اینها اطلاق کنند وضو بسیار و بهتر آنست که وضو را بکشد و بگوید وضو  
 ساز و و باز وضو را آنست که هرگاه با وی بیرون آید و از آنجا که وضو را  
 نقص وضو کند و وضو را از آنجا که وضو را از آنجا که وضو را از آنجا که وضو را  
 که چیزی بیرون آید و وضو را از آنجا که وضو را از آنجا که وضو را از آنجا که وضو را  
 اندازد و بهتر آنست که اگر از آنجا که وضو را از آنجا که وضو را از آنجا که وضو را  
 بعضی بیرون آید که با وضو را از آنجا که وضو را از آنجا که وضو را از آنجا که وضو را  
 بکشد و وضو را از آنجا که وضو را از آنجا که وضو را از آنجا که وضو را از آنجا که وضو را

چشم از خواب است بزمگاه چشم کوش غلبه کند بغضی که چشم از دیدن کوش از  
خفتیدن باز ماند و گوید که تقدیر میکند صورت خود را و احوط آنست که هرگاه از آب  
غلبه کند و صبر نماید و خیال امکنس در آید و تمیز کلام و دیگران کند اگر چه بدین و بکسر بشود  
و صور بشکند و تازه کند و اگر سنگ کند که آیه غایب رنج بیاید اعتبار ندارد و اگر غایب  
برآید که حکم خواب دارد و هر چه عقل را از آن کند مانند سستی و بیوشش و در آن و در آن  
واضح نیست لیکن احوط آنست که وضو را بشکند تازه کند چهره چشم خاصه غلبه است بعضی  
ان در سبب استیفاء خوانند و احوط آنست که در مذی را به شهورت باشد  
و صور بشکند و تازه کند و مذی آبیت تنگ رعب و استبازی می نماید و نیز  
احوط آنست که اگر امکنش از وزن و بر کند یا قبل یا بکثرت سوزن و در آن  
بشکند و تازه کند و نمی شکند وضو او و می وان آب غلیظی است که عقب بول  
می آید و وز می وان آب نمکی است که از سستی کمر می آید و مجبب نوبت از مخرج  
بول و غایب می آید غیر خون حیض و نفاس و استیفاء مذی اگر بواسطه بعضی امراض  
بول خون شود یا غایب خون به تو مثل اسهال و ریه ناقص خوانند بود و مجبب  
تا نقص نیست حکمی که از مخرج بول آب سیر و آید یا اگر سیر از مخرج غایب بیرون آید و مانند  
اینها که اگر مخلوط باشد بظفا رنج و در هر آب صورت است و واجب است که کوش

خود را ز نامر مخرم بپوشاند از زن خود و زن دیگر را تا شوهر و کنیزی  
کردن او تواند کرد و طفلانیکو تمیز نداشتند باشند و سایر حیوانات و عورت و کمر بست  
و خستین و دیر نخرج و سنت است که تمام بدن را بپوشاند با کوفته یا شود و خانه یا کو  
و اگر صحرای باشد و در سو و کسی حسنه او را نه بیند و اگر علمای بر آنند که حرام است بر او بقدر  
بقدر کردن و نیست کردن و حرمت بپوشان و غایب خواه و محرم خواه و در بنا و اظهر  
مرحمت است و لیکن اهرار است چنانچه در حدیث است از حضرت ابی اسحاق  
بن موسی رضی صلوات الله و سلامه علیه که بر او قید بود که از روی فراموشی  
به بپوشان شد و بواسطه تعظیم و احترام قبول کرد و از اینجا بر نخرید و دیگر آنکه  
حق سبحانه و تعالی او را بیامرز و احوط آن است که در حالت استنجاء نیز از او  
بقدر نگیرد و سنت است که در مشرق یا مغرب کند و احوط آن است که از مابین  
مشرق و مغرب نیز اجتناب کند و اجتناب است باین عراق است که قید اینان نماند  
مشرق و مغرب است و احوط آنست که اگر قید را نه اندیسی کند در معرفت قریه  
تا خاطر جمع کند که روایت بقدر نکرده است و اگر مستعزب باشد ساوطلاست بعد از غده  
و اگر سارنه کند روایت یا که نیست بقدر کند بهتر است و واجب است شستن  
مخرج پس و کافی نیست غزایان و اگر علمای بر آنند که دو مرتبه بشوید که در بیان فاضل



حقیقی بشود و بعضی فاعله حکمی را کافی میدانند و جمعی کبریه را مجری می دانند و خانی  
 میفرمودی نسبت و لیکن احوط این است که سه مرتبه بشود و اعتبار فاصل و رتبه  
 که باب قبل بشود یا اگر باب کبیر بشود یا کبریه کافی است بیدیه از بابین واجب است  
 بآنچه گفته شد آن غایب متعدی را هرگاه از محل معناه تعدی فاعله که در باشد  
 و اگر آنکه تعدی کرده احوط آنست که آنرا نیز باب بشود و انقدر بشود که با آنکه  
 مخرج از عین نجاست و اگر رطبی یا بوی در مختصاتی باشد ظاهر انصوری در  
 دیگر اکتواب مجاوران متغیر باشد که نجاست و هرگاه غایب از سوخ تعدی  
 کرده باشد با طرف آن نجاست و در تطهیر آن میان آب و سنگ و صوف  
 و خرقة و مانند آن ما از چیز دیگری که قطع نجاست کند واجب است که در مختصاتی نماید و ظاهر  
 بوده باشد و اگر سنگ و مانند اینها ماله احوط آنست که اگر از سنگ نماید  
 چه چند بکبریه پاک شود و احوط آنست که اکتفا بکبریه بیکسانی که از آنست  
 مجهول باشد و احوط آنست که غیر سنگ تیره نباشد و اگر باب بشود  
 خود را بهتر است و جمیع اکتسابات در متعدی و غیر متعدی باین طریق رخورد  
 در سنگ و با غیر آن پاک کند و بعد از آن باب را باید و بهترین است که سنگی  
 بر صحن اجزای ممکن نجاست وارد شود و نه در پند و بند و بر آن حرکت دهد

نهجای دیگر را سخن کنند و بر گاه بسکالک فتود واجبست بزیاوه تا پاک شود  
 است که طاق بوده باشد فتود اگر چهار پاک شود بیغ تمام کنند و استنجاء کنند  
 به پنج یک نخس و ده شود یا ستون و سکرین و بجز یک غرت رانسته باشد چون  
 زیت نام حسین علیه السلام میگوید در آن قرآن یا حدیث یا آنچه نوشته باشد  
 بکذا از روی استنجاء مکارفر میشود و بعضی گفته اند که اگر از روی استنجاء  
 نیز نمک مکارفر میشود و اگر عام بان باشد مانند و همچنین احوال نیست و استنجاء کنند  
 بی مانند نان و سیوه و لونت و استنجاء کنند بجز که تیرنده بوده باشد که قطع بجاست  
 بر آن نشاء و مانند شنبه و دشت تارده و همچنین بکوهی که بعضی از وی در محل باشد  
 بنشیند و بزرگوار شود و موجب زیادتى نجاست میشود و از غیر قول و غایب استنجاء  
 نمى باید کرد و مثل آن نمى شده باشد نجوب یا با اسی از وی صادر شود یا اگر بی گناه  
 آید یا مخلوط به نجاست خورده باشد یا خون بیرون آید بکجه علم آن از آله نجاست  
 است بخوبی خواهد آمد ان شاء تعالی و همچنین شیبانی مبر و از وی بیرون آید یا خفته  
 و به آن بر گردد و یا آید یا خون بیرون نیاید استنجاء واجب نیست و در استنجاء  
 ظاهر می شود که اگر استنجاء بیرون نمایند و استنجاء آن است که اگر از غیر نجاست  
 طبعی منقطع بود و شایسته نجاست نشود و در چند معنی است که باید تا تسبیح او را خلاص

یا در استنجاء  
 یا در استنجاء  
 یا در استنجاء

بکمره پندار این است که صفه را از خلاف بیرون آورد و بول بند و اگر  
 نه نماید و در وقت شستن بیرون آورد و اندرون خلاف را نیز بشوید  
 که از جهت استجماع نماید وضع مبدی یا سونو عید بسیار داشته باشد  
 و چون به این بیت الحمد شود سر را بوشاند و اگر بارانی عماره چینی و دیگر  
 بهتر است و بسم تجوید و این دعا بخواند باین عنوان بسم الله و بالله اللهم  
 اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ النَّجَسِ الْمَخْبُیِّ الَّذِیْ یَسُ الْفُجَّسِ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ  
 و بعد از الحمد لله الحافظ للو دین جنیم الله  
 و بالله و لا اله الا الله رب اخرج عینی لا ذی سحر  
 بعین حساب و جعدنی لک من الشاکرین ذیما تضر فدا  
 عینی لا ذی و الغم الذی اوحش عینی تملکت  
 الحمد اعصمنی من شر لیافی الهذ و البقعه  
 اخرج عینی منها سالیا و حل بینی و بین الطاعه للبه  
 للرجیم و چون واجل شود بانی چپ را مقدم دارد و با بر شپو و چون  
 ببار شود بسم الله تجوید تا شیطان چشم بر بند و نظرش لغورت او نیفتد  
 خواهد که زنبشید که مرئی چپ بند و بانی راست که ده کوز از نیابند

و چون درست بشنید این دعا بخواند اللَّهُمَّ اذْهِبْ عَنِّي الْغَدَاةَ وَالْهَوَا  
وَجَلِّبْنِي مِنَ الْهَطَاتِ و چون عايط و قول به شواری آید و بعضی گفته اند مطلقاً  
این دعا بخواند اللَّهُمَّ كَمَا اَطْعَمْتَنِي طَيِّبًا فِي عَافِيَةٍ و حدیث آمده است

که هر روز شصت و دو مرتبه بخواند که سه روز از هر بیماری آنرا و از هر سبب فقر  
و از هر سبب فقر و از هر سبب فقر و از هر سبب فقر و از هر سبب فقر و از هر سبب فقر  
توست که این بر کسی نمودی بخوانی ان لبس فکر کن که از کجی اخذ نمودی و عافیت  
کبھی رسید پس سر و در آن است که در آن حال بنده این دعا بخواند اللَّهُمَّ اَلْمُرْسَلِ  
فَتَحِبَّ اَلْعِلَالُ وَ جَنَّبِي الْهَوَا و چون نظرش بر آب افتد و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي  
جَعَلَ لَنَا طَبَقًا و اَلَمْ يَجْعَلْهُ جَنَنًا و چون خوابه را است بجا این  
دعا بخواند اللَّهُمَّ خَصَّ فَرْحِي و اَلَسْتُ عَورَةً و حَتَّى مَهَا عَلَى النَّاسِ  
و و فَعَلَى مَا لَيْسَ بِي مِنْكَ يَا ذَا الْجَلَالِ و لا تَكْرَاهِ و چون هر چند دوست  
بر شکم باند و این دعا بخواند اللَّهُمَّ الَّذِي عَمَّتْ فِتْنِي لَوْ هَيَّأَنِي طَعَامِي و فِتْنِي  
و عَافَانِي مِنَ الْبَلَوِ و چون خوابه که ببرد آن را پاشی درست را مقدم و اید و نام  
از آب مشهور و دست و شکم باند و این دعا بخواند اللَّهُمَّ الَّذِي عَمَّتْ فِتْنِي لَوْ  
و اَلْبَقَى فِي جَسَدِي قُوَّتَهُ اِذَا خَرَجَ عَنِ الْاَمْرَةِ بِالْمَا تَعْبُدُ بِالْمَا تَعْبُدُ

نقد در لقا و مردن قیوم ها و سنت است که چون از قصاصی حاجت نماند شود  
 اندکی صبر نماید تا اهلین قبول بقطع شود و بعضی گفته اند که سنت است تسبیح کردن  
 و بدینیت بعد از آن استبهر کند و بعضی از علما قایل بوجوب استبهار شده مذکور است  
 که ترک عیبه و اکل طریق استبهر است که انکشت مبارک است چپ <sup>در دست</sup>  
 مشغول باشد بقیوت بکشد تا بیخ ذکر سه مرتبه بکشد و بعد از آن  
 که ارد و انکشت همین را بر باری ان بقیوت بکشد تا سه مرتبه و بعد از این  
 سه ذکر را از پیشوای بگوید و سه مرتبه بکشد و بعضی از علما بقیوت را زمان استبهار  
 بعضی با آنکه پیشوای فرج برای افشارند تا بقیوت بول بگویند و بدینیت و سنت  
 که استنجای آب سه رکعت کرده بود پس بکشد و بعضی گفته اند که چنانچه  
 که بعد از استنجا موضع زیر شود و سه مرتبه بکشد و از علما می باشد و واجب است  
 این را بدینیت عمل نمودن باین و بهتر است که استنجا به زمین کنند یا چیز دیگر  
 از زمین چنانچه باشد و سنت است که اول این را بخرج غایب است و استنجایند  
 و از انقبوید پس استبهر کنند و دیگر بخرج بوبر استنبوید و غلبه نیز بدینیت و سنت  
 شکر این پنج بدست چپ کرد و چنان کند که بوسه نماید سنت است که زمان  
 استنجای یک کنند و بماند نماید بسیار در نظیر تا بعدت بواسطه گرفتار نشوند

و بعضی از علما گفته اند که دست راست که استنجا مروان بطریق کف با انگشت از  
 جانب چپ است بر پیشانی در زمان اجزاع کشد با انگشت راست بجانب راست بچپ  
 و بپشت و مکرر ده مرتبه روی صورت با قلاب و ماه کردن آنکه قریب عودت  
 آمده و رو با و کردن و در زمین سفت بول کردن که بول بر دست کشد و استنجا  
 بول کردن از زبان آب بر بول بول کردن بر بول در آب روان کردن که بپشتش  
 کمر است از آب استاده و بعضی الحاق نایلط ببول نموده از و بهتر است که غنچه بول در  
 سوراخ حیوانات که آن دور مجری آب بول و غنچه کردن به چناب نداشتند  
 همچنین در ایما و کنایه و کنایه و رجب و ما و خا و و در خانه و جایهای که لعن  
 کنند برین اس و زیر دختان سیوه دار در وقت سیوه و بعضی گفته اند مطلقا بر وجه  
 سیوه نداشتند باشد و نشان بل قانده و جایهای که مردم از آن ازار یا بند حتی از بوی  
 آن دست نیاید است راست کردن مکرر ده مرتبه دست چپ کوفتی داشته باشد  
 و بدست راست مکرر ده مرتبه بود و بدست چپ کردن بر گاه انگشت بر ده مرتبه  
 که وزن اسم خدا باشد و الحاق کرده اند علم اسم انبیا و ائمه معصومین صلوات الله  
 علیهم اجمعین بر گاه بقصد بنام ایشان کنند باشند و مکرر ده مرتبه با خود و بر دست چپ  
 چنین انگشت می را بر چند در و شستن نداشتند و جمیع کردن با چنین انگشت می کرده است  
 در بیت الحاق خوردن از شستن چنانچه بنقل است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله

استنجا با و کردن

و سوره طه را در هر شب بخواند و در هر روز یک بار بخواند و هر روز  
 بخواند و بگوید خود را داند و فرمودند که با تو باشد که چون بیرون آیم بگویم  
 بچنین صفتی که بیرون آید و فرمودند بگوید که کجاست ستمان غلام گفت که خود  
 انرا با بن رسول الله پس حضرت فرمودند که این اثر را از دهن کسی قرائت نکند و مگر آنکه بخواهد  
 او را واجب میشود برو که ترا از او که دم از برای خدا بدست آید مرا خوش بگوید  
 که خدمت فرمایم مردی را از اهل بیت بود باشد و دست حرف زدن  
 در این امر مگر بد کرد حق و سبحان تعالی چنانچه منقول است که حضرت موسی علی نبیا  
 و علیه السلام در سخنان گفت که خداوند احاطی چند مراد است مبدء که سر می آید  
 مرا که در آن حالت ترا ذکر کنم خداوند عالمان فرمود که با موسی ذکر من در حال  
 نیکوست و حمد الهی کردن و صلوات بر محمد و آل او فرستادن چون نام آنحضرت  
 مذکور شود و اگر خود یا دیگری عطسه کنند بگویند یا حکایت اذان کردن برگاه  
 باشد و از او بپرسند که حاجتی داشته باشد که فوت آن ضرر بار باشد  
 و نتواند بعنوان دست دادن و غیر آن اعانه کند حرف زدن مقصودی ندارد  
 و واجب است روزه سلام بگردد است بسیار در تکلیف کردن چنانچه در جمیع است  
 که مورت بواسطه است که بگوید که می باید متوجه نگردد شود بلکه بگوید که حاضر نشود

دفع فصد بوده باشد تا سبب درنگ نشود و سنت راست بر دیگر کار و لغزه موقوف  
که در آن اسامی نهمه سه منقوش بوده باشد خود نداشته باشد مگر اگر در کتب بوده باشد  
پس آنست که سبب کند و بن بست و استجائند بآبی که بوده باشد باشد نیز  
از جاست که اگر آبی دیگر یافت نشود در اقسام و صنوف آن  
به دو قسم واجب و سنت و اما و منوی واجب پس انا واجب است از برای  
ماز و اجبت و طواف واجب بید خنده و از برای رکعت قرآن بر گاه  
واجب بوده باشد بند یا شبه نذر یا بواسطه اسلخ خلط قرآن که بدون کس  
باید به سه مشهور بیان معنا و احوط بعضی قائل کرده اند اسم الهی بر آن  
نیاید و سنت دینار و عهد و بین و اما و منوی سنت پس سنت است  
بواسطه نماز سنت بعنوان اشتراط که بگویند نماز سنت صحیح و بیجا  
به سه سبب کتاب و آن سنت سنت است بنا بر مشهور و بواسطه طاعت سنت  
بدون اشتراط علی الاقوی و بواسطه برداشتن قرآن و خواندن قرآن و غسل  
شدن مسجد و نماز جنازه و بواسطه سعی و رجا و موسن که موجب نصای  
حایت است و زیارت قبور مومنان و بواسطه خواب مخصوصا خواب جنب  
و اکل خب و بواسطه حیا و تحلیف و غسل و جماع و حیض کردن کسب



غسل است واده باشد و غسل بخزوه باشد و بواسطه ذکر عایض در مصلی و بواسطه بودن  
 بیرون طهارت و نماز کرده کردن وضو بواسطه بر نمازی خصوصاً نماز شام و خفتن چشم  
 نیست است چنانکه در خبر است که وضو بر وضو نوزست و دیگر که تازه کند وضو  
 بی آنکه بی از بعدی صادر شود باشد حق سبحانه و تعالی تازه کند وضو را و  
 بی آنکه استغفار کند و روایت کرده است سماعه که نزد ابی الحسن  
 بودی بن جعفر صلوات الله علیها بودم که وقت نماز شد و او پیش از آن  
 حضرت ابی طلبیدند وضو ساختند بواسطه نماز شب فرمودند که وضو  
 ب از من کسم ندای تو کردم وضو دارم حضرت فرمودند که وضو بساز هر چند بنمود  
 بدستیک کبک وضو ساز و بواسطه نماز شام آن وضو او کفاره کنان  
 از روز بوده باشد مگر کبار و وضو از برای نماز صبح بساز و آن وضو کفاره  
 کنان آن شب بود مگر کبار و در حدیث است که تجدید وضو برای نماز  
 خفتن شوکت کند کنه لا والله و بی والله را که از وی واقع شده باشد و ظاهر  
 بواسطه بر نمازی که وضو نماز است و خاصه شده باشد تجدید میکند بعضی از علم  
 طعن ساخته اند بنماز و تلاوت سجده شکر و سجده تلاوت را هیچ بن جمیع  
 نماز جمیع غیر نماز و طواف و غیره و بعضی میگویند بواسطه نیمه نواف واجب

سنت است بنابر ذب جمعی رو سنت است که برای مذکی که از روی شهوت بیرون  
نیاید و اگر از روی شهوت نیز بیرون آید بنابر اشهر و اقوی و از برای و ذی که عقب  
بولی می آید یا بعد از استسجرا آبی باید که مشنبه باشد یا اگر پیش از استسجرا و مذکور  
باشد محضت است بعد از استسجرا و وضو ساختن و احوط آنست که ترک کند و بگوید  
غسل نموده از غنی و می گردن و تحفیل کردن که خون بیرون آید بر طبعش را  
که بر طبعش بوده باشد از اینها و بواسطه زیاد و جریب زیادت باطل خواندن مانند  
مدح و ذم و دروغ و تجوید بواسطه ظلم و مطلق کذب خصوصاً که با بر خود و رسول و  
معوات عظیم و بواسطه نوسیدن زن از روی شهوت یا دست مالیدن بفرج  
زن و بوسیدن کلب و نجس کسی و غیره در واجبات وضو است و آن  
دوازده است و این است عبارت است از قصد دل با موری که مذکور  
خواهد شد و آنچه از این معترست بعد غرض لغین فعل است با قصد قرب در  
جمع عبادات و قصد قرب عبادات است که عبادات را واقع سازد  
و بواسطه فرموده الهی و اطاعت او و اعلامی بر آنست که عبادت را  
از آن جهت کند که حق سبحانه و تعالی مستحق عبادت است چنانکه استحقاق  
از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه و آله و سلم از جمعی من عبادت تو نکردم

بواسطه خوف و وزخ و نه بواسطه طمع بیشتر و لیکن چون دانستم که توسل از او بر سر است  
 بنی عبادت کردم و الحمد للّٰه ازین بواسطه حیاتیکو هست چنانکه از آنحضرت منقول است  
 «ما که عبادت الہی چنان کنی که گویا در اجماعی بنی پس اگر تو او را نمی بینی او ترا نمی بیند»  
 و دیگر بواسطه محبت نیز بنیکو هست و این محبت نیز بر قسم است قسمی بواسطه  
 محبت ذات محض و قسمی بواسطه صفات کمالیه او و قسمی بواسطه احسانها  
 و اگر اعمیائی که نسبت به بند کردن است و بند بواسطه قرب او نیز بنیکو است  
 چنانکه بسبب عبادت نزد حق سبحانه و تعالی بزرگ مرتبه شود با او مربوط  
 شود و با او انس باید و درین مرتبه شایسته از خود بیستی است و لیکن به کسکلف  
 نمی تواند بود این معنی از خود لا من حصبه الله تعالی بلطایف الکرام  
 و بعد ازین دیگر بواسطه شکر نعم الہی کردن بنیکو است چون حق سبحانه و تعالی  
 بر بندگان نعمتهای غیر منتہائی فایض ساخته و برابران نعم او را بر سرش  
 و بعد از این به بل مرتبه خوف و عقاب و بیوفی و اخروی و طمع نعمت و بیوفی  
 و ثواب اخرویست و در محبت چنین عباداتی حد است ان شاء الله تعالی  
 اعتقاد داشت که صحیفه در حدیث است بطریق حسن لذحضرت امام جمہور  
 صادق صلوات اللہ علیہ و علیہم و علیہم السلام بنحقیق عبادت بر سه قسم است قومی

عبادت الهی کرده اند از روی خوف این عبادت مانند بندگی کدو و غلامان و کنیزان  
است که از ترس اربابان بندگی میکنند و قومی عبادت حق را بهجت و تقایلی کرده اند بواسطه  
طلب ثواب و این عبادت مانند عبادت مزدوران است و قومی عبادت الهی کرده  
بواسطه محبت او و این عبادت اوقات است و این بهتر عبادت است و بعضی را  
اعتقاد آن است که از بعض خوف و طمع بدون آیه یا بطل است و اگر مخلوط بود باشد  
و قیاس و سبب و سبب است خصوصاً نسبت به عوام که بسیار شکل است ایشان را خاص  
مروانیدن نسبت ازین برود و خصلت ما از خوف و وزخ و این قول قوی است چنانکه  
از حدیث و امامت بر آن مبنی است و الله اعلم و چیزی نماند که حرام است قصد ریاست و دور  
آن است ستوانه مذمت آن واقع شدن و اگر عبادت مری مرد و در فاه الهی است  
و ریاست که خشنی است و خود را از ریاضت که در اندک و در نهایت اشغال است  
چنانکه گفته است این شخصی نه حضرت سید انبیا و المرسلین است و گفت که من اعمال  
بجبهت رضای الهی میکنم اما چون شخص مطلع میشود بر عمل من مرا خوش می آید  
حضرت فرمود که خدا من مبارک و تقایلی قبول نکنند عملی را که در آن به نیکو بود  
و بعد از آن این آیت نازل شد فَمَنْ كَانَ يَؤُجِزُ لِقَاعِهِ فَلْيُعْمَلْ عَمَلًا  
صَالِحًا وَلَا لِشَرِّكَ لِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَلَا حَذَرَ الْعَبْدِ أَعْيُنُكُمْ أَلَمْ يُرَوِّدْكُمْ  
قیاس حق سبب و تقایلی از روی خشنی است و بعضی را بهجت و تقایلی کرده اند بواسطه

عمل نماز است که با خالصه بوجه الله و بشکر یک نکر و الله تعالی بعبادت پروردگار خود احدی را  
 فرمود و حضرت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آن حضرت فرمودند و تقییر این  
 است که حق سبحان و تعالی میفرماید لَبِّلُوا کُذِّبُوا لَبِّلُوا کُذِّبُوا لَحْسَنُ عَمَلًا یعنی سجا که مبارک  
 است عمل حق سبحان و تعالی که کدام یک از شما عملش نیکوتر است حضرت فرمود  
 که هر اوایی نه است که کدام یک عمل شما بیشتر است و لیکن ما اوایی نه است  
 که کدام یک عمل شما درست تر است و راستی به سبب این است و نیت  
 درست پس حضرت فرمودند که سعی نمودن در خالصه کرد و نیت عمل سخت تر است  
 از عمل و عمل خالص آنست که نخواهی که شخص ابان عمل سالتش کند تعبیر از حق سبحان  
 و تعالی و نیت افضل از عمل است بدرستی که عمل بدین نیت است و دیگر ما ساند  
 صحیحی که گفته و آورده شده که حضرت سید الشاهین صلوات الله علیه فرمودند  
 لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ وَ بَأْسَانِيَّةٍ مَكْرُومَةٍ مَقُولُ اسْتَ از حضرت سید المرسلین  
 و باطل است این جمله بعضی و معنی تو امر کرده از که ایشان فرمودند لَا تَعْمَلُوا  
 بِاللَّهْنِيَّاتِ یعنی هیچ عمل نیست مگر آنکه با نیت باشد و بطریق صحیح از زبان  
 صلوات الله علیه منقول است که لَا تَعْمَلُوا مِنْ حَيْثُ مَا تَوَلَّى یعنی نیت از هر  
 یک که خواستی مگر آنکه نیت کرده باشد پس اگر بقصد خدا کردی یا خدا را داد

و اگر قصد بیست کرده اند و اگر قصد خاصی از جهت کرده اند از آن خلاص می شود و اگر نه  
را کرده باشند همان بدو را در از ثواب علی هر چند از روح دیگر منقول است از مجانبه  
جبهه روزی روایت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و سلم بودم در رایی و دهم که حضرت  
در بطن آسمان کرد و گفت الحمد لله الذي يقضي في خلقه ما احب

یعنی سپاس ده خدایت مرا آن خدای که هر چه می داند و خلق نمود با حق دوست دارد  
پس حضرت فرمود که خداوند این نعم که بسیار یا رسول الله منسوب است به این دیگران حضرت  
فرمودند یا معاوی بن نعمان که بسبب یا رسول الله ما من فی رحمة پس حضرت فرمودند که خیر  
بدست من از آنچه بود پیغمبری استنش را خبر میداد که اگر او را حفظ کنی نفع کند ترا از بدیانی تو  
اگر بشنوی و با نعل علی ترا جنتی بخواید بود نزد حق سبحانه و تعالی پس حضرت فرمود  
که حق سبحانه و تعالی بفت فرشته افزیده است پیش از آنکه آسمانها را بیا فرزند  
و در آسمان فرشته مقرر کرده و ایشان را العیون خود بزرگ گردانیده است  
و هر یک از ایشان را بر درسی از درایمی آسمانها و زبان گردانیده است پس از آن  
حافظان اعمال بنده می نویسند صبح و تا شام آن اعمال را بالا می برند که در لوح محفوظ  
ثبت نمایند آنرا نور است مانند نور آفتاب تا به اول برسانند پس محفوظ  
میکنند و بعد از آنکه این بنده کرده است کتاب در بین آسمان اول میگوید یا بسید

و این عمل بر روی چشم زیندن غنیمت پس کسی که غیبت کرده نیکوکارم که عملش را از من بگویند  
 و چه کار این مرا چنین کرده است پس روز و یک حافظان اعمال علی را بالا برد که چشمش  
 غیب می کرد و پند و آوری که بسیار دانند تا باستان دوم رسید علی که بر آسمان  
 دوم است گوید بایستد این عمل را بر روی چشم زیند که غرض این بنده از این  
 اعمال دنیا بوده است من موکل ام که هر عملی که بواسطه و نیاز به واسطه این بکنم  
 که بالا برد حضرت فرمود پس حافظان عمل علی را بالا برد و این عیب مانده باشد  
 و خوشحال بوده باشند از کثرت صدقه و نماز تا باستان سوم رسید که ملک آسمان  
 سیوم گوید بایستد و این عمل را بر روی و پشت چشم زیندن من موکل ام بخیر پس  
 که این فرد عمل کرد و لیکن در مجالس مکرر کرد بر مردمان پروردگار من مرا امر کرده است  
 که نیکوکارم عملش را از من بگویند پس حضرت فرمود که حافظان اعمال علی را  
 بالا برد که این عیب نداشته باشد و روشنی دهد مانند ستارگان درختان  
 در آسمان و او مقرون بوده باشد به تسبیح و روزه و حج تا باستان چهارم رسید  
 پس علی که در آسمان چهارم است گوید بایستد و این عمل را بر روی و پشت چشم زیندن  
 که من ملک عجب ام این روزه تسبیح و نماز بکنند که کاری کرده است پروردگار من

مردی که در دهانت که نکرده ام که عیال را از من بگذرانند و حضرت فرمودند که حافظان  
 علی علی را بالا ببرند و مانند عمر و کسی بخانه شاه برزند و مغفرت دهد و به پادشاه این عمل بجهاد  
 و تصدق سیاهین نام دارد و اول آفل و آخر صدای بوده باشد مانند صدای شمشیر و بختی باشد  
 روشنی افتاب تا با سمان پنج برسد و آنکه بگوید بایستد من ملک جدم بنشینم این عمل  
 بر روی حوض و درونش اندازد بدستیکه این بنده حد میر و طالب علم  
 و طالبان را چون می بیند شخصی بروی زیاده و قلی بکشد و در علم و عبادت بر حسی  
 و در روی می افتد و سخنان بگوید پس عمل او را ذکر و نشانی اندازند و احسن است  
 این عمل او پس حضرت فرمودند که حافظان اعمال بالائی میرند عمل بنده را که مقرون  
 باشد و زکوة و حج و عمره با سمان ششم می برند علی که سوگند است با سمان ششم بگوید پادشاه  
 من صاحب ششم این عمل بر روی حوض بنشیند و چشمانش را کور کند و صاحب این  
 عمل ششم بکشد کسی را که چون می بیند که بنده از بنده ان الی ضراخ روی پادشاه  
 باو برسد شحات و خوشحالی بکند امر کرده است پروردگار من که نکرده ام که عمل  
 از من بگذرد پس حضرت فرمودند که حافظان علی بنده را بالا ببرند که مقرون  
 بوده باشد اجمل و اجتهاد و روح و پروردگار و عملیات و طاعت بسیار و او را  
 صد می باشد و مانند ما قدر دهد و روشنائی مانند برین و یا او سه هزار مرتبه



بوده باشد و ازین عیب برآورده باشد پس آنست بهم تیره ملک که نوک است  
 بان گوید باید و این عمل را بروی صاحبش بنده من ملک حجاب ام نمیکند و هرگاه  
 پنداری را که از برای خدا نموده باشد بدستیکه غرض این است که نزد  
 بلند مرتبه باشد و در مجالس و بیکی بگذرد و آوازه او بشنود و در  
 مرا کرده است که نکند از برای خدا تا خالص از برای خدا نموده باشد  
 شب حضرت فرمود که حافظان عمل بنده را بالا برند و بیهوشی بود  
 که سفرون بوده چند بنام و زوایا و روز و جمعه و در خلق بگو و پیش فاش بود  
 از لایعنی و در بسیار پس ملائکه بخت آسمان بان بنات ملک است کنند  
 ان عمل را تا از همه جای بگذرانند تا بعرض حق سبح و تعالی رشت و در جای که  
 بواسطه غرض پس این فرستگان بوی و بیه و جبهه این بنده لعل و عایش  
 حق سبح و تعالی که شما حافظان عمل بنده آید و مطلع بر آنچه در حق است پس  
 بدستیکه این عمل را خالص از جبهه من نموده است برو با ولعت من پس ملائکه  
 برو با ولعت تو و لعنتی آید و این خبر بر تو بر یاد مگوشد است و در غایت  
 که نسبت باشما مختلف بوده باشد یا نه یا بی غوام و زبده و بی بی و بی بی

مانند ریای خاص مرتب سیوم ریای خفی ترازان بوده باشند و ان ریای مستحسن  
است ای عاقل نیکو نده و در معنی این حدیث دسعی غای و اصلاح حاصل خود و عبادت  
شایسته بسیار شکایت و سوید این حدیث است قول ای اتَّخَذَ قَبْلَ لِلَّهِ حَمِینَ  
وَالْمُتَّقِینَ بِأَنْحَامِهِمْ نفوس است با ساند صحیح از علی بن جعفر از برادرش حضرت  
موسی کاظم از حضرت پدران بزرگوارش صدقات الله اجمعین که حضرت سید المرسلین  
علی بن علی و ابی فرمود که در روز قیامت خطاب رب العزت جل جلاله و در رسد که حبیبی  
را بجهنم برند و ندانند ملک با تشبیه که با دایمی ایشان را سوزانند زیرا که میفتند  
مسجد با این پای و بگو که آتش روایتی ایشان را سوزانند چون وضو کامل بکنند  
و آب به جوی از رو برسانند یا دو مرتبه آب بر رو می نشیند و بگو که دستها ایشان  
را سوزانند و دستها به عابر سید شستند و بگو که زبانهای ایشان را سوزانند  
چون باین زبان قرآن میخوانند پس ملک خازن آتش از این پویندگی  
که شما چه کردید که شما را بجهنم آورده است ایشان گویند که اعمال خود را از  
برای خدا نمیکردیم پس ایشان گویند که بگو خُذُوا زُرَّارًا کسی که عمل را  
از برای او بجای آورد و میپوشد حی باید که قصد مخالفت قرین نکند و اینند سر

در این سر و کرم شدن بدن با آب سرد و گرم که اگر مقصود همین بود و باشد وضو و غسل  
 باطل است و اگر غم کند این نیت و با قربت اگر مقصود اصلی اینها بود و غمچه آن نیز  
 نیت است و اگر غمی و اصلی وضو و غسل بوده باشد نیت آن بود و باشد است بر نیت  
 صحیح است و اگر سرد و مقصود بود و غمچه می گفت از آن که عبادت است او باطل است  
 چون غسل نیت در نیت و باطل است که مطلقا نیت خیر است نکند و سببی  
 در وضو نیت و با خود درست کند که مطلوب او از این فعل غیر رضای الهی است  
 محکم ضمیر که آن نیز موافق رضای الهی بود و باشد مثل آنکه بگوید سرد بود و باشد  
 و از آب سرد ضرر یا بد یا بکرم رود و باطل است حفظ نفس که این ضمیر نیز مطلوب  
 الهی است یا غسل روزه قضا در ایام منزه و واقع ساختن نیت که بگوید مت کردن برابر مردان  
 که ایشان را که بزرگوار است نمایند و رعایت حاصل آنکه اومی حال خود را بهتر میدانند  
 نمی دانند که نیت وقت کند که کولی و فریب نفس و شیطان در نیت خور  
 وَلَا حَوْلَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و دیگر کند از مودیک مشهور است  
 که در نیت می باید قصد و محبت است و نیت در مذنب است و دلیل آن خبر ظاهر  
 ولیکن اجماع آن است که ترک نکند و هیچ کس خلاف نیت و نیت دفع حدت با نیت

معلوم می شود با آب طهارت و دلیل وجوب نین نیز ظاهر نیست و احوط آن نیست که قصد  
 یکی از اینها بکند پس بهتر آن است که نیت چنین کند که در وجوب زهر از جهت رفع حدث  
 و باج نمودن نماز بواسطه آنکه واجب است از جهت رعایتی از این با نیت را  
 معارن شستن رو دارد و بهتر آن است که در وقت شستن زهر جمع این یعنی در غسل  
 بوده باشد و اگر عمداً گفته اند که جایز است نیت کردن زهر شستن دست یا هرگاه  
 دست شستن مستحب بوده باشد و نمی بین زهر مضطر است شستن و احوط  
 آنست که قصد اینها را بجا بکند و نیت را معارن شستن رو دارد و دیگر می باید  
 که در حکم نیت باشد تا فارغ شود از وضو یعنی نیت منافی نیت اولی نکند با که قصد  
 ریاضت یا بعضی از افعال وضو یا قصد تبرک و غسل کند که غسل یا مسح آن عضو وضو یا  
 غسل خواهد بود باید که مرتبه دیگر او را بقصد رضائی الهی انویس یا مسح کند و بعضی گفته  
 اند که وضوئی او باطل است و میشود و این قول ظهوری ندارد مگر اینکه اجزائی  
 سابقی خشک شده باشد که در این صورت از سر سرگرد و احوط آن است که در شستن اینها  
 صورت را اعضائی و ظهور خشک کند یا حدیثی بجا آورد و مضمناً خشک کند از سر گرد  
 و بعضی گفته اند که استسنا است حکمی آن است که با کعبه و مضمناً از خاطرش زهر و بلکه محال  
 این نیت در خاطرش بوده باشد و این احوط است و اگر این باب چند نیت است

محل که چند حدت از وی واقع شده باشد که موجب وضو بوده باشد عافی است  
رفع حدت مطلق یا بالمستباحات صلوات و کراهیت که قصد کند رفع حدت  
محلها غایب یا بکراهت اگر قصد رفع حدت بول فقط کند اکثر عوامها بر آنند که صحیح است  
و احوط آن است که بین مکنه و بیس براده قصد استباحات صلوات مطلق کند  
که ظاهر عافی بود و باشد و احتیاج نبوده باشد بقصد باقی عذرهای رسیب  
مسبح میشود مانند طواف و سکنات و آن و اگر قصد استباحه نیز کند به جهت  
یا اگر قصد کند مسبح بودن نماز و دیگر چیزهایی که بوضو مسبح میشود و اگر قصد کند  
کند مشهور است که نه بروی مسبح میشود و بعضی گفته اند که همان مسبح میشود  
بوسیله بعضی گفته اند که بچک مسبح میشود و وضو می شود صحیح است پس احوط  
آن است که قصد نماز است کند و اگر قصد آن نماز و باقی نماز و باقی چیزها را  
که مسبح میشود بلند تر است و بهتر آن است که چنین نیت کند که وضو مسبح  
نماید رفع حدت و مسبح بودن این نماز و باقی نمازهای و باقی چیزهای که مسبح  
مسبح میشود از جهت آنکه واجب است از جهت طاعت و قربت حق سبحانه  
و چون آدمی نیکو نظر میکند به اینها را که کس در خاطر دارد زیرا که میدانند که این  
افعال وضو ازین جهت بجا می آید که نمازی وضو نیست و قصد دارد که نماز وضو

باشند بر نماز که خوانند بکثرت و بیچشم ساد و انصاف که به هر کس توکل کرد و قصد نماز کند  
انبیاء احسن الامم الی می بجا آورد و می چیز که به کثرت و در این جنبه نیست که قصدش  
از رفتن به پیش و خواصی چشم نباشد و پس بگوید که ای راجع می آورد و نیستی  
و از دوزخ نجات می یابد و ظاهر این صیغه ضرر ندارد و عوام را و البته تعالی می فهمد و به هر کس  
شخصی حدث او و ایم بوده باشد مانند مستحاضه کسی که مسلسل بول داشته باشد  
یا سفوفن بوده باشد اشهر بیان علماء آنست که انبها نیت استباحه صلات  
میکنند و بعضی گفته اند که نیت رفع حدث گذشته نمی تواند کرد و در این قول خلل از قولی نیست  
و لیکن قول مشهور احوط است بنا بر قولی که بنا بر نیت رفع حدث با استباحه  
صلوات یا مشروط یا بطهارت می باید پس اگر شستن نیت و وضو کند بواسطه وضو یا غسل  
خواهد بود که بان ناز کند و مکر وضو زد بواسطه بودن او بطهارت مشهور است  
در صحیح است و اگر وضو بسیار زد بواسطه چیز مائی که وضو نیست کما انبهاست مانند  
ذات قران و دخول مسجد مشهور آنست که باین وضو غاذا غیر از این کرده و اگر وضو  
قصد کند که وضو سازم که مانع چیز را بر وجه اکمل واقع سازم مشهور آنست که باین  
نماز می توان کرد و بگوید بواسطه خواب بوده باشد بان وضو نماز می تواند کرد و بعضی  
گفته اند که صحیح است تا بواسطه مشروط یا بطهارت واقع نشاند و چون از غیر این

حرکت کما نیت بعد وضو بخانه می توان کرد و چنانچه در هر یک گاه سجده وضو کند و بعد از آن  
 بخاطر مشغولیت که وضو یا سابقین باطل بوده ظاهر وضو یا مسح او نیابت است  
 نیت در رفع حدث اول است نه در وضو یا مسح و احتیاط آنست که وضو  
 بشکند و وضو دیگر نوبت طهارت سازد و همچنین هر گاه یقین در طهارت داشته باشد  
 و تنگ در حدث بعد از آن وضو یا مسح به نیت مباح بودن نماز باشد و بعد از آن  
 بخاطر آنکه وضو یا مسح باطل بوده ظاهر وضو مسح بوده باشد و احتیاط درین  
 صورت نیز آنست که وضو بشکند و از سر بسازد و اگر از روی غفلت بی آنکه احتیاط  
 داشته باشد که وضو ندارد و متوجه قصد استباحه صواب سازد و بعد از آن بخاطر  
 مسکوک وضو نداشته باشد ظاهر وضو مسح بوده باشد و احتیاط  
 نیز قصد کند که وضو یا مسح و بعد از آن فعلی چند بی نیت واقع سازد و ظاهر آن  
 باطل بوده باشد و از آنجا که نیت کند و تمام کند و بعضی گفته اند که باطل است و اگر کرد  
 با احتیاط آنست که چشمها نکند و اگر بکشد وضو بشکند یا اعضایی وضو تمام خشک سازد  
 و اگر سه مرتبه چشمها را در پیشین در پیشانی وضو کرده و حدیثی غایب و حدث نکند  
 و بخواهد آنکه وضو یا مسح و بعد از آنست که وضو بشکند و از سر کرد اما اگر حرم  
 وضو نکند بلکه محض کثرت آن بخاطر دوام باشد ظاهر وضو یا مسح نداشته باشد و اگر

تقصید کردن عضوی کند و پس در آشنائی وضو یا قصد ریا کند به بعضی اندام اعضای وضو  
نیت را تجدید کند و آن عضو را بعد از بنوید بشرطیکه همه اعضای سابقه سختگیرانه  
باشد و هیچ نیت اگر واجب را بقصد نیت بجا آورد اگر کل وضو باشد از سر گیرد و اگر  
بعضی باشد نیت کرده انرا از آنجا گرفته تمام کند و اگر وضو بشکند از سر گیرد و نیز است  
و اگر سنت مائی وضو را بقصد واجب بجا آورد مثل غرضه و استنشاق و موی  
کردن ظاهر است و اگر واجب بود باشد و قصد غلطی کرده باشد و بهتر در نیت است  
نیز این است که وضو را بشکند و تازه کند و اگر غیر وضو را قصد وضو کند مثل آنکه بعضی  
از سر بار و بنوید یا بعضی از بار و یا دست بنوید یا بعضی از روبرو یا سر سجده کند یا زانو  
از قدر واجب در پاسخ کند بقصد وجوب جمعی گفته اند که وضوی او باطل است <sup>بسیار</sup>  
که وضو است و قصد او باطل است احوط آن است که در نیت وضو را بشکند و از سر گیرد  
و اگر در آشنائی وضو مشغول ماری دیگر شود پس اگر اعتراض کرده باشد از وضو آن  
کار نکند مشهور آن است که باطل است و اگر قصد وضو دارد در آشنائی ن کار را میکند  
ظاهر اگر اعضای وضو خشک نشده باشد وضو را تمام میکند و بعضی گفته اند که اگر فعل وضو  
وضوی او باطل است پس اگر خواب که در وقت مسح شدن نیت هر چیزی کند تا آنجا  
بست کام شد احوط آن است که در وقت رفتن با آنجا نشوید و تقبیل نمودن



نخست چنانچه اگر موالات بقیة احوال ششم در نماز شخصی مشغول آنست و مشغول  
 باشد بکسب باشد بوده باشد مثل نماز و طواف و اراده کردن آن داشته باشد طهارت  
 را بدست واجب بود و اگر کتبی که صورت آن از روی بکشد بنابر مشهور و بدست  
 که اراده داشته باشد کردن آن برای فاصله عینی بلکه بهتر است که مقصود او و مقبول  
 باشد از برای نماز نه نماز بود و در باب ارجحیت وضو چنانکه شخصی خوابد که وضو برای نماز  
 قضا باشد و مقصود بایزات وضو بوده باشد نماز و اگر همین شخصی بنوبت است  
 بسیار و یا برای نماز واجب از روی عمد یا سهوا مشهور است که وضو یا باطل است  
 و بعضی گفته اند صحیح است و همچنان که اراده نماز سنت داشته باشد و وقت نماز  
 واجب و نیت سنت بکشد استیفاء است که صحیح است و در نیت وضو غایب از قوی نیست  
 صحت وضو او و اگر کسی مشغول آنست و قصد کند نماز را داشته باشد  
 و وضو را بقصد واجب بکشد و جمعی گفته اند که وضو باطل است و غایب از قوی نیست  
 و احوط آن است که بشکند و نماز ممکنه و اگر مشغول آنست بوده باشد وضو سنت  
 بعد از جمعه استسباح است و نیت پیش از وقت طهارت و وضو واجب **بخار**  
 می تواند کرد بعد از دخول وقت و همچنین اگر بواسطه دخول سجده یا تلاوت قرآن  
 بوده باشد بنابر مشهور و غایب از قوی نیست و اگر مشغول آنست نبوده باشد پیش از وقت  
 وضو را بقصد واجب بکشد و اگر باطل است و بعضی گفته اند که صحیح است

و احوط آنست که بشکند و تازه کند و اگر نماز کرده باشد احوط آنست که آنرا با عاده کند و اگر  
چند روز چنین کرده باشد بعضی گفته اند که نماز مایه بوضو اول کرده باشد عاده کند و باقی  
صحیح است و احوط عاده هر آنست و اگر شک داشته در دخول وقت و نتواند تشخیص وقت

کردن به نیت سنت میتوان ذکر و بواسطه نماز سنت و اگر بعد از این ظاهر شود که وقت

شده است در حال وضو ظاهر صحیح بوده باشد و احوط آنست که بشکند و عاده کند  
و اگر در مضورت قادر بوده باشد بر تشخیص وقت و نکرده باشد جمعی گفته اند که وضوی

او باطل است و خالی از قوی نیت صحیح و لیکن احوط شکستن و عاده کردن است

و اگر شک داشته باشد در شعبان در پس اگر سابقان قضای محقق در روز داشته باشد

و انقدر نگذرد است که او را علم باطن قریب بعلم بیرونی رسد که کرده است نیت و موجب سکند

و اگر متبینه نماز کرده است و قضای ندارد و ظاهر پس اگر احوط بواجبات نماز کرده است

با آنکه شکر قرائت را درست نخواهد است یا ملا حظه بجاست طهارت بر وجهی شرح نموده

در مضورت نیز نیت و موجب میکند و اگر جمیع واجبات را با شرط بطریقی آورده باشد

و بخاطرش نداشته باشد که نمازی از وی فوت شدن بجهت سنت میکند و لیکن چنین

فرضی در این زمان نادرست و بنا بر اینست که اگر دم که نیت و موجب و موجب

بی تخلیه

در کاریت ظاهر و در جمیع این صورت غایت قربت کافی است نسبت به احوط آنست که نیت و حضور  
یکجا کند و مغز نسا و بر اعضائی مانده بر عطوفی رانیت تازه کند و اگر بکند ظاهر صحیح بوده باشد  
آیا که در وقت شستن رو قصد آن داشته باشد و داند که تقیه را نیز الی خود ببرد و بید غرض صحیح است  
و نیت بهین است نسبت به احوط آنست که بر شخصی که بهر کند نیت است جهت کند از رفع حدث و همچنین  
شخصی که بر موزه کند و حال تقیه یا اضطراب یا بانشاید در حال تقیه ۱۰ افعال واجب و شستن  
روی امت و حد رو بد را زنی از رستگاه موی سر است تا ذوق و بیگناهی افتد است که انگشت  
میهن و میانین بر روی ببرد و و غیر مستوی الخلد سکنه مانند کسکه دست و در نور روی و نبوده  
چنانکه دستش بزرگ بود باشد و رویش کوچک یا بر عکس میسر باشد و آمده باشد یا بجز  
امن باشد و احوط آن است که بپهلوی روی را تا که شبیه می نیز بنویسد بقصد آنکه اگر مطلوب شارع  
بوده باشد فیهما و الا عبثی بود باشد و او نیت تحلیل ریش کشیف که بشره نمایان نبوده باشد  
یا لکه پود بود باشد شکل بود باشد بر ایندن آب بآن و احوط آن است که ریش خفیف و شارب بر  
ومزه ما و پائین لب زیر را نیز برب بر میزان رشا اگر کشیف نبوده باشد و احوط و است شهر  
مسکابتی از یالای رو کند و اندکی از سر نیز ملوید تا بیقین رو خفته شود و هر چه از ریش از وقت  
نکته باشد یا از اطراف رو بیرون رفته باشد شستن آن واجب نیست و لیکن مستحب است

واحوط آنست که چندان کند که آب بهر جا بپاشند و در بعضی کثیف بکشد مخصوصاً پیش  
 رود و کو حی چشم و سوراخهای بینی آنچه ظاهر بود باشد و بهتر آن است که پیشتر باشد آب روی  
 روی را بکشد تا خفایا و چربی او برطرف شود و روی را پیشتر کند و ذوق را مایل به بالا کند تا بوی  
 که بریزد بهر جا روان شود و آب بریزد و این مرتبه بعد از نیت آب بریزد و بعد از آن آب دیگر بریزد و بعد از آن  
 متوجه رسانیدن آب شود و بهر جا بپاشد و نیت آب مایل از روی و نکر بدون آب نرسد بیشتر بریزد  
 و لیکن بهتر آنست که کسی نماید که زیاد از آب نریزد و نهایت احتیاط آن است که هر چه از پیش کثیف  
 و آبروی کثیف و شارب کثیف که آنجا بپاشد نمایان بود و باشد بشود و آب بپاشد و اگر در  
 جایی سوراخ داشته باشد که سوراخ فروخ بود و باشد بکشد زیرا آن نمایان بوده باشد  
 آب بان برساند و اگر تنگ بود و باشد احوط آنست که برساند و اگر نرسد ظاهر انصاف آنست  
 و اگر روی یا وسایل را داخل آب کند که آب بهر جا برسد نیز نیت میست و ننهد و احوط آنست که آب  
 نریزد و دست بماند تا آب بهر جا برسد و احوط آنست که برگاه یک شستن بفعیل آید تمام دیگر نشود  
 بان مسح نکند و شستن سهوم بدعت است و در غده غده بطلان وضو میشود و اگر بان  
 مسح کند وضو باطل میشود سهوم از واجبات وضو شستن و دستبایت از مرفق تا انگشتان  
 پانین قدر که شستن صادق آید چنانکه علماء ذکر کرده اند که اهل غسل آنست که آب از روی

با بر این شود که میباید دست بوده باشد و استبرهان علم است که واجب است نشستن بر فقها  
 با لطف و بی باید که اندکی بالا تر بنشیند از باب مقدمه و همچنین اشهر است که واجب است ابتدا  
 از مرفق گرفته و بپای دست و شقیق دست او را بریده باشد و در پائین مرفق آنچه  
 مانده است بنشیند و اگر از مرفق بریده باشد احوط آنست که سر بند نشود بلکه تمام بازو را بنشیند  
 احتیاطا و اگر انگشتان زیادتی داشته باشد یا گوشت زایدی بوده باشد زیر مرفق را نشیند  
 و اگر دستی دیگر زیر مرفق بوده باشد اگر شخص نبوده باشد که از او جداست و غرض  
 نیست که بر دور بایستد و اگر شخص باشد اشهر است که زاید را نیز میبایست و این  
 احوط است و اگر گوشت زاید بالای مرفق زیر اندام باشد نشستن در کامیت مگر آنکه  
 بقیل شده باشد بزرگ که در صورت آنچه میباید مرفق است بنشیند ظاهرش را و با چنین  
 بهتر است که فرجه مانده باشد و اگر دستی زاید از بازو جدا شده باشد پس اگر از دست اصلی امتیاز  
 نداشته باشد یا که در دست و قوت بیل یک مکر بوده باشد هر دو را از مرفق بنشیند و اگر  
 امتیاز بوده باشد اصلی را بنشیند و چون از او امتیاز و جبر آنست که دستها را نیز اول  
 نزدیک کند که خشکی او بر طرف نشود و اول او را این است بر پشت دست بریزد و بعد  
 با یک دست از مرفق باده بخشد و زبان بر عکس این و بعد از آن چنان کند که همچون چوبان

آب بهر جا برسد حتی بیان انگشتان و واجب است تحلیل نمودن چیزی تا می که بدون تحلیل آفت  
نمی رسیده باشد مانند انگشت سرنجی و زبکیر و احتیاط کند که آب بعنوان جریان زیر آنها  
برساند و اگر آب بهر سه در دست یا خوبی بخورد و در زیر پوست اگر سوراخ نداشته باشد  
آب رساندن بر زبان و زحار طریقت و اگر سوراخ داشته باشد آنگاه احوط آن است که آب

آب بر زبان برساند و آن خون به راحا انک بیرون آورد و احوط آنست که برگاه خون  
در ناخن بهر چه در وقت گرفتن ناخن زکبانی خون مرده ظاهر باشد سعی کند تا بسبب بر آن خونها  
بر طرف شود و جمع از علما گفته اند که واجب است رسانیدن آب زیر ناخنها و اگر چرکی داشته باشد

می باید بیرون کرد و این قول حوط است بلکه بهتر آنست که در دست و واجب است رسانیدن  
آب بر هر دو اگر چه کثیف بود و همچنین آن مو را نیز بشوید و همچنین اگر ناخن بسیار دراز  
باشد بشه آنست که شستن ناخن واجب است و احوط آن است زیاده از یک شستن  
بفعل نیاید و اگر بسیار در دست و مسح بان آب نکند و شستن سیوم بدست است بخند

و بان نکند از واجبات وضو مسح سه مرتبه و واجب است مسح پیش سر و پا

مذکر یک مسح بفعول آید اگر چه بیک انگشت بوده باشد بترتی که از وضو مانده باشد و احوط آن

که مقدار سه انگشت مسح کند بلکه یا انگشتان در طول و عرض سر یا که انگشت را در پیش

و مقدار عرض سه انگشت و دست را حرکت دهد و احوط آنست که بیک انگشتان مسح نماید

که اگر نمواند بواسطه عذری که بپشت آن نمیتوان مسح نمود و کله یا گشتان نتوان از شکم انگشتان  
 مسح نماید کف دست مسح کند و الا بپشت آن و بهتر آنست که بزیاده از سه انگشت مسح  
 و محوطه آن است که از بالا بزرگتر کند و اگر عکس کند ظاهر و دست بوده باشد و احتیاط آن است  
 که مسح کند کتاب بسیار و دستش نماید داخل غل غفلت نماید و واجب است مسح بر بشرد  
 یا بر موی مختص بان که بکشیدن آن حد مقدم سر بیرون نزود و زمان را ناچاست  
 از آنکه موی سر را بشکافند تا مسح بر آن بیان کرده شود که باره از پیشه است و باره  
 از موی مختص بمقدم سر و تیغش مردانیکه موی سر گذاشته باشد و محوطه آن است  
 که موضع مسح خلک بوده باشد تا باب جدید مسح کرده باشد ملاحظه نماید که بالمرک  
 مسح نماید که دستش ناآبی نرسد که پیش سر را بآن بسته است چنانکه غایت از آن  
 ریزش ریش شده میشود و بهتر آن است که تا نظرها نشو و آب مسح را از جایی دیگر نماند  
 ریش و رو بر ندارد و اگر آب بر سر دست نماند باشد برادر آب را از ریش و مژه  
 و ابرو و غیر آن از برای مسح و بهتر آنست که از زیادتی نای ریش از رو بر ندارد  
 و بلکه آنچه از پیش محاذی ذوق بوده باشد برادر و اگر از آن زیادتی برادر و ظاهر  
 درست بوده باشد مگر آنچه زیادتی از جبار انگشت زیاده بوده باشد که در اینجا  
 بر داشتن شکل است و کله بواسطه گرمی هوا و قلت آب اعضا می و صنوبر خلک  
 چسبند و آب نماید آنکه که مسح توان کشید آب تازه برادر و مسح کشند و اگر ممکن باشد

و در وقت شستن دست چپ آب بیشتر بر دست ریزد و پنج سح کند که خشک نشود و بسم الله  
بر آب تازه و الا با آب مسج بکشد و احتیاط نبی نیز بکند و جاری نیست سح کشیدن بر علم  
و نه از این و احوط آن است که سح را اگر نکند چنانچه هم از واجبات و منو سح پادشاه  
شتر نکشد تن نامکعبین و استغفر الله از آنست که گشت بر تن کشی نیست پادشاه و بعضی گفته اند  
که مفصل ساق و قدم است و احوط آنست که از سر انگشتان بگردد و بر آن اطراف برساند و از کتف  
و رکز رو و مفصل رسد و اشهر آن است که خد آن در عرض یک انگشت کافی است و در عرض تا بزرگ  
و اگر چه سخط غیر مستقیم بوده باشد و احوط آن است که بکل کف دست بکشد و احوط آن است که  
ببست یا سوزانده باشد و چیزی بر روی تجسید شده و ناخستنا بسیار دراز نبوده باشد و آب زیاد  
و در دست نبوده باشد که اصل بل مفضل آید و همچنین احوط آن است که موضع سح خشک نبوده باشد  
مگر آنکه رطوبتی داشته باشد و تعدی نکند بدست و احوط آن است که ابتدا از انگشتان کند و اگر  
خارج از دست است و احوط آن است که پاره های بکند از دانه ها دارد که قرار گیرد و بعد از آن  
نه آنکه با دست بکشد یا با مسوح باشد یا مسح و برگاه بعضی از موضع سح بریده شده بعد از آن  
اگر تمام بریده باشد مسح ساق است و کسیکه پای زیادتی داشته باشد اگر معتاد نبوده باشد  
از این سح کردن اصلی واجب است و احوط آن است که باید از مسح کند و جایز نیست مسح کشیدن  
چیز که خالی بوده باشد بر رسیدن آب یا بشوید شل موزه و کفش مکرر و حلق نقیض با ضرورت است  
بسم الله مانند آن از خانه یا سرد بودن هوا بخشی که خوف داشته باشد که خنجر یا شمشیر را



و چنانکه است که در حال نعلیه پارسناید و مسح بر سوزنه کشیده و ظاهر اگر فعل عربی و در یاد داشته  
 باشد با این مسح می تواند کشید و لازم نیست دست بجزیر بند او کردن و احوط آن است  
 که تمام پشت پا را مسح کند چنانکه گذشته و جایز نیست شستن با غرض مسح کردن حال آنکه  
 که در آن خودی واجب است شستن با اگر در مطلقین بوده باشد یا مشکوک و اگر قوی  
 خرمی بوده باشد احوط آن است که نعلیه کند و در صورت وجوب نعلیه اگر مسح کند آن مؤثر  
 صحیح است و چند ضرر دارد و نرسد بجا بر مشهور و اگر وضوئی بعنوان نعلیه یا عذرش باشد باید بار  
 شسته باشد یا مسح بر سوزنه کشیده باشد و نعلیه یا عذر بر طرف شود بهمان وضو یا زمانی دیگر  
 میتواند کرد و احوط آن است که بشکند و تازه کند از واجبات و صور ترتیب است با کمال است  
 نیست رو را بشوید و بعد از آن دست راست و بعد از آن دست چپ و دیگر مسح سر و دیگر  
 مسح با شپا و احوط آن است که اول مسح کند پای راست و دیگر پای چپ را و بهتر آن است  
 که مسح پای راست را بدست راست بکند و پای چپ را بدست چپ بکند عذری داشته باشد  
 اگر هیچ یغ ترتیب کند با کمال اول دست راست را بشوید و دیگر رو را پس اگر نیست راستان  
 چنانکه دو داشته باشد دست راست را بر تبه دیگر بشوید و با بعدش را و اگر معان دست داشته  
 و از سر بگیرد و اگر دست چپ را بدست راست مقدم و با پس اگر از روی زیاده کار کرد باشد  
 چپ را بر تبه دیگر بشوید و مسح بکشد بشرطیکه اعصابی سابق خشک نشده باشد که در وضو  
 در از سر بگیرد و اگر خدا عصبونی بر عضو بن مقدم داشته باشد مشهور است که حکم چنان است

در دو احوط آنست که دستور ایستد و تازه کند عظم از او اجابت و بنوعی است و است و دور  
تغییر این خلافست بعضی گفته اند که می باید که بعضی ساینج خبر از آنها خشک نشد  
و بعضی گفته اند می باید عضوی تمام خشک نشده باشد اگر بعضی از عضوی خشک شدن باشد تصور  
و بعضی گفته اند که عصر سابق بر آن عضوی باید که خشک نشده باشد اگر بیشتر از آن خشک شده باشد  
تصور ندارد و بعضی گفته اند که می باید که بر خشک نشده باشد اگر بعضی از اعضا ساینج بر آن خشک شده باشد  
مانند ریش و ابرو و مژه و صلیح است اگر چه باقی شده باشد و این قول چنین است و اشهر است  
و اقوی آنست و بعضی گفته اند که در حال اختیاری می باید فی در پی نشود و در حال اضطرر رعایت  
شدن کند و این قول احوط است و اگر مشغول افعال و مشغول بوده باشد و حرکتی کند در انشای تصور ندارد  
از واجب است که اعضا را و نور در حال اختیار خود نشود و هیچ کند و جابر نیست که و بکری  
نشیند و در حال اضطرر از او غیورست خود نیست میکند و شخصی که او را و منوید به اعضا می نشیند  
و اگر آن شخص نیز نیست کند احوط است باین عنوان که و منوید به این شخص را از اجابت  
و اگر آن شخص بدون اجرت و منوید به لازم است اجرت . او و اگر ممکن بود به  
که خود اعضا و دستور یا بعضی از آنها را با فرو بردن از نیست کند از آنکه و بکری و او را و منوید  
و اگر ممکن بود به آنکه دست او را بر داشته بر اعضا می هیچ بکشد بر دارد و بکشد و او را  
آب از اعضا می و منوید به و منوید به و با می او را هیچ کند و چون بعد از این است  
بهین منوید به می تواند کرد بواسطه غار می و بکری و او را این است که و منوید به بکشد

نیمه و جب است پاک بودن آب و پاک کننده بودن آن نیز با کوه شام بود و شام که  
در پنجس باشد نشو و نیم کند و اگر آب سطلی یافت شود و کلابی داشته باشد احوط آن است  
که با نیم و کلاب بسیار و باین عنوان که اگر مطلوب شارع بوده باشد جنبه و آلا بخشی  
بود و اگر آب شسته باشد با شستاب نجس و غیر آن آب نداشته باشد و مشرب آن است که نیم کند  
و اگر با نیم وضو از آن بزد و سازد بهتر است با نظیر آن که اول از کلبه وضو بسیار و اعضا  
وضو از خاک کند که بجای دیگر خورد و غار کند و بعد از آن اعضا وضو را با آب دیگر  
پاک کند و وضو بسیار و غار را عاده کند و چون آب پاک رسد احتیاطا احوط است وضو  
نموده و اگر آب شسته شود و کلاب و غیر آن آبی نداشته باشد شسته است که هر دو وضو  
بسیار و اگر با نیمه نجس نیم کند احوط است و واجب است که اعضا وضو پاک  
نموده باشد با شسته شود با این معنی که بعضی پیش از شستن با آب بپوشد و با وضو  
نموده و دیگر نجس بوده باشد مقصوری نداده و بعضی گفته اند که اعضا وضو مثل رو  
و شستن با نجس بوده باشد و با آب کثیر یا جاری فرموده و قصد شستن وضو از آن  
نجس است بزد و بغسل می آید و قول غالی از قوی نیست و ممکن است اول وضو است و بعد از آن  
که اصل اعضا وضو را از نجس پاک کند بعد از آن متوجه وضو شود تا فاصل بغسل  
نموده و با شسته و با شسته است اب وضو با نجس بوده باشد پاک بوده باشد یا نجس  
نموده و با شسته و با شسته است اصل وضو را و او را که راضی است مثل آنکه وضو را شسته و با شسته

اخصای مدت او بوده باشد بنا بر شکی نیست که اگر در شخصی در وجه شهادت یا برادر گرفته باشد و  
 ساز و صحت دور ماند زیرا که شاید صحت است که مسلمانان راضی اند از وضو ساختن باین ظاهر  
 و غرض غرض بود باشد وضو ساختن باین و اگر غضب کرده باشد از احوط آنست که از این وضو  
 مکرر آنی دیگر یافت نشود که وضو با زود احتیاط نمیشود بیکدیگر و اگر عالم بغضب نبوده باشد و بعد  
 وضو طلبه نشود که بعد از آن اعضا بشوید بود و بعد وضو می صحیح است و اگر فراموش کند  
 محضیت آنرا و وضو با زود بعد از آن بجای آید از احوط آنست که آن وضو را بشکند و اگر  
 اگر نمازی که در وقت نماز است و وقت بنا بر شکی نیست که اگر وقت بیرون  
 بنیت باشد فضا کند و اگر بپایستد در ساج بود و شکی نیست که در آن وضو میکند بلکه  
 ملک او بود باشد یا ملک احدی نبوده باشد یا مانع بودن بوده باذن صریح یا نفی یا نشاء  
 عال بنا بر مذبح جمعی از علما که اگر در مکان معصوب وضو با زود وضوئی او باطل است چه در آن  
 معصوب نبوده باشد و بعضی گفته اند که وضوئی او صحیح است اگر چه گفته اند که در بعضی مکانها  
 در مکان معصوب و این اقوی است ولیکن احوط است و بیچین احوط آنست که از  
 طرف ظواهر و لغو وضو نماز و خواندن افتاء و خواندن طشت کتاب در وی میریزد که جمعی گفته اند که اگر

که وضو می باطل است و بهتر آن است که در اصل طرف نظر نه داشته باشد وضو را نیز نداشته باشد  
 بخیل خیر درست می وضو است وانی بیت دست است وانی که در آن است وانی  
 عبارت است از ماییدن و طهارت با سجود یا کعبه یا کعبه و افضال است که بحسب توبه باشد  
 واکل است که بحسب اگر آن بوده باشد سوگن کردن از آب یا توبه است مطلقا خصوصا  
 با آب وضو نماز و بعد از خواب خصوصا با وسط نماز شب چنانکه سقوط است بحدوث این عمل  
 جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه و سلمه می فرماید که آن وضو را در دو رکعت و در دو رکعت  
 بجزئی بود اسط نماز شب سوگن بدن که فرشته می آید و بدن بدمان میگیرد و در دو رکعت  
 تلاوت نمی نمائی تا سبب و سبب می باید در نماز خوشه و در نماز و وضو است  
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله که اگر نماز می شد بابت من می باید و سبب می باشد در نماز  
 بعد از وضو نماز سوگن کنند و منقول است از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق  
 علیه السلام که در رکعت نماز با سه رکعت است از هر رکعت بی سوگن و از حضرت  
 امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که در سوگن کردن دو رکعت وضو است  
 در دو رکعت پیغمبر و طریق دوست و پاک کنند و مان است و صله بنده چشم است و خداوند

مالیان را خوشنود می سازد و آوند آنها را سفید میکند و زردیهای آن که بر دندان می آید

و رای برود و چوبی و دندان را سخت میکند و حساسات را ضعیف سازد و در دندان

سبب آن خوشحال میشود و می نماید که زیاده از سه روز ترک سوآک نکند و بهتر آن است

که یک روز یک بار و دندان نکند بطول آن و بهتر آن است که از ریشه دخت سوآک نکند

بلکه از شاخ آن بکند و در حمام و بیت آن سوآک نکند و اگر در حال وضو سوآک بخورد نشاید

با کثرت آبها و شستن سوآک نکند و بهتر آن است که سوآک نرم بوده باشد

نابای دندان را زایش نکند و اگر خشک بوده باشد با آب اندازد و تا بخیس شود

بدندان نرم کند و بعد از آن سوآک بکند و بعد از سوآک کردن سوآک را بشویند

و گوشتها را نیز عادت فرزند سوآک کردن اگر دندانها ضعیف شده باشند

نرم و یا بدتر کردن آن بد نیست و اگر سوآک را در دهان حرکت دهد خوردن

سنت بفعل می آید بر چینه چرک اثر اندازد و لیکن بهتر آن است که مالیده شود

و بدان زاین کند و لیکن ظاهر ایسواک و کپوی سوک کردن تصور نداشته باشد و در  
طرف آب وضو اگر سر باز باشد بدست راست که از دنیا بر مشهور و در روایت معتبره  
واقع شده است که در برابر خود کند و این احوط است و اگر طرف سبته باشد بدست

چپ و پیش از آنکه آب بر دارد و دست راست که طرف راح کند و آب بدست راست کند  
و از دست راست بدست چپ کند و دستها را تا بند دست بشوید یکبار اگر بعد از خواب

با بول بوده باشد و دوبار اگر بعد از غارط بوده باشد زاین دعا بخواند بسم الله و الحمد لله  
یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام یا ارحم الراحمین یا اکر بعد از بول نیز دو بار بشوید بهتر است  
و اگر طرف سبته باشد یا آب جاری یا کمتر بوده باشد شستن بر آنست که شستن مستحب است  
و بعضی گفته اند که سنت است و این بدست راست را با آب کند و کف

آب بر دارد و بپزند از آن به واسطه رو و بواسطه دست راست آب از دست بر دارد  
و بدست چپ کند و بدست چپ دست راست را بشوید و اگر بدست چپ بر دارد

بدر خط مشق و دست زده و کلمات خجسته بر روی شمشیر یا کمانه و غیره از این دست

این و تمام اینها را در کتب کهنه و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی

و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی

و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی

و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی

و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی

و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی

و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی

و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی

و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی

و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی

و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی

و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی

و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی و کتب خطی و کتب چاپی



[illegible]

اَلْوَجُوهُ وَلَا تُسَوِّدُ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ بُيُوتٌ مِنْكُمْ وَتُكْوَنُ اَلْجُوهُ وَجْهِي خَدَاوَنُ اسْفِيدُ كَدَا  
 روی مرا در روزی که روی های کافران و منافقان در آن بپوشیده میشود و سیاه کن  
 دوستی مرا در روزی که سفید میشود و در آن روز روی سونان و صالحان و مجرب دست  
 راست را بنوید این دعا بخواند اللَّهُمَّ اَعْطِنِي كِتَابِي بِتَيْمَنِي وَ اَللَّهُمَّ اِنِّ الْبَحَانَ  
 بِسَارِي وَ حَاسِبِي حِسَابَ اَلْاِسْرَافِ اَعْنِي خَدَاوَنُ عَطَاكَ وَ رُزْقِيَا تَنَامُنُ  
 مرا دست راست من تاناجی و دستکار بپوشم و برات فحله بودن و بر پشت را بپوش  
 من و حساب کن مرا در روز حساب آسان و چون دست چپ را بنوید این دعا بخواند  
 اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَانِي وَلَا مِنْ وَ رَأَيْتُ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُودَةً  
 اَللَّهُ اِنِّ عُنُقِي اَعُوذُ بِكَ مِنْ اَلْمَقْطَعَةِ اَللَّهُ اِنِّ اَعْنِي خَدَاوَنُ اَمِنْ نَامُ عَلِ اِبْرَاسِ

پیم من که موجب خسرت میشود و دست چپم را در کمر و غم غل مکن چنانکه مگر مانز اخوایی برود  
 و پناه میکنم بخداوند از جامهای آتین که گناه کاران را بخوابی پوشانده چون دست چپ  
 این دعا بخواند اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ اَيُّدُلُ فَيَدُلُّهُ اَلْقُدَامُ وَ اَجَلُ اَعْنِي خَدَاوَنُ  
 سَلِّحْ فَيَا يَوْمَ ضِيكَ عَنِّي يَا ذَا اَلْجَلَالِ وَ اَلْاَكْرَامِ اَعْنِي خَدَاوَنُ اَمَاتِ مَدَمُ اَمْرًا  
 بر صراط مستقیم دنیا و بعضی در روزی که قدمها لغززد و در دنیا پاهای صراط و بگردان سحر  
 در آن چیزی که راضی گرداند ترا از من و حدیث هست از حضرت امیرالمومنین علیه السلام که  
 حضرت و صوابهاست و این دعا را خواند بعد از آن نظر فرود بر محمد بن حنفیه و فرمود که این دعا

هر که وضو سازد مثل وضو نمیکند و اگر وضو مثل مغفرت حق است و تعالیٰ بیا فرماید از هر قطره  
 فرشته تسبیح و تفلح و تکبیر الکی کند تا روز قیامت و حق سبحا ثواب آنرا از جنت  
 بنده بنویسد و چون از وضو فارغ شود بگوید الحمد لله رب العالمین و بهتر آنست که بگوید  
 اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ اَسْتَغْفِرُكَ اَجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ  
 وَ اَسْأَلُكَ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَللّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ تَمَامَ التَّوَضُّعِ وَ تَمَامَ  
 التَّوَلُّوتِ وَ تَمَامَ رِضْوَانِكَ وَ الْجَنَّةِ وَ لَعَنِي كَفَرَةً اِنْ رُبَّمَا نَزَلْنَا نَحْنُ وَ كَلَّمَا  
 نَزَلْنَا اَكْبَرْنَا شَمَارَةً وَ بَحِثْنَا مِنْ لَعْنَةٍ ذَكَرَ كَرُّهُ وَ اَشْنَأُيَ وَ ضَوْؤُ ذِكْرِهِ وَ صِلَوَاتِ  
 بَعْضِ سَيِّدِي وَ اَحَالِ وَ صُحُفِ سَائِرِ اَبَا زَكْنَةَ وَ آبِ دَاخِلِ اِنْ كُنْتُمْ تَأْتِيهِمْ رَأْسًا  
 دَوَّارًا وَ حُلَّةً عَرْدَانِ وَ اَحَالِ وَ ضَوْأِ بَدَاهِ بِنْتِ دَسْتِ كُنْتُمْ وَ زَمَانِ بَغْمِ دَسْتِ وَ حُجَّةِ  
 اِنْ هِيَ كَرِ اِنْ رَا تَرْكُ كُنْتُمْ ... تحلیل کردن چیز است که آب بر زیر آن است  
 و تحلیل مانند لکشتر فراخ و غیر آن است و وضو ساختن است بیکه و در تحننا  
 چنین است که یک سکنه تیم مضرب است و تحقیقاً چنانکه گوشت و حساب رطل صد و نه  
 و سه شغال و نیم و ربع رطل نعل صیر نسبت تا آب بهر جا نعل بر سازه و زیاده ازین امر است  
 مذموم است چنانکه در حدیث است که ملکی بمکمل است بنوشتن احواف در آب و وضو نمایی  
 مذموم است بخار از نیزه نمودن حساب میکنند و ان مشکل است مگر اسب بخار بول را از دم کرده باشند  
 و نیز در ششم اگر عطا کند به هر که شستن دوم مستحب است و جمعی از شیعیان و سائیرین

عقماست نمیدانند احوط آن حدیث که زیاد از یک شستن زیاده و در هر آن یک شستن را

بر کف دست آب بپاش و دست راست است ز طهارت را که معتبر از آنست و در آنست

و وضو ساختن تا مسح را بیکو تو ایند کشید خصوصاً در وضوئی نماز صحیح نیست و مسح هم اگر خواهد

که با بی خود را بشوید بواسطه آنکه یکی سنت است که پیش از وضو بشوید و اگر فراموش کند آن

که آنکه زمانی از مسح بگذرد و بعد از آن بشوید ناشی نیست و بیهوده باشد

در زمستان سرد و بعد از خواب آب را سوت بر روزنه نامت نماید و بپاشد

چشش بیرون و در مکره است استعانت در وضو یا بکوشش آب بر دست نکند

ریز و بعضی در غده غرمت کرده و در آب بدست رفتن و احوط تر آنست و بعضی بگویند

که آب تورو و ن و گرم کردن آن نیز استعانت است بشو مکره است و بدست

از اعضائی خشک کرده اندین خصوصاً بدست و آن چنانکه در خبر است از حضرت امام جعفر صادق

علیه السلام که هر که وضو سازد بدست و آن خشک کند آب وضو را بیک جبهه بپاشد

و هر که وضو سازد بدست آن خشک کند تا خود خشک شود و سی حسی نویسد و بپاشد

که بعضی و آب نیز خشک کنند بلکه در دو آستین را نیز بپاشد و در آن خشک شود و بپاشد

مکره است و بعضی معتقدند که در مسجد از حد نبائی که در غیر مسجد واقع نشود و اگر آنجا

پایاد بود باشد که در مسجد واقع شده باشد حضور خواهد بود و غیره و بعضی معتقدند که

نسبت به آن که در آنجا که است بکارده است و وضو سازد و بگوید تبارک و تعالی  
 و بعد از آن بسیار استنجید و در وضو واجب است که کورشن و درین باب چند مسئله است  
 اول آنکه اگر کسی از بعضی اعضا وضو او شکسته باشد و بسته باشد پس که مشکل نبوده باشد  
 که بشوید آن وزیر آن نجس بوده باشد و ضرر نرسد نشستن او را باید بشوید و پاک کند  
 و وضو سازد و اگر وزیر آن پاک بوده باشد و نتوان نشستن و وضو ساختن و آب بر سر او  
 نهد رسائیدن میسر نیست و اگر نشوید و وضو ساختن و نشوون و آب بر سر او رسانیدن  
 و اگر بکنایه میسر نیست و اگر وزیر آن نجس بوده باشد و نتوان نشوون و آب بر سر او رسانیدن  
 و آب بر سر او رسانیدن و نتوان نشوون و اطراف او را بشوید و بر او آب مسح  
 بر چند موضع نشستن بوده باشد و احوط آنست که تمام آن خرقه را مسح و اگر بعضی  
 از آن خرقه را صحت یا دلتی داشته باشد اطراف او را بشوید و احوط آنست که بر روی او نیز  
 مسح کند که خرقه چنانکه بر روی او باشد و اگر خرقه پاک باشد بر آن گذارد و بالای آن مسح  
 احتیاط و همچنین در نسکة لبه اگر خرقه پاک نبوده باشد خرقه پاک بر آن گذارد و مسح بشود  
 بر آن و این احکام در صورتی است که بعضی از اعضا بسته باشد یا مجروح شده باشد یا بیگانه  
 باشد و اگر کلی یک عضو مجروح بوده باشد مشهور آنست که چیزی را بکشد و بپوشد و احوط  
 آنست که شستن آن را تمام نکند نهایت احتیاط آنست که در جمیع صورت نیز تمام نکند خصوصاً

تبرکاه جیره در موضع غل بوده باشند و صفا و غسل خیات و اگر عروسی از اعضایی و صفا  
مهر چیزی بر روی مالیده باشد اگر ممکن بود و شش از اگر کند و وضو سازد و اگر مشکل بوده با آنکه  
گرفت زیاد شود از پاک کردن آن بر بالای آن مسح کشند و احتیاطا نمی هم کنند بآن و اگر غرض  
مراغی بوده باشد مانند و چشم و دست و از آب صفا یا بجای آب کرم طلبه یا تیمم بکند  
و بعضی استخوان سیر و دانه اگر جیره را با تیمم هم کنند نهایت احتیاط خواهد بود و اگر بعضی از اعضا  
که صحیح و پاک بوده باشد و جیره بسته باشد اگر ممکن بوده باشد آب بخیران رسانند و بر آن  
و آن نیز کلم جیره در روی بعضی مسح را اگر ممکن باشد بشوین و مسح کردن و صورتیکه  
پاک بوده باشد یا نجس بوده باشد ممکن بود باشد پاک کردن آن لازم نیست  
این او مسح بروی کش و کفانی نیست آنگاه بر ساندن از بالای سر و در کلاه یا بر سر  
شود و همان وضو نماز یا دیگری توان کرد و احوط نقض و اعاده وضو است  
مشخصی که بول است از وی پیدا شد بسیار علمای از است که نه با کسی به نماز یا وضو  
و پی فاصله عرض توجه نماز میشود و بعضی گفته اند که حج سبانه بیان نماز طهر و عصر یک وضو  
و همچنین بیان نماز شام و غن یک وضو و خانی از قوی نیست لیکن اول احوط است  
و صها المکن ضبط خود میگنایا اگر کسی بید و در اسط و کمرش بر از بید یا از پوست و شکم  
که زیر جامه است نجس شود و وقت هر نمازی که بر تفرغ بید یا از شکم یا کی بر خودی بندد

و ظاهر در شمار را که طایفه بودند اگر چه اولی است و همچنین کسی که شکم بود و  
یا سلسل علی و لازمی هر غازی و ضوی بهار و و کار و در غنای غار بجهت غایت یا با او  
و ضوئیه از وی به جانبای بنید و تمام میکنند بشرطیکه نسبت بقصد کنند و اگر این جماعت  
که هر دو داشته باشند که در آن فاصه حدت نیاید مثل اگر شکم خالی بود و یا با یک خط باشد  
و شمار ابوقت کنند و اگر چه شکم روانند سلسل بول غایت زوی آید سلسل المریخ  
نخستین باد از وی آید ایشان در انشای و غلظت و نمینازند بکدام ضوی اول گفته  
نمکنند و اگر تویم شود بیرون آمدن با و چنانکه در حال نری سدد بعضی را مستحق می شود  
خصوصاً و سواستینا ترا اعتباری ندارد و الی می باشد ای نشود و علم بخروج  
تبعی برسد و ضوئیه که می شود و سببی که در چند حدیث صحیح آمده شده است که  
بوی اید داشتند و حضور انبیا کنند و جمعی علماء عمل نظام هرین حدیث کرده اند و شهر  
اینکه در صورتی که ممکن است در حضور نیکو عالم برسد بخروج در بعضی اعتبار  
که چنین با وی از مشیطان است و ظاهر بر نفس است که محض تویم باشد  
چنانچه محبت که در غیر غار نیست و در غار به میرسد و این علت است بر آن  
که در هرگاه که نفسی نفس داشته باشد و طهارت و نیک کند که با بعد از طهارت  
حدیثی از وی جایز کنند است بنا بر طهارت یکبار و نیک است از نیکند و اگر

یقین در حدیث داشته باشد و تشنگی در طهارت کند و وضو را بر سر میگیرد و اگر یقین در هر دو  
 داشته باشد و تشنگی لاحق پس اگر حال خود را نداند که غلبه بر حدث طهارت میکند یا بر وضو  
 می بیند و اگر نداند اشهر بیان علمای آن است که وضو صحیح است و باطل است و از سر میگیرد و اگر در وضو  
 و وضو را بشکند و تازه کند احوط است و اگر تشنگی کند در بعضی از اعضاء وضو در حال وضو باشد  
 و فارغ نشده است باشد برگردد و آنچه تشنگی کرده است بجا آورد و با بعد اوقات تمام کند و اگر تشنگی  
 فارغ شده باشد و از آنجا برخاسته باشد و تشنگی کند تشنگی او را اعتبار ندارد و اگر چه در سجده  
 بوده مگر آنکه مسح باشد در وقت استادن نشسته درین صورت احوط آن است که مسح کند  
 و اگر از وضو فارغ شده باشد و تشنگی کند در عضو یا اعضایی وضو و بر همان حال وضو بود  
 باشد یا که برخاسته باشد اگر در وضو نشسته کرده باشد و از آنجا بجائی دیگر نرفته باشد یا اگر وضو  
 استاده کرده باشد در وضو نشسته احوط آنست که برگردد و آن وضو را باطل دانست  
 بجا آورد و اگر این وضو را بشکند و عاده کند احوط است و اگر کسی تشنگی کرده باشد و طهارت  
 تشنگی را اعتبار نداشته باشد و اگر اعتبار کند احوط است و اگر یقین بر وضو را بر تشنگی کرده  
 می بیند و بجا آورد و خواه در حال وضو بوده باشد و تشنگی فارغ شده باشد مگر تشنگی اعضایی  
 او را با بعد و بجا آورد و تشنگی کرده باشد که وضو از سر میگیرد و طهارت که عبادت است از  
 سابق برین خلط نبوده باشد که وضو از سر میگیرد و طهارت که عبادت است از  
 وضو و غسل بهیم شرط ملوات است پس اگر کسی در حال اختیار بی طهارت نماز کند



یا واجب از اجابت وضو، ترک کند نماز او باطل است و بر آن فعل نیز معاقبت چنانکه خبر  
 است که شخصی از عظمای یهود در دبر زنده کرده و دیگر منکر باو گفته که ما ترا صد تا زیاده از عذاب  
 الهی میزنیم گفت من طاقت ندارم تا بیک تا زیاده رسانیدند باز گو گفت طاقت ندارم  
 ایشان گفته عذاب بی شیت می باید خورد و او گفت برای چه مرا تا زیاده بزنید گفتند میزنیم ترا بواسطه  
 آنکه روزی بی وضو نماز کردی و کسی بعضی را در بار می کشید و او را زیاده می پس و از یک تا زیاده  
 از عذاب الهی زدند قبر او بر آتش شد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که یا  
 عزیز من کسی که بی وضو نماز گذارد در زمین او افتد برود و اگر سهواً بی وضو نماز کرده باشد یا حلی  
 در وضو کرده باشد و نماز گذارد باشد اعادة نماز میکند بعد از وضو معاقبت نیست و اگر بستر  
 بوده باشد طهارت بعضی گفته که او میکند و چون آب با خاک بهم میرسد قضا میکند و اگر  
 در آنکند احتیاطاً باین عنوان که اگر مطلوب شایع بوده باشد جنباً و الاغتسل بوده باشد و بعد از آن  
 قضا کند باین عنوان احتوط است اگر کسی موقع بول و یا غایب را استنجاء کرده باشد و نماز کند و نماز  
 نمازش باطل نیست و او میکند در وقت و خارج وقت و اگر فراموش کرده باشد و در  
 آنجا نماز بخاطرش آید ظاهر است که اعادة نماز او میکند و اگر بعد از نماز بخاطرش آید  
 پس اگر وقت بیرون رفته باشد بر اقصای نماید کرد و اگر احتیاطاً قضا می کند بهتر است و اگر  
 وقت باقی بوده باشد بهتر است که اعادة نکند و بعضی گفته اند اعادة میکند و احتوطاً

و اگر وضو ساخته باشد پیش از استنجائی غایب اعماده وضو که گذشت باید غدر و پیش از استنجائی  
بول خلافت احوط اعماده وضو است و احوط از این تنگستن اعماده است شستن و استنجائی و وضو  
مسک کتابت قرآن کردن بنا بر مذکور شده و بیان علم و احوط آن است که قرآن نیز نه بگوید  
مکروه است مس و جلد کتاب و حاشیه و خلف قرآن و مس و در غسل است و در آن چند  
فصل است ۱. راقع نام غسل است و آن واجب است و نیت و اعمال واجب غسل است  
غسل جنابت و غسل حیض و استحاضه و نفاس و مس است و استنجائی با علم آن است که هیچ  
اول واجب است از برای نماز واجب و مس کتابت قرآن برکاه واجب شده باشد و در  
کردن در مسجد غیر مسجد حرام و مسجد نبوی اگر چه در مکان مکعبه برکاه واجب شده باشد  
و نوافل حرام برکاه واجب شده باشد بجز در مکان نذر و غسل جنابت بعضی گفته اند  
که واجب نیت است و پیش از قوی شده است جمع طهارت واجب نیت است که هر چه نیت  
نیز واجب است و قاید این دو قول پیش از دخول وقت ظاهر میشود هرگاه مشغول در  
مبشر ط با طهارت بخورده یا در نیت و بوب و ندبه و بعضی گفته اند که غسل و نفاس  
بواسطه دخول مساجد و قرات غرام واجب است و خالی از نیت است و همچنین جمعی گفته اند که غسل  
استحاضه بواسطه مس کتابت قرآن دخول مساجد است و غرام واجب است این قول  
نیز کمال قوت دارد و بعضی گفته اند که غسل نیت نیت واجب است و در بعضی گفته اند

و این قدر نیست و لیکن هرگاه که است و احوط از آن است که در غیر غسل مست غسل با دست راست  
 واجب و ای سازد و اگر مشغول باشد یا شود و رکعت نماز نکرده و غسل را از جهت آن  
 واقع بخواند و در غسل مست احوط است که بعد از دخول وقت وضوئی برای نیاح بودن  
 نماز بسازد و وضو داشته باشد پیش از پیش و مکرر وضو داشته باشد احوط آن است که وضو  
 بشکند یا تعنی و بعد از آن وضوئی بواسطه مباح بودن نماز بسازد و بعد از آن غسل مست را  
 بقصد وجوب بفرمود و در نیت استباحه صلوات کند یا هر دو نیت کند اگر این غسل  
 بواسطه نماز مطلوب است فیهما و بواسطه آنرا که گنیزد که شارع واجب ساخته است و در  
 ای الیه و همچنان غسل جنابت واجب است بواسطه روز و واجب پیش از فیج بعد از  
 وضو غسل و همچنین غسل جنابت واجب است بحکم آن مکلف تا به پاک و یا به حیثی  
 و احوط آنست که پیش از وضو اگر مشغول الزم بوده باشد نماز قضا غسلی از جهت مباح بودن نماز  
 قضا کند و همانند کند و رکعت نماز را و غسل را از جهت او واقع سازد و مشهور آنست که غسل  
 بقدر آنکه در وضو بیاید و اگر وضو را پاک و یا ندو و همچنین کسی که مسیت کرده باشد و وضو  
 آن نیست که این جماعت پیش از وضو غسل کند یعنی ای که در جنب گذشته و احوط آنست  
 که مستحاضه بواسطه نماز سه غسل کند و اگر با غسل سابق کند و واجب و غسل مستحب  
 بقدر آنکه با وضو بیاید و اگر وضو را پاک و یا ندو و همچنین کسی که مسیت کرده باشد و وضو

آن شده است احوط است که ترک کند آنرا و در شب قصد قربت و قصد وجوب و نیت

کند باین عنوان که غسل جمعه بیکم از برای رضای خدا و اگر نروید بکنه باین عنوان که

غسل جمعه بیکم اگر واجب بود و یا نه با و الا سفت بوده باشد این نیز بدینست اما لکن

است و احادیث و فضیلت غسل جمعه بسیار واقع شده است از آنچه منقول است از

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حدیث جمعه پاک کننده است از گناهان و گناهان گناهانی

است که از جمعه نماند واقع میشود و این حدیث منقول است که هر که غسل جمعه کند و بگوید

اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَنُوَ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ وَاسْتَبْدَلْتُ رَسُوْلَهُ وَرَسُوْلَهُ اللهُ صَلَّى

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَاجْعَلْنِي مِنْ الْمُطَهَّرِيْنَ و این غسل و این

دعا خواند او را تا جمعه و دیگر بهتر است که این دعا را نیز بخواند اَللّهُمَّ طَهِّرْنِي وَطَهِّرْ

عَلَيَّ وَارْتَقِ غُصَّيْ اَخْبِرْ عَلَيَّ بِرَبِّي مُسَجِّدَةً بَيْنَكَ وَدِكْرَةً بَعْدَ اَللّهُمَّ حَرِّ

فَتْنِي مِنْ كَمَا اَفْتَدَيْتَنِي بَعْدَ وَنِي وَتَبَطِّلْ بَعْدَ عَلَيَّ وَوَسِّتْ بَيْنَ اَرْجَحِ حَادِثِ

روز جمعه است تا پیشین و شب بزرگ است که هر چند نروید یک مرتبه است پیشین افضل

از خوف و شرم باشد که روز جمعه است یا فقه شود و روز جمعه مقدم دارد و اگر فوت

شود یا قصاص کند بعد از ظهر تا شام و روز جمعه تا شام و روز جمعه تا شام و روز جمعه تا شام

نیز مقدم است و شب شب نیز قصاص می تواند کرد و شب شب نیز قصاص می تواند کرد

طاق ماه رمضان مخصوصاً شب اول و شب نهم و شب بیستم و این شبی است که در روز هجرت  
 و کافران جمیع شده و در روزان اعظم فتنه واقع شده و در این شب سی است  
 پنجمه اعرافان و شب نوزدهم و این شبی است که ملائکه می نویسند که در این سال  
 هیچ برود و قال شب قدر نیز دارد و شب است یکه که اوصیاء انبیاء و این شبها شب  
 یافته اند و در این شب عیسی بن مریم با سمان رفته است و حضرت موسی علی نبیا و  
 السلام از دنیا رفت و قال شب یار و در شب قدر و در شب است بر و در  
 شب قدر است و قال عیسی و توانی از دست بویستی نه در این شب و چنانکه  
 یکی از شب و یکی از شب و در روایتی واقع شده است که سید عالمی آید و در شب  
 غم بلند و شب فخر و در عید مادر رسالت و حیدر بن دین بر آید شب غل غل  
 و کنش افضل است که شب از غار عید واقع سازد و در شبی که در روز نوزدهم  
 نزد پیغمبر است و شب است از سهون اصلی عید و در شبی که در ماه ربیع  
 در یابرد و نخل کند و در اول و بیان مادر و غمراه از کنه نماند بر آید مثل از روزی که زاده  
 متولد شده است و در شبی که نبی نابیر شهر روان است و عظم حبت و شبی  
 شعبان و در روز جمعه که بجهت است و در روز با برکت است و در شبی که  
 بعضی گفتند که شب و چشم و در روز و حوا فی نبای شب و از روز است و چشم

و روز فوز و زجابر مذہب بعضی و دانشوران است که روز است که از غائب بکل مبر و در چنین  
 سنت است غسل بواسطه احرام حج یا عمره و بعضی گفته اند واجب است احوال است که در  
 غسل زیارت پیغمبر و ائمه معصومین صلوات اللہ علیہم اجمعین غسل استحاضه مطلقاً مخصوصاً  
 ما از این صاحب استحاضه بواسطه نماز یا بی خاص طهارت چنانکه بعضی از آن بزرگان  
 مذکور است استحاضه و غسل نو در پیاده سقوست که شخصی نزد امام جعفر صادق علیہ السلام آمد و گفت  
 سبب یقین چیست که ایشان کبیری دارند که خوش خوابی میکنند و غیو و سبوز از بوی آنها  
 آید است و داخل بیت آنها میشوند و طول میدهند نشستن را بواسطه شنیدن صدای  
 ایشان حضرت فرمود: این را از غایت کرمی بواسطه بین نبرد و چون مردی کرم  
 صدای بشنوم حضرت فرمود که مگر تو نشنیدی که حق سبحانی و تعالی میفرماید که انش  
 سَمِعَ وَ الْبَصَرُ وَ الْفَوَاحِشُ كُلُّهَا لَمْ تَكُنْ كَمَا نَظَرْتُ لَكَ لَا يَمْنَعُكَ  
 و نفس چشم و دل بر چه سلیزند بر رسول خدا که و ان حر و لفظ کویا بر این است  
 کتاب نه انبئید و در اعرب بحجم الحال که دانستم یک گزدم ان غسل را و استغفار کنم  
 حضرت صادق علیہ السلام فرمود که بر جنیز و غسل کن و غار کن آنچه شایسته است  
 رعایت داشتی بر ائمه عظیم بد حال تو اگر بر این حال مبر و بیک استغفار کن و از  
 بر سجاده و تعالی سوال کن که توبه است و در هر چه بخواهی از حق بخواهی از حق بخواهی

پنجواہ انرا قیج و بہت و تہیج را از برای بدان بکند اگر کہ چہ چیزی را اہلی بہت و دیگر  
 سخت است غسل برای نماز کسوف ہر گاہ عدا ترک کردہ باشد و تمام قرص گرفتہ  
 باشد چہ گفتہ اند کہ بواسطہ تضاعف سکنہ اگر تمام گرفتہ باشد و سنت است غسل بواجب  
 و غسل کہ بمحض غروب و دخول نماز کہچہ و بواسطہ طواف خافتہ و بواسطہ دخول مدینہ و بواسطہ  
 دخول مدینہ مشرفہ و بواسطہ دخول مسجد نبی صلی اللہ علیہ و آلہ و بواسطہ بدین غسل نمود  
 و دخول بوجوب شدہ است و ظاہر اکثر تأخیری شود از ولادت نبوی نذیر و بعضی  
 بگفتہ اند سنت است غسل در روز ولادت نبی صلی اللہ علیہ و آلہ و امروز بفتح ہم رسیع  
 است و بعضی گفتہ اند و از و سیم و سنت است غسل بواجب نماز باران و بواسطہ  
 گذشتن وزغہ و این چہا بہ است و غسل بعد از گذشتن است و چہن ہر گاہ سعی نماید  
 بواسطہ دیدن ششخصی کہ او را غلن کشیدہ باشند غسل سنت است بعد از آن و بعضی  
 گفتہ اند کہ واجب است علم گفتہ ہر گاہ سعی بعد از سہ روز بگذرہ باشند است  
 ہواہ بحق اورا کشتہ باشند یا باطل خواہ بنہج شرعی اورا بجلو کشیدہ باشند یا غیر  
 و بعضی بگفتہ اند کہ سنت است اعادہ غسل ہر گاہ بعنوان ناقص بفعال آمدہ باشد مثل  
 جہیہ کردہ یا خفہ ہر آنست کہ بعنوان احتیاط بفعال آورد کہ اگر مطلوبہ شایع  
 بودہ باشد چہا و الا عیشہ بودہ باشد و چہن گفتہ کہ سنت است بر آوردن

غسل برکاه و رجه در شترک سنی بر آید و نیت این غسل نیز مثل سابق است و سنت است  
 غسل بواسطه کفن کردن میت و ظاهر امر آنست که غسل مستحب است بر کفن کردن و همچنین  
 سنت است غسل اگر کسی مرده را بعد از غسل دست بمالد و برکاه جنب مرده باشد غسل  
 جنبانیت پیش غسل است مستحب است و همچنین بواسطه رمی حجاج و رجم مستحب است ظاهر  
 مذکور بعضی و در حدیثی واقع شده است که غسل سنت است و لیکن بواسطه دفع عرق  
 حرام است و برکاه جنبه غسل سنت جمیع شود و بعضی از علماء گفته اند که جنبه غسل میکنند مثل آنکه  
 روز جمعه باشد و عید باشد و از راه زیارت داشته باشد بواسطه هر یک غسلی کند و این  
 بهتر است و ظاهر آنکه غسل سنت است هر یک که بکشد و نیت آنست که هر یک  
 نیز کافی باشد و اگر نیت یکی از اینها کند بعضی گفته اند منکر است از دیگران و غایب از نیت  
 و نیت بهتر آن است که هر یک را جدا نیت کند و غسل کند و هر غسلی که بواسطه زمان بوده  
 نماند زمان و داخل نشود و نمیتوان کرد و هر چه بواسطه شرف بواسطه مکان است بواسطه  
 فعل است پیش از آن باید کرد و مگر غسل توبه و کشتن و زخم و دیدن حق کشیده که بعد از  
 حل می باید کرد و ظاهر آنست که سنی را حیض و نفاس می تواند نکرد و در ایام حیض  
 نفاس و بعد از حیض و نفاس و جنب را بهتر آن است که از اینها غسل واجب بکند  
 و بعد از آن غسل سنت را احتیاطا اگر همه یک نیت بکند ظاهر آنست که بهتر آن باشد و همچنین



که غل جنابت با جنین جمع شود احوط آنست که امان غل جنابت سکینه و لعل از آن غل  
 جنین را احتیاطاً بکند و گویند غل نیست بر او بکند کافی است ... و غل جنابت  
 است و در وجه سلب است و در جنابت غلست و آن دوست ...  
 آمدن منی است خواه در خواب خواه در بیداری خواه مرد و خواه زن خواه خونی است  
 از ذکر و فرج بیرون آید هرگاه علم به رسد که آنچه بیرون آمده است منی است و اگر نشد  
 شود ملاحظه نماید که در وقت آمدن از روی شبهت و حسرت آید و بعد از آمدن  
 است شود منی است و احوط آن است که هرگاه زن را منی بیاید بی جماع با عل وضو نمند  
 بعد از نقص وضو و در جماع کافی است شبهت و حسرت و حسرت بدن و در شب نیست  
 و بعضی ذکر کرده اند که از جمیع صفات منی است که چون تر است بوی او بوی مشک و فخره  
 میدهد و خیر ترش شده و خشک بوی سفیدی تخم مرغ متعفن میدهد و باید و سحاب  
 صفرا را ... است که در بار خشک شده باشد غالباً بی تعب نبرد و تا لبا بون و مانند  
 آن نبیند و ظاهر آنکه ازین علم به رسد نیکو شود و اگر از کثرت جماع منی خون بیاید  
 جمعی از علما گفته اند که بیب غل است و غانی از قونی نیست و لیکن احوط آن است  
 که گویند بون جماع ... جنین نباید غل بکند و بان وضو نیز بسیار و گویند از آن  
 وضو غایب شده باشد و اگر در جماع مخصوص خود یا بدن خود منی بپسند و است

غسل کردن و اگر جامه پیشتر که پوشیده باشد با شستنی بدلتش ملاصق بودن دیگری که از اجزای او باشد  
بیشتر که بینی آن شوینده باشد هرچند از ایشان واجب نیست و اگر احتیاطاً باشد  
غسل کنند بهتر است خصوصاً اگر کسی را کمان بیشتر نبوده باشد و جامه پیشتر که مانند  
است که برود و بر سر زنند و برود و بر وی خفته باشند و ندانند که کدام یک آخر پوشیده  
است که اگر دانسته جمعی از علما گفته اند که بر آخرین غسل واجب است ولیکن احوط آنست که برود  
غسل کنند و با غسل وضوئی جمع کنند و اگر بعد از غسل ناقص وضوئی بفعول آورند وضو را عاده  
کنند جز تا بهتر است و هرگاه در جامه پیشتر که بینی با بند جمعی از علما گفته اند که این برود  
داخل مسجد نمی تواند شد خصوص بر گاه یکی از ایشان دیگری را ببرد و یا خود  
برود و در مسجدین یا در یک کعبه در مسجدی و یکی در مسجدین گفته اند که جلد نیست که  
افتد کنند بر یک لذین یا بر یکی اگر چه جوار اینها وضوئی است و همچنین اگر کسی را  
کرد برود و در عهد و عهد چون یکی از اینها وضوئی است و این احوط است و هرگاه شخصی  
در جامه خود بیاید واجب است که عاوه کند نماز را می را که بعد از خواب بخیزد و اگر  
واحوط آنست که بنماید که بعد از خواب اول از وقت بوسیدن جامه کرده است  
مگر اگر در این میان غسل جنابت یا غیر آن از غسل جای که با وضو صلوات کرده باشد  
که در وضو است نماز می پیش از غسل را قضا میکند احتیاطاً و هرگاه که وقت نماز

یا علی بن ابی طالب را سطر بخاست جنب ایجاد کند که پیش ازین غسل کرده باشد و احوط  
 که بعد از ایجاد کند و بعد ویم جماع و رفرج زن پیشانی که حشفه و رفرج غایب  
 باشد حشفه که یک حشفه اش را بریده باشد و احوط آنست که یک حشفه بگذارد  
 و بعد بر دو غلی جامه تن آید اگر چه کمتر از قدر حشفه باشد بواسطه آن غلی کند وضو  
 بسیار احتیاطا و فرقی نیست که زنی که با و وطی کرده باشد زنده باشد یا مرد یا بر نه  
 مشهور و اگر و وطی کرده وضوئی هم کند احتیاطا بهتر است اگر بیشتر در نموده باشد  
 و اگر جماع کند و در بر زن و از آن شود مستبر و میان علمای آن است که غسل واجب است  
 و این احوط است که چه احوط آن است که بعد از غسل وضو کند اگر بیشتر در نموده  
 و همچنین است حکم در مرد و در دو خوب غسل و احتیاط و اگر در خشتی جماع یا خشتی را  
 یا جماع کند غلی بر چپک واجب است و احوط و در صورت آن است که مرد و غسل  
 در احتیاطا وضوئی بسیار کند اگر بیشتر در نموده باشد و اگر مردی یا خشتی جامه  
 کند و خشتی یا زنی جماع کند خشتی در صورت جنب است و مرد و زنی حکم یا بنده نمی  
 دارند و جامه مشترک احوط آن است که هر دو غسل کنند یا وضوئی اگر بیشتر وضو  
 نداشته باشند و ظاهر الباب و طی حیوانات غیر ایشان غلی واجب نیست  
 علی انزال و احوط غسل است و وضو اگر قبل از آن فعل منظر نبوده باشد و برگاه نماز

مسلمان شود و پیشتر جنب نبود با شستن یا چیزی باید نشود و پیشتر جنب شده باشد یا در پاره‌ای غسل  
شود و حال جنون جنب شده باشد واجب است غسل نباید شستن بر وضوح و احوط وضوح و وضو است  
بعد از انقضای وضو و ریح وضو ساقی که غسل وضو را بر وضو و قصد احتیاطاً همان است که در اکثر کتابها  
منظور شده و باید نهایت احتیاط آنست که غسل را یکی نواصن وضو بشکند و وضوئی  
اقتصد جز به لباس زودست و در یکو یکی غسلهای واجب و واجبات آن و از زودست  
بعنوان آن که در وضو کثرت و در غسل نیز احتیاط آن است که قصد کند که

غسل میکنم از جهت رفع حدث و نجاس بودن نماز و باقی چیزها که لغسل مباح میشود بواسطه  
آنکه واجب است از جهت بی‌نیازی و چون بعضی از علما گفته اند که غسل واجب لغتاً یعنی  
چون جنابت حاصل شود واجب میشود و قشش مسح است تا وقت نماز و چون در نماز  
بر و خوب اول نماز برای نماز نیز سهیم سازد و بعضی گفته اند که واجب لغتاً است یعنی که نماز  
نماز و شمار آن از چیزهای که طهارت مشروط است آن است داخله و غسل بر وضو  
نمی‌شود و پس بنا بر آن که پیش از وقت خواب و شستن و نماز واجب نبوده باشد احتیاطاً  
آن است نماز می‌بگذرد یا شستن بر وضو واجب سازد و غسل را از جهت آن نماز واقع  
سازد و بهتر آن است که چنین نکرده که در صلوات بر محمد و آلش لغتاً یعنی لغتاً گفته اند که در  
در رکعت نماز بکرام و بعد از آن صلوات لغتاً بر سر نماز بر وضو واجب شود و بعد از آن

کمال واقع شده یعنی که مذکور شده احوال آن است که در حین غسل کردن مجرم بکردن نماز  
 و مشغول باشد که بدون فاصله بسیار و واجب است که نیت را مقارن شدن سه بار و با  
 تکبیرین اگر غسل مرتب می کند و سوط آن است که بعد از نیت اگر چه سر بریزد مذکور و بماند  
 جمیع بدن دارد و اگر غسل از تناسی کند یا آنکه بعد از نیت بی فاصله عینی یا برفت  
 بهر اعضا برساند و اگر مقارن عضو از عضو که خواهد و باقی را بی فاصله عینی یا برفت  
 یا بمرکز اعضا عقب او بنویسد نیکوست و بی باید که در تکبیر نیت باشد یا آنکه نیت را  
 نکند تا فارغ شود و تحقیق او بخیولیت که در و نه نکند و است که استیفاء و  
 احدث مثل حبس سلسل لبون و سلسل شرح و سطون نیت استیفاء است و استیفاء  
 حدث و احوال آن است که و ایم الی الله چون در شامی غسل از وی ناقص و ضعیف  
 بعد از غسل وضو بسیار اگر چه غسل حیاتی بوده باشد و اگر مستحاضه از بی بی بر نماز  
 بوضو و احتیاطا جمع کند بهتر است و شستن سه بار با کرون و اگر کوشا الله  
 که شستن صادق آید بی باید که احتیاط نماید که آب به هر حال بعنوان چوبان برسد و بهر  
 از گوش ظاهر بوده باشد البته مثل سجده کعبه یا آن و از سوره هر چه پیدا باشد و اگر  
 سوره را غریغ با شکی که ظاهر باشد اندرون آن واجب است شستن آن و اگر سوره را نکند  
 بوده باشد احتیاطا نیت که آب بان برساند و اگر هم آمده باشد باقی پیش و شستن

بید غوغا و کثرت اوقات سوراخهای کوشش تو هم بشود که بهم آمد هست و چون چهری  
 بار یک تورا نه سکند شش میگویند و که بهم نیامده است با یک لفظ طایفه احتیاطا و  
 همچون واجب است که آب بیزیر موی سر برساند شستن و در کار نباشد و اگر چه شستن  
 احوط است . شستن جانب راست بعنوان یک شستن صادق آید نسبت به جمیع  
 اجزای آن و ملاحظه نماید که در وقت شستن سر و گردن اندکی از بدن شسته شود  
 از این جهت از باب مقدمه و همچنین در وقت شستن در جانب راست اندکی از گردن  
 شسته باندکی از جانب چپ و همچنین در وقت شستن در جانب راست چپ  
 چپ اندکی از گردن شسته شود باندکی از جانب راست چپ شستن با پنج چپ  
 بعنوان آنکه در راست کوفت و نصف عورتین را با جانب راست بشوید و نصف چپ  
 چپ و احوط آنست که زمان آنچه از فرج بشوید نشان ظاهر باشد و در وقت شستن نشوید  
 ترتیب این است که بگویند که بگویند بنا بر ترتیب مشهور مبارک <sup>عجل</sup> از چپ طایفه  
 ترتیب سر است بر بدن اما ترتیب جانب راست بر جانب چپ و بلی از ران و فخذ  
 و لیکن احوط است که ترتیب بخوند کوفت بفعال آورد و اگر غسل از تماسی کند ترتیب با ط  
 است و احوط آن است که اگر خواهد غسل از تماسی کند اول از ران راست از چپ  
 و از آنجا پیر و آن بر چپ با آنکه مانند نخه آید و بعد از آن شستن کند و بلی

عربی اندرون آب رو و تآب همه اعضای بالک زمانی برسد و احوط آن است  
 که بیشتر از خاک کوفته باشد و خشک با و چرب با بی بدن را از آن کرده باشد تآب با سانی  
 به چرب چرب رسد و بر زخمها و اگر غسل ترشی کند بهتر است و آن در حمام شای باین نحو میشود  
 یک اندرون آب نیت کف و سر را با کردن بشوید و تحلیل کند و بعد از آن آنچه از آب بیرون  
 باشد آب بروی ریزد و آنچه اندرون آب باشد بهتر است که بیرون آورد و آب بروی  
 و ریزد و بعد از آن آب بروی چرب رسد و می بیند چرب و اگر از آن بیرون  
 بماند از آن آب بروی ظاهر باشد و اگر اندرون آب قصد شستن چرب است و تحلیل  
 کند چرب چرب رسد و بعد از آن جانب را به دستور ظاهر این نیز درست بوده باشد و  
 اول چرب است و اگر در زیر نا و آن یا بازان بایستد و نیت کند و اول قصد شستن  
 و بعد با کردن بشوید و بعد از آن جانب راست بشوید و بعد از آن چرب  
 چرب است و نیت کند و بعضی گفته اند که ترشی لازم نیست همین که نیت کند و آب  
 به چرب رسد صحیح است و خانی از فونی نیت و لیکن اول سوط است <sup>حسب</sup>  
 تحلیل کردن آنچه <sup>باید</sup> چرب یعنی رسد بیرون بخوان مانند سوی بس و انگشت تر و زبیر  
 تک و هیچ کسهای ناف و میان انگشتان پشما که چرب داشته باشد و هیچ ماعنه  
 و نیت چرب چرب رسد و بعضی از علما و احوط است که ملاحظه نماید با سانی

که چرخ نداشته باشد بخوبی تمیز نماید که آب بزرگوار برسد یعنی می باید که اعضای غسل را خود  
 بشوید و بر خال اختیار و در حال اضطراب و یگر می آید از غسل می باید چنانکه در وضو گذشت هشتم  
 می باید که آب غسل پاک بوده باشد و پاک گشته باشد با نیکه مضاف بوده باشد و محل غسل پاک  
 بوده باشد بنا بر شهور و تفهیمش بخوانست که در وضو گذشت می باید که آب بجاج  
 بوده باشد چنانکه در وضو گذشت و واجبست که آب بعنوان جریان برسد جابرد  
 و غسل چنانست که گذشت و ملاحظ نماید که برسد جابرد خصوصاً چنانکه کبایک گوش  
 و سه ریش آن و زیر انگشتان و بعنوان جریان می باید که مکان غسل مساح  
 بوده باشد بنا بر شهور و احوط می باید که در غنای غسل از روی صادر  
 تا غسل او صحیح شود باشد بنا بر مذکور جمیع از علماء و بعضی گفته اند که غسل او صحیحست پس  
 می باید که بواسطه نماز و سبب از بعضی لغو غسل صحیح و وضو و تکرار نیست و این فعل  
 خانی اخوانی نیست و لیکن احوط تمام غسل و وضو است و احوط از این است که غسلی با نیما  
 احتیاطاً نفی کند و احوط از این است که بتکرار قضا غسی بفعل آورد و غسل را به نیت جزم  
 در شستن غایت و این است که استمراریت هر دو را که انزال کرده باشد  
 و جمیع گفته اند که واجبست و احوط آنست که ترک نکنند و تاوانند بول کنند و غیره می باید  
 و نماز او را بول نماید سبب است و بعضی گفته اند که زانیتر است از بول است

۱۵  
 ۱۶



کرون و این نیز است و اقل مراتب استبرآن است که سه مرتبه ذکرش را سفینار و روش  
 من است که از مضمون نازیم خدیجه سه مرتبه سفینار و واکش آن است که سه و ذکر را نیز سه مرتبه  
 سفینار و روش در بسم الله بگفتن نرو و پندای غسل سه بار شستن و سنباست سه بار  
 تا مخرج یا نصف ذراع یا بند دست پیش از غسل لکرات و در طرفه باز بوده باشد پیش  
 داخل کردن دست در ظرف و بعضی گفته اند که از آب کیده و ظرف سه بار نبرد  
 سنت است و آن بدینست که سه مرتبه مضمون است و استنشاق است بهیچ که در وضو  
 شستن نه و جمع از علما گفته اند که سنت است مقدم داشتن نیت نرو شستن  
 و الا نرو مضمون و الا نرو استنشاق بنابر آن است که اعا و نیت نرو و استنشاق  
 نیت نیت را بدل کردن است بی در زبان که آنکه بی در زبان نتواند نیت کردن  
 مالمیدن و سنت هر بدن که آب بخاطر جمع بهیچ بدن برسد . تمیز کردن چیز نیت است  
 بی تمیز یان برسد مانند زیر پستان و شکاف رانها و ناشتری ذراع و مانند آن  
 و این سه بی در پی شستن است که مبادا در آن احدی از وی ساد شود و اگر فلان کند  
 تا اعضایی سابق خشک شود و غسل صحیح او را بجا نماند میکند . سنت است که  
 غسل بیکایع بکند و آن خمینا لیکن تبریز است و تا لیکن و نیم تبریز نیز محمل است بواسطه  
 اختلاف جوامع چنانکه انشاء الله خواهد بود . سنت است که در غایب و اگر اینها چه

حق سبحانه و تعالی سازد که روح عبودیت حضور قلب را به دست ختم در وقت غسل  
بخواند اللهم طهر قلبي و برک عملي و تقبل مني سعي و جعل ما عندك  
خيرا لي اللهم اجعلني من المتوكلين و جعلني من المتطهرين و اذكره  
بخواند نیز بهر آب اللهم طهر قلبي و اشرفني لي صدري و اجعل علي لساني قدا  
و الشفاء عليك اللهم جعل لي تطورا و شفاء و نور اراك علي كل شئ  
قد تیر و بعضی این دعا را بعد از غسل ذکر کرده اند و این است سر حدیث را بهر شانه  
غسل میکند اگر چه اندرون آب بوده باشد دست راست که موی را بشوید و احوط آن  
که تر که نکنند و اگر کیو بافته باشد بکشاید جمیع کفنه اند که سر را بدست راست را  
بدرست بر آب مرتب آب بریزد و باقی اعضا را دو مرتبه و ذکر ده است غسل که  
آبی که در وقت آب کم شده باشد و غسل در آن مکرر است از سوره حیواتی که گوشت  
بوده باشد تن سبب و آلودگی و خرو از سور موش و خرگوش و دوزخ و عین نهام  
اینها از چیزهایی که لبان آب مکرر میشود و مکرر است غسل از آب کندیده که  
کندیده باشد و مکرر است از آب غار غسل اگر قلیل بوده باشد و بعد  
که اگر کمتر از سه بوده باشد هرگاه یک مرتبه غسل کند مرتبه دیگر مکرر است و اینها  
منها گفته اند که در آب است و آب است و غسل کردن اگر چه بسیار بسیار بوده باشد

لیکن در این باب در احکام غسل است و نوران چند مسئله است اول این که بلب غسل جنابت  
 بجز غسل می شود و احتیاج بر وضو نیست و قوی شده است باستنجاب وضو و لیکن شکل است  
 غسل با آب بر جنب خواندن سوره ای غیر که الف لام میم سجده است و حم شجره و یا اللهم و یا ایاست  
 و بچندین بر خیزد یکی از اجزای همین سوره ای می باشد بسم الله بقصد یکی از این سوره ها خواندن  
 بنا بر مذنب مشهور میان علماء و اخو و همچنین حرام است جنب را بر کتابت قرآن  
 اسم خدا بنا بر جنب شده میان علماء و اخو و ای می کرده اند بعضی استاء انبیاء و غیره  
 خصوصاً این سنووات اله علیهم معین را بر گاه مقصود از نورشستن نام انبیاء بوده باشد  
 بنام انبیاء و این نیز احوط است و همچنین حرام است بر جنب و احل شوند سجد الحرام  
 سجدین صلی الله علیه و آله و در آن که درین و رباقی سجد و بعضی الحاق کرده اند عشاء و  
 در سه و شکر بده شریف حضرت ابو موسی بین صلوات الله علیهم و این احوط است و این  
 هم است از آنکه این چنین چیزی در سجد بر گاه اندرون سجد کرده باشد و احوط  
 است که از بیرون سجد چیزی در سجد نکند و از آنکه محکم شود در یکی از سجد الحرام یا سجد  
 اله علیه و آله حرام است که بیرون نیاید بی تیمم و احوط آنست که اگر جنب تیمم نکرده باشد  
 آن شود تیمم کند و بیرون آید سجد کند و اگر در است جنب و اخو و آن را شایسته است  
 بنده است احتیاطاً و است نموده و مضمضه کند و بعد از آن بگوید و تبرکات است که هر چه

که خواهد چیزی بخورد و بیاشامد چنانکه ذکر آنکه حاصل عرفی نشود و مکرر است جنب را  
 زیاده از هفت، آیه خواندن و کمر بستن بیشتر است زیاده از نه نفی و آیه خواندن نه بار  
 نوبت شیخ و ربان علماء و روایات صحیح و لاریت میکنند بر جواز نهی و آن که است بر هیچی کردن  
 است جنب بر داشتن قرآن و دست بکار و حاشیه و غلاف قرآن نمالیدن و احوط این  
 در قرن پنجم و همچنین مکرر است خواب کردن جنب تا غسل کند یا وضو نهد از وضو  
 قبل از ده مرتبه دیگر نداشته باشد و همچنین مکرر است رکعت کردن پیش یا سیر یا در  
 میان مساجد و مسجد و غیر آن و همچنین مکرر است جماع کردن بر کاه حاکم باشد  
 رنگ مکرر باشد و بهتر آنست که پیش از غسل روغن بر بدن مالید و تصور نهد از  
 در کشیدن پیش از غسل و لیکن باید که استیاط کند که نوره را از بدن پاک کند خصوصاً  
 پنج ما خنثائی دست و پا اگر بواسطه این احتیاط اول غسل کند و بعد از آن نوره بکشد  
 برست و همچنین تصور نهد و در حجامت کردن و ذبیح کردن کوفته و نیز آن  
 کاه بعضی از اعضای سکه بسته باشد مجروح بوده باشد حکم وضو دارد و در شستن  
 فی و سج جیره و در بعضی از روایات صحیح واقع شده است که تیمم کند و احوط آنست  
 با جیره تیمم کند بر کاه بعد از غسل تری بچید و علم بپرساند که نمیست غسل را

و اگر علم بجزئتها مذکور است و صور را اعاده کنند و اگر مستحب بوده باشد بکس بول و استبراء  
 کرده است چیزی نیست و وضو و غسل و اگر بول و استبراء بیک مخلوطه باشد غسل  
 از عاده میکند بکس بول کرده است و استبراء کرده است و صور را عاده میکند و اگر استبراء  
 کرده است و بول نکرده است پس اگر ممکن بود بول کردن باشد و نکرده باشد غسل را  
 از عاده میکند بجزئتها و اگر وضو واضح و اگر بعد از عاده غسل وضوی بسیار و لیکن  
 نقص احوط است و اگر ممکن نبوده باشد او را بول کردن اشهر آن است که غسل او  
 صحیح است و احوط آن است که غسل را عاده کند و وضوی او نیز بسیار و بعد از نقص  
 و بجزئتها بپوشیدن از عاده غسل کرده است صحیح است تا نیمی از عاده است و بعضی  
 گفتند واجب است عاده نماز و این احوط است هرگاه در اشکای غسل تری  
 حدیثی از وی صادر شود که موجب غسل بوده باشد غسل را عاده میکند اگر حدیثی صادر  
 شود که موجب وضو باشد بعضی گفته اند که غسل را تمام کند و وضو سازد و این  
 قول اقوی است و احوط آن است که با تمام غسل و وضو غسلی را نیز احتیاطاً تکرار کند  
 و وضو را بشکند و وضوی به نیت جزم بسیار و احوط از این آن است که غسل را  
 بشکند بجماعی و مانند آن و بعد از آن غسل را از سر گیرد و اگر حدیثی در اشکای غسل از عاده

نیزه واقع شود پیش از تمام غسل ظاهر این حکم داشته باشد یعنی هرگاه چند غسل واجب جمع  
شود مانند غسل بابت و حیض و مسیت پس اگر سبت هر کند و یک غسل واقع شود و ظاهر  
کافی باشد و همچنین بخور آن است که اگر نیت یکی از آنها کند از تو بگری می محرم شود و بعضی  
گفته اند که اگر نیت غسل جنابت کند از آنها محرم نیست و اگر نیت آنها کند از غسل جنابت  
محرمی نیست و بعضی گفته اند که اگر با آنها وضو بسازد از غسل جنابت محرم نیست و از  
آن است که نیت بر واقع سازد یا اول غسل جنابت کند و آنها را احتیاطاً بکند و همچنین  
که با غسل واجب غسل سنتی با چند غسل سنت جمع شود و اشهر آن است که نیت غسل  
واجب از اینها کافی است و اگر بر راقصه کند بهتر است و احتیاطاً آنست که بعد از غسل  
واجب غسلهای سنت را احتیاطاً بکند و غسل سنت را مقدم نه ابر و شسته  
برگاه جنب بود و باشد و بعد از آن حائض شود احتیاطاً آنست که غسل بکند تا پاک  
شود و بعد از آن غسل جنابت بکند و بعد از آن غسل حیض احتیاطاً واجب است  
و بعضی در غلبه اوقات خونیست عباد و کرم و تانزه  
و اورا سوزشی است در وقت بیرون آمدن و اگر بنشیند شود و بخون بکشد  
بینه بردارد و لمحه صبر کند اگر بنه طوق و از بیرون آید خون بکشد است و الا  
خون نیز است هر خونیکه و خمر آن پیش از تمام شدن نه سال پسندیده است

و همچنین هر خونی که بعد از تا بدی نبندد حقیقت و درمان بعد از چهار سال تا سیصد و پنجاه سال  
بهر سنی بوده باشد که ایشان با هر مذنب شهروز بعد از شصت سال تا سیصد و پنجاه سال  
حضرت سه روز است و همیشه آورده روز است و میان سه و ده و هجده عادت  
زمان است و اقل با یکی و حداکثر است و هرگاه خون از سه روز نچی و نکند و با  
از ده باید سه حیض است خون در یک خون سفید بوده باشد خود نبوده باشد و اگر  
از ده روز بگذرد و خونی از آن نیست و صاحب عادت است یا مبتد است یعنی پته  
خون آوست یا مضطرب است یعنی عادت را فراموش کرده است پس اگر صاحب عادت  
بوده باشد عادت را حیض بگوید و باقی را استیاضه و صاحب عادت است که  
بنی در پی خون را در وقت موافق دیده باشد شاید در چهار صفت روز اول ماه  
و در ماه دوم نیز از اول ماه صفت روز بیست و صاحب عادت چنان خون ببیند  
و روز میکند اگر چه اندکی پیش پایش ببیند و اگر مبتد او یا مضطرب باشد و  
که عبادت کند و محال استیاضه کند تا سه روز بگذرد و بعد از آن ترک نمازد  
و اگر خون ایشان دیده یا کمتر یا بیشتر غلظت کند و اگر دیده باشد و اگر کمتر  
و اگر خفیه و در خون ایشان باشد پس بر سه صفت حیض بوده باشد حسا چنانچه  
و هر چه بصفت استیاضه باشد عمل استیاضه کننده بشرطیکه آنچه بصفت حیض بود

کمتر از سه روز یا زیاد از ده روز نباشد و اگر تمیز یا شرط غیره نبوده باشد مبتدا رجوع  
 بعادت ابله ایشان خواهد گشت و اگر او را خولستان نبوده باشد بعضی گفته اند که رجوع بم  
 سنان بدو خواهد میگشت و اگر منفی بوده باشد در عادت و اگر او را خولستان نبوده باشد  
 یا مختلف بوده باشد و یا بمسنان بدو نبوده باشد یا علم بحال ایشان نتواند بهرسانند  
 یا مختلف بوده باشد مبتدا رجوع بروایات میکند یا اگر برشش روز یا حیض حساب کنند  
 و یا بقیعت روز یا بیام ماه سه روز و یکپاره ده روز و او طالت کند سه روز یا حیض حساب کنند  
 و باقی را عمل استیاضه کنند و نامست روز بگذرانند روزی که حیض را نیز بجا آورده باشد  
 داخل سابع شود و قرائت خواهیم کند و چون قضا می روز کند ده روز و بلکه یا زود  
 قضا کند استیاضه و اگر مضطرب باشد او را تمیز نبوده پس از سه سال بپوشانیت یا  
 میداند و عدد روز فراموش کرده است یا عکس این برود و افزاوش کرده است پس  
 و تمام اول وقت را میداند سه روز را عمل حیض میکند و روز دیگر عمل  
 و استیاضه میکند بنا بر شهور و اگر آخر وقت را سپرانند و روز را با دو روز پیش  
 از آن روز را حیض میداند و سبب روز پیش از آن را عمل حیض و استیاضه کنند  
 بنا بر شهور و اگر میان حیض را میداند مثل میداند که میان ماه میان حیض او بوده باشد  
 پس از روز با یک و پیش و یک روز پس البته حیض است و سه روز پیش و سه روز پس عمل



حیض واستحاضه میکنند بنا بر مشهور و جمعی گفته اند که درین سه صورت عمل برآید  
یکم که دختری از قوفی نیت لکچرچ اولی احتیاط است و اگر عدد را میدانند وقت را فراموش  
نکرده است مثلاً میدانند که هر ماه که بیفت روز حیض می آید یا نمی آید که اول ماه بود  
یا میان ماه یا آخر ماه بعضی گفته اند که چنان زنی در همه زمان عمل حیض و استحاضه  
نماید تا آنکه تروک حیض را بجای آورد و هر روز بیست غسل میکند یا آنکه سه غسل استحاضه  
با عمل استحاضه بواسطه بر نمازی غسل حیض میکند چون احتمال متقطع شدن خون  
در بر زمان بیست و ظاهر عمل بروایات تواند کرد و لکچرچ اولی احتیاط است و ظاهر اگر  
غسل با احتیاط کند پنج غسل کافی باشد چنانکه گذشت و در داخل غسل و در صورت از  
جبهه نیز نمازی غسل میکند بقصد استباحه منوات و کمر و وقت و عدد را برود و اگر  
نکرده باشد مشهور میان علماء و اظهر آنست که غسل بروایات میکند و بعضی گفته اند که  
یا احتیاط ساین میکند و این احتیاط است و هرگاه حسب عادت بعد از ماهی ...  
اقل و طهر خوئی به بنید و سه روز بشود پس اگر بصفت حیض باشد بید غرض حیض  
و اگر بصفت حیض نبوده باشد مشهور میان علماء آنست که آن نیز حیض است و احتیاط  
آنست که جمیع گنده میان غسل حیض و استحاضه و اگر خون پیش از انقضای عادت متعلق  
نشود و اگر غرض نماید که پاک شده باشد یا که پنهان بردارد و صبر کند و بعد از آن بیرون آورد پس

آلوده است یا نه صبر کند و بعد از آن بیرون آید و پس لکرها آلوده است یا نه صبر کند تا پاک شود  
 و اگر پاک نبود و غل غل کند و بهتر آن است که شکم خود را برد و پواری کند و با پای چپ را بر دارد  
 و پنج بکزد و از آن پا صبر کند و بعد از آن بیرون آید و اگر خون از عادت در کمر و دیگر در  
 یا دو روز یا سه روز علی حقیص میگذرد و بهتر آن است که بکزد و زبانه نکند و بعد از آن عمل استحاضه  
 میکند تا ده روز از ابتدا و حقیص پس لکرها خون در دهنم ایستاده ظاهر شد که به حقیص بوده است  
 و اگر نه هم تجا و زعمون باشد و عادت حقیص بوده است و باقی استحاضه پس قضای نماز تا تمام  
 عادت و آنچه بعد از آن عمل معین نموده است میگذرد و احوط آن است که قضای نماز بعد از عادت  
 در ترک کرده است بکند و از آن رتبه دست صبر کند تا پاک شود یا ده روز بکزد و بعد از آن  
 عمل استحاضه میگذرد مگر آنکه صاحب نیز بوده باشد که احوط آنست که بعد از آن که طهنت  
 استحاضه بکند علی حقیص و استحاضه کند تا روزی که پس لکرها منقطع شود و بعد از آن ظاهر شود  
 که معین بود است و نه از آن تجا و بکند آنچه کرده است صحیح است و چون وقت نماز زوده  
 و آن طایفه شود پس لکرها مقدار ز بدن وضو و نماز گذشته باشد قضای آن نماز واجب است  
 و اگر بواجب نیت قضا نکرد و آخر وقت شود پس لکرها نماز و نماز غسل و دیگر کثرت  
 نماز مانده باشد واجب است قضای آن و اما احکام طهنت پس حرام است بیرون نماز  
 و نماز بیرون و مسکن نماز و نماز نه با بر مشهور و در تک کردن بدیهه

و داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد نبی صلی الله علیه و آله و کذا استن چرتی در مساجد  
 و خواندن سوره غزیم که ان الم سجده است و جم سجده و اولهم و آخرهم و اگر بخواند  
 آن سجده یا کوشش و بد سجده بکند و احوط آنست که بعد از پاک شدن و غسل کردن قضا  
 کند و همچنین احوط آنست که اگر بشنود چنین کند و حرام است شوهر او را و طایف  
 و در فرج و احوط آنست که بعد از پاک شدن و پیش از غسل کردن او را و طایف نکند  
 و اگر شهوت او را از او بد احوط آنست که بگوید تا فرج خود را بنماید و بعد از آن طایف  
 کند اگر چه بکند و بهتر است و احوط آنست تسبیح بخواند از وی در حال حیض از میان نماز  
 تا زانو و اگر طایف کند یا حیض را احوط آنست که کفاره دهد پس اگر در اول حیض بود و شب  
 یک و چهار که شفق طلایی سکوا است بدید و اگر در میان حیض بود و باشد چهار  
 یک و نیمه بدید هیچ نیست طلاق حیض بکافه مدخل بها باشد و شوهرش حائض  
 بوده باشد واجب است که بعد از پاک شدن غسل کند و احوط آنست که اگر  
 نماز قضا داشته باشد بواسطه نماز قضا غسل کند یا بکند اگر که وقت نماز داخل شود  
 و غسل کند و نیست کند که غسل میکنم از جهت رفع حدث و بایع بودن این نماز و باقی  
 نمازها و باقی چیزها بیک غسل مباح میشود از جهت آنکه واجب است از برای رضای  
 الهی و بکفر نمازی به نذر بر خود واجب سازد و غسل کند و نیست کند که غسل میکنم

از اجابت آن واجب است از برای ایضا ای و کیفیت این غسل مثل غسل نیت است  
 و احوط آن است که با غیا وضو بسیار و بواسطه نماز و غیر آن اگر غسل نیت و حیض  
 با جمیع شود از آن است که قصد رفع حدث مطلق کند با قصد غسل جنابت و حیض  
 به و کند در غسل و بهتر آن است که اول غسل جنابت کند و او را از آن غسل حیض  
 بجا آورد و واجب است قضای روزه بخت و قضای نماز نیکند و سنت است  
 که در ایام بار و در نزد وقت به نمازی و در موضع پاک بنشیند و بقبضه و غیره  
 بی سببی و تقاضی نکند بمقدور زمان نمازش و مکروه است حایض را بر داشتن  
 قرآن و دست به چائیه قرآن مالیدن و داخل مساجد شدن با امن بودن از  
 نبوت کرد و این مسجد و خواندن غیر سورانی عزیمت نماید بر مذبح مشهور و بر  
 مذبح نبوده باشد او را قرآن خواندن و مکروه است او را رکعت دردن موی  
 به عت و پیم و غیر آن بجا آورد و سه و غیر آن و احوط آن است که هرگاه حایض  
 پاکت شده باشد و خواهد که روزه بگیرد و غسل را پیش از صبح صادق و احوط آن  
 بقصد نماز واجب است هیچ را پاک در یابد و اگر غسل ممکن نبوده باشد احوط آن است  
 که تیمم کند بواسطه نماز واجب و بیدار باشد تا صبح را پاک در یابد و تیمم کند  
 و در ایستاده باشد یا که خون استیسه در اغلب اوقات زرد است خشک است

و سنگ و اگر این صفتها در ایام حیض بوده باشد حیض است و بر خونیک پیش از تمام  
 قیام سال به بیدار ماندن از زمانه سیدی به بیدار ماندن از سه روز یا نه از ایام عادت  
 حیضی به بیدار ماندن و اگر در روز یا بعد از آنکه نفاس به بیدار ماندن استیلاست  
 هرگاه نداند که خون جراثیم یا اول است که اندک اندک حکم استیلاست و در این ایام  
 این میکند و اگر ممکن بوده باشد از آن و الا بان خون نماز کند و اگر در ایام  
 حمل خوفی به بیدار ماندن اگر در ایام عادت حیض بوده باشد یا نه حیض  
 و سه روز یا زیاده به بیدار ماندن است که خون سفید است و جمعی از علما  
 گفته اند که خون استیلاست که در محل برود و آب آلوده است و استیلا  
 بر سه قسم است نبار بر قول مشهور بان عام و طریق سفیدش است که نبار  
 بر وارد و زمانی که بر کند پس اگر اندرون نبار شود و پس بیرون نبار  
 این استیلاست قبیله است و او را در ضرورت لازم است که بواسطه نبار نبار  
 خود را بشوید و نبار تازه بگذارد و وضو ببارد و اگر خون ظاهر شود از طریق  
 نبار این استیلاست متوسطه است و واجب است که بان محل قلیل قیصر خرقه نبار  
 و غلبی از برای نماز صحیح بکند و اگر از خرقه نبار بیرون آید این استیلاست کثیره است  
 بآن اعمالی سابق غنی از برای نماز طهر و عصر میکنند هر روز ایام میکند و در این

کہ طہر را در آخر وقت فصیت بجاء آورد و عصر را در ازل فصیت و همچنین غلی از برای  
 نماز شام و ختن می کند و برود را با تم می کند و بہر آن است کہ چنان کند کہ برود را  
 وقت فصیت واقع شود و معنی از غلہ کہ آن کہ توسط مزاج حکم کثیرہ و سرد و خانی از غلی نیست  
 را عوار است و همچنین جعی بعد از کہ بر غلہ کند بواسطہ نماز و وضو و کار نیست و این قول نیز  
 تالیست و لیکن احوط وضو ساختن است با غلہ و آن نماز را جمع نکند از برای ہر نمازی  
 بن اعلیٰ را بجای آورد و در ردایت معتبرہ واقع شدہ است کہ ہر زنی کہ این عمل را  
 بجا آورد از حجت اضافی البتہ مستحبابہ و قانی اورا ازین مرض شفا میدہد و احوط  
 آن است کہ بعد ازین احوط فی فاصلہ نماز را بجا آورد و اگر پیش از وقت خون متوسط  
 شود و یا کثیرہ بودہ باشد و در وقت نماز قلیذ باشد احوط آن است کہ غلہ بجا آورد  
 و بہر آن احوط آن است کہ نہ زمان نماز تا نماز و یکہ خوان متوسط یا کثیرہ باشد  
 غلہ نہ بجا آورد نماز را و ہستی نہ این فعل را بجا آورد و حکم ظاہر دار و نماز  
 از مسیحیت و همچنین روزہ او داخل شدن ساجد متواند شد اگرچہ جعی کند  
 و بدون این افعال نیز داخل ساجد متواند شد و لیکن اول احوط است و احوط  
 آن است کہ پیش از غلہ فرج و وضو و غلہ شود و اورا جامع نکند و آنکہ خلل کند  
 یکی ازین اعمال نماز او صحیح است و اگر غسل روز را بجا می آورد و پیشہور است

که روز او صبح و موجب قضا است و این احوط است بلکه احتیاط آن است  
که نقیر نکند و غسل شب نیز بواسطه سختی و خصوصاً بواسطه زنا بنده و لازم  
است استحاضه را که احتیاطاً نکند و رشح خون از تعدی یا یکی که یک دفعه خود را از پیش  
و حرقه از زبان را نباشد بجز را بدو و در کمترش نبندد که مانع بود باشد از بیرون  
آمدن خون و اگر یکی کافی نبوده باشد زبانه نکند و همچنین یکبار سلس بول نشد  
باشد با اسهال احوط آن است که چنان کنند که حامله‌های ایشان نجس نیفتد بآن  
سلس بول یک بدو و زو پرپشته و دیگر خود را در آن کند و به چند میر جابم بنده و  
اسهال مستحاضه نکند و شوار نبوده باشد و غسل استحاضه مثل سبب است

و آن خونی است که با ولادت می آید یا بعد از ولادت و بر ج پیش از ولادت  
می آید و را بام در و آن نفاس نیست بلکه استحاضه است اگر نراند که خون حیض  
با جراحت یا دمل است و اگر زنی بزاید و خون نه بید نفاس نیست و او را غسل  
نمیت و کمتر او را حد می نیست بلکه جایز است که یک لحظه بود یا چند دور اگر او  
خلاف است اطمینان است که صاحب عادت بعضی مقدار زبان بعضی را نفاس حیض  
و اگر از زده روز سجا و نکند و متدای و منقطع به تا و به روز غسل نفاس می کند و بعد از  
عمل استحاضه و احوط آن است که تا مجده روز غسل نفاس و استمانه مروه بکند

و اگر در فرزند برآمد از دیدن خون او و لعل نفس بگیرد و عود آید از ولادت ثانی حساب کنید  
 و خود نفسا علم سالیس است و دو واجبات و محرمات و مکروهات و مستحبات بسیار در میان  
 و غسال و غیر مثل غسال سالیس است و احدی آن است که او نیز نم و وضو با غسل کند از جهت نماز  
 و غیر آن دوران چند بحث است و در ثواب مرض و صبر این  
 و عبادت بیمار و غیر آنست اجبار بسیار در جریمش واقع شده است از اجبار  
 شقوق است از ابلت عصب علوات اند عظیم اجبار که بیماری بکشد یا از رویا  
 از مرض بهتر است از عجزت بسیار شقوق است که تا بنده و سن بیمار است گناه بدوی  
 نمی نویسد و بر عیال از حیرت و است صحت می کرده و رحا مرض می نویسد  
 بر چند شی می و و شقوق است که شب بدست بر است با عبادت یکسان و شب  
 بر با عبادت و و سار و شب بر است با عبادت و عبادت و سار و شقوق است  
 که شب بدست بخار کنند و آنکه و آنکه است و شقوق است که شب بدست  
 و اور قبول کند و در می باشد شکایت بدست شکایت شصت سار و در نماز  
 می بیند و شکایت آن است که جوید بدست شد ام به بلای که بکشد این بدست شد  
 و اگر بگوید و شب بیداری کشید ام یا پ و در شکایت نیست اگر چه بهتر است این  
 نیز بگوید و بدست است بیمار که بشیر کند بر اوران مومن را که بیمار نام ایشان



بعبادت او بیاید و البانی ثواب یا عفو او بیاید و سبب ثواب بر او باشد  
مؤمن باشد و هر کس را دعای سببی باشد شاید بهرکت و بیاضی باشد  
باشد و باید که بداند که سبب از بی طلب و عاقل و عاقلی بسیار بیش  
است و سنت است مومن را که چون نشنود بیماری موسی را بگوید و او را  
و در احادیث بسیار واقع شده است از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام  
که بر موسی که بگوید بیماری برو و شفای و هزار فرشته تسبیح و تحمید  
و استغفار میکنند از جهت او تا بخانه باز آید و اگر هیچ بدید و او را با شفا  
میکند از جهت او تا شام و اگر تمام رفته باشد استغفار میکنند از جهت او تا  
تو بر موسی که بگوید بیماری برو و خداوند عالمیان ملک و کل میگوید که عبادت او  
مردم و بوی استغفار میکنند از جهت او تا روز قیامت تا آنکه او را در بهشت بماند  
که است کند که راه چهل ساله سوار بند روی او باشد و سنت است که در  
نه نشیند و بر بیماری که اندک یا بند که طنی و سل و در از جهت بیماری که بر  
سببی یا بوی بخوره باشد و دوست هر دو است که بگوید از جهت او بکنند  
و فاشی میخوانند که بگوید دوست و دوست و بهر دست که از این شفای و نوبت  
یا چهل نوبت یا سفت نوبت و افلا بکنوبت که سبب شفای بیماری است و نوبت

بهار را وصیت کردن و اگر حق تعالی شجاعت و دلیری او باشد با حقوق  
خلق بلکه سون آن است که نخواهد ما وصیت او در زیر سر او باشد و اگر چیزی جدید باشد  
که در حال حیات باید و یا در پیش از مرگ برای وقت آن حقوق خلق میباشد که تا ممکن باشد  
که در حیات بکند و اگر وصیت کند و اگر نه و روز و وجع و بزرگ کردن باشد و ظاهر  
جمع نبوده باشد که بشمار ایستاده و وصیت کند از صدقات عامه هر چه ممکن باشد تا

مال وصیت کند و اگر طفل داشته باشد و می تواند از جهت او ضرر سازد و کودکان  
مادران بر وصیت بکند و خود را تا ممکن نبوده باشد می سازد و بکند و اینها در ایام  
صحت ایستاده است و اگر نگیرد و باری در ایام مرض ایستاده و چون آثار مرکب ظاهر  
ند از حوائج آن است که باری او را بکند و سنت است که ملقب کنند او را که خود بخوبی

شعبه و نین و انرا باید معهودین صلوات الله علیه اجمعین را و بهترین است که  
و عاقبتی بدید و ملقبین او کند و اگر خود نتواند خواند نزد او بخواند و مکرر بخواند تا  
فوت شود و همچنین ملقبین او کند کلمات فرخ را تا بخواند یا نزد او بخواند تا باین

كَذِبَ اللَّهُ الْحَكِيمُ اللَّهُ يَوْمَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ شَيْءٌ مِنَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ  
الْبَسِجِ وَ رَبِّ الْمَاضِيْنَ الْبَسِجِ وَ مَا فِي هَدْيٍ وَ مَا بَيْنَ عَيْنٍ وَ مَنْزِلَ الْأَرْضِ  
الْعَلِيِّ وَ مَنْزِلَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ بهترین است که این دعا را نیز ملقبین او کند

تاجان که بروی آسان کرد و اندک اغفر <sup>بیشتر</sup> من معاصیک و اقبل  
بجنت النبی <sup>صلی الله علیه و آله</sup> طاعتک و اگر جان کندن برومی بشواری شود سنت است که نقل  
نمایند که بای فاکاهه سوز و اگر داشته باشد تا جایی نماز را در زیر و اندازد  
و سوره و صفات نزد او بخواند و احوط آن است که تا وزن کردن بای او  
بقبل کنند و چون ببرد سنت است که چشم او را بزم او بچسبند و مانع و چادر  
شبی بروی کشند و سنان را خبر کنند و زودش بر دارند و بعد از بردن  
درج شدن سنان و در حال اشتباه موت می باید که خبر کنند تا تعین شود فوت  
او و مکروه است در حال جان کندن که جنب با حائض نزد او حاضر شود و جمعی از علما  
که مکروه است بر او و سلم او آبی بجزارند  
در غسل دادن و کفن کردن و دفن نمودن واجب دفن است یا یعنی در بر کفن  
است چون یک کس یا بیشتر بیاورند از دیگران ساقط می شود شبهه ربیان  
که ولایت این یعنی تعلق بوارث است و اربوبی خلف او و یکی می متوجه اینها نمی شود  
و این احوط است و اشبه آن است که هرگاه ورثه مردان زمان باشند مردان او  
انداز زمان و شوهر اولی است بزن در جمیع احکام حتی در غسل دادن و احوط آن است  
که او را بر نه غسل ندهند و نظر عبور او بعد از موت نکند بهتر است که بزنان بگذارد

تا او غسل دہند مگر اگر زمانہ نہ ملے تو نہ غسل دے اور اگر پیرا بن پوشیدہ و غسل نہ ہو سکیں  
 و او مرد و عورت و بچہ و عورت و خالہ و زمانہ مرد و عورت و عورت و عورت و عورت  
 غسل نہ ہند بلکہ باجماعہائیں و من گنہد مگر اگر مرد و عورت ہر سال را غسل دے باز نہ پیر  
 نہ سالہ تا بر شہور بیان علما و خوافی و غسل ہر سن اثنا عشری بنیت و بچہ  
 طہرا و غرض بنیت و عدم و حبوب غسل نواج و غایا و نواصب و مجس و مرد  
 و در سن و اون و در فقہ فرق سلمان خرافت بعضی حرام میدہند و بعضی جائز بعضی  
 واجب و احوط ترک غسل انسان است مگر در سال تقید و شہید کی و رجبا و با امام زمان  
 گشتہ شدہ باشد و در سحر کہ مردن باشد و در غسل نہ ہند و کفن نہ کنند بلکہ نماز نہ کنند  
 و با جماعہائیں اور او من میکنند و شہور ان است کہ می گنہد زوی پوستین و  
 را کہ گنہد انی شدہ باشد و بچہ است حکم اطفال بر ماہ شہید شدہ باشند یا مجاہدین  
 و اگر طفل و در شکم مادر بمیرد یا در شکم طفل و بیرون می آورند اگر ممکن نبودہ  
 بیرون آورند و ان یا در کہ در زک و کدما و در بمیرد و طفل زکدہ باشد می بکافند حکم  
 و از جانب چپ و بیرون می آورند و بچہ ان است کہ شکمش را بد و زکدہ و کبک  
 واجب القتل بودہ باشد و در جہی در حال حیات اورا امر میکنند کہ غسل نہ کنند <sup>غسل</sup> بلکہ  
 و جنود کبک و کفن پوشند و بعد از ان اورا میکشند و پیکر اورا غسل نہ ہند تا بر نقاب

ششصد و پنجاه و یکم علمای و پاره از نیت بیایند و دوران سینه باشد و یا سینه را به نیت  
 بیایند حکم تمام است و از و بنا بر مذکور است و در بیان علمای و همچنین اگر استخوانهای  
 سینه را بیایند و حکم تمام دارد و احوط آن است که اگر در آن را بیایند یا سر را  
 یا دست را و یا پا را و یا اکثر بدن را اگر چه سینه نداشته باشد غسل بدینند و نفق بکنند  
 و نماز کنند و مشهور در اینها و غیر اینها به گناه استخوان داشته باشد نیت  
 که غسل میدهند و در خر قی می بچند و دفن میکنند و همچنین است حکم طفل که ساقط  
 شده باشد و خلقت او تمام شده باشد و اگر پاره دو شش بیایند بی استخوان  
 مشهور آن است که می بچند و خر قی و دفن میکنند و همچنین است حکم طفل که تمام  
 نشده باشد بنا بر مشهور و بعضی درین دو صورت گفته اند که خر قی بچنان  
 و کار نیت و اولی او را هست و چون خواهند غسل و نیت باید که اولی از آن  
 نجاست از بدن او بکنند پس نوراسه غسل و نیت اولی با ب سدر و لعل از آن  
 باب کافور و لعل از آن باب خالص با نیت اولی نیت کنند و احوط آن است  
 که چنین نیت کنند که غسل میدهم این میت را با ب سدر و کافور و قتران از  
 جهت آنکه واجب است از برای رضای حق سبحانه و تعالی و احوط آن است  
 که یکسکه آب میریزد و یکسکه میگرداند و نیت بر آن نیت بکنند و لعل از آن سدر را

بشود و دیگر جانب راست و دیگر جانب چپ و چون غسل کافور و قراح و بنده کرد  
 باز نیت بکنند بهتر آن است که جانب راست و دیگر جانب چپ و چون غسل کافور  
 سرانیز با جانب راست بشود و جانب چپ را با جانب چپ سدھو کا فوری که در آن  
 میکنند اندکی کافی است و بهتر آن است که آن قدر نکنند که آب صاف شود و احوط آنست  
 که سیت را وضو نمایند و بهتر آن است که پیش از غسل وضو و بند و بهتر آن است که غسل تشریف  
 دهند از قاحی و اگر قصد را کافور بکنند تا آب قراح غسل دهند و احوط آن است  
 که سه مرتبه غسل دهند و اگر پیش از وضو بپوشد احوط آن است که مرتبه دیگر را غسل  
 دهند و اگر آب بپوشد با سیت را غسل نتوان داد و با آنکه بدن سیت از هم بپاشد یا نپاشد  
 او را باز بپوشند و او را و خارج یک نیم کافی است و سیمیم اسویاست و بهتر آن است  
 که نیم سیمین دهند که نیم سیمیم این است را بدل از سدر و کافور و قراح از جنبت کنند  
 واجب است از برای رضای خدا و نیم دیگر را قصد کنند که نیم سیمیم این صود را  
 بدل از کافور احتیاطاً بقدرت الی الله و همچنین قراح را و چون نیت کند دست  
 خود را بر خاک زند و بر پیشانی سبت بکشد و دیگر بر پشت و دست راست  
 و دست چپ او را و اگر دو ضرب کند نیز جائز است یعنی بواسطه رد و یکی بواسطه

دست نامی او و سنت است که سبت اپر روی نمک گذارند و پامی او را بقیه  
 احتیاطاً و از برای آب غسل سبت کرنی بکنند نرو و مکروه است که این آب  
 به چهار بول و غایه نرود و اگر بجای میان خانه رود مقصور ندارد و سنت است  
 که سبت را زیر سقعی غسل دهند و زیر آسمان نباشد و بهتر آن است که سبت را  
 پیرایین پوشیده غسل دهند و اگر پیرایین او را کنند از زیر او بیرون آورند  
 و اگر نمک باشد لبشکا کنند باذن درخت و بیرون آورند و احوط آن است  
 که عورت سبت را بپوشاند و حرام است عورت سبت را نظر کردن و اگر غسل  
 خواند که تحلیل کند باید که دست بعورت نرساند بلکه خرقه پر دست بچند تحلیل کند  
 و سنت است که انگشتان سبت را نرم کند بر فن رزمی و سربست انگشت  
 سدر بشوید و فرج سبت را بکف سدر و اشنان بشوید پیش غسل و دست راستی  
 سبت با نصف و زراع بشوید و بر عضو پیرایه مرتبه بشوید و در بر شستی و سبت  
 سربشکم سبت بجای پیش از غسل سدر و کافور تا اگر چیزی در شکم باشد بیرون آید  
 مگر آنکه سبت حامله باشد و خوف افتادن فرزند باشد و غسل دستهای  
 خود را تا مرفق بشوید بعد از غسل سدر و کافور و احوط آن است که بلا خطه تا

اگر با سید و کافور نداشت با شنبه سنت است که چون سبت را بگذرانند بگویند اللَّهُمَّ  
إِنِّي هَذَا بَدَنِي عَبْدُكَ تَوَلَّيْتُ دَقْدَقَ أَحْرَجْتُ رَوْحِي سَبَّحْتُ فَرْقَتُ بَيْنَ  
سَمَاءٍ وَخَلْقٍ عَفْوُكَ دُرُوسٌ غَمْلٌ وَأَوْنٌ شَيْءٌ كَوَيْدُ عَفْوِكَ عَفْوُكَ عَفْوُكَ

و سنت است که هر چه از عیوب سبت یا سینه بکشی نبردند تا حق تعالی بخشدان او را پامرز  
بخشاید از مادر تولد شده است و مکروه است که سبت را در میان پایبای خود آورد و بگوید از خانه  
و بسند و مکروه است که سبت را بنشیند و بگوید که ناخن سبت را بکشد و با سویی  
و در آستانه کند و اگر بکشد آن ناخن و مورا بلکه هر سویی که در حال غسل از سویی جدا شود

یا سبت و رقبه کلاه اند و بهتر است که میان کفن بگذرانند چنانکه در جرح است از حضرت امام  
مجتبای صلوات الله علیه و سلامه علیه که دندان آنحضرت کنده شد و روست کمره فرو نمود  
الیه و حضرت امام جعفر صادق فرمودند که چون مرا و من گفتم این دندان را با من  
و من کن و واجب است که سبت را

سره کفن کنند و نیز بیان علماء است که لنگ و پیراین و سرتاسر سبت و جمیع از علما  
تفاهت اند که سه سرتاسری میباشد یا پیراین و دو سرتاسری و این اظهار است و بکن  
احوط است که لنگ نیز بکشد و پیراین و دو سرتاسری بکشد و با ضرورت یک سرتاسری  
کافیست بلکه اگر یافت نشد و یک لنگ همان واجب است و باید که کفن خود را بکشد



و احوط آن است که کفن زمان را نیز حریم محض نکند و احوط آن است که کفن از پوست نبود  
 و بهتر آن است که از لپتم و مو نیز نبوده باشد و بهتر آن است زنبه سفید باشد  
 آنست که کفن را با کتف موضع سجده و او را با کتف ببالد اگر چه  
 باشد و بهتر آن است که سوزنی را نیز ببالد و بعضی گفته اند که کوش و چشم و دمان  
 بغل و پش و اینها را نیز ببالد و بعضی گفته اند که هر سرندی را ببالد و روایات  
 و اقوال و دلالت دارد و عمل باین بدعت مذکور است و اگر میت محترماً باشد  
 بچ یا عمره او را غسل کا فورند بند و سوط نکند و بهتر آن است که کا فور سوط که  
 شقال شرعی بوده باشد که سه ربع شقال صبرنی میشود و بهتر آن است که چهار شقال  
 شرعی بوده باشد و بهتر ازین آن است که سینه و دریم و ثانی بوده باشد که  
 شقال شرعی نه شقال و ثلث شقال میشود و سبب صبرنی هفت شقال میشود  
 و سنت است که سر تا سری بالاسن از جرد باشد و استخاره الیت و زمین و احوط  
 آنست که چهره حریم محض نبوده باشد و سنت است سزقه طوی که عرض شصت  
 باشد زیاده کند بواسطه ران پش و سر از اشکافند و به کمر میت بربندند  
 و پنبه و روهر میت کنند و بر عذر نش نیز پنبه بکند و سر و پیکر را از زیر و آرد  
 چنانکه عودتین را فراکرد و باینها و از پیش آنچه بر کفش بیرون آورند و اینها

او را سخت بربندد و سبوا و اجرتی بیرون آید و سر از آب بچند تنهایی  
 بندگشته و منت است که عمامه نیز از برای مرد زیاد و کند که حکم شده  
 داشته باشد و در سر عمامه را نیز از زیر چنک بیرون آورند و هر چه است  
 سینه است که از نو و جانب چپ بر جانب راست و جانب چپ بر  
 چپ و بدل از عمامه مرد متقنه از برای زن و پستان بندی از برای

زن بغیر ایند و شورت که از برای زن سنت است که نظمی زیاد کنند  
 و سندش ظاهر نیست و حقیقتش معلوم نیست و بعضی گفته اند سنت است که  
 زریه بر کفن است و پنهان باشد و حقیقت آن نیز معلوم نیست و بعضی گفته  
 اند که زریه نصب از زریه است که از بدنی آورند و بدین علم و بهتر است که اکثر  
 بیرون آمدن خون از بینی و حلق بوده باشد پنهان در آن کنند و کرده است  
 که کفن گمان کنند یا کفنی که تازه کنند آستین از جهت او کنند و سنت است که

عنوان ۷

بر کفن نیست نام او نبولیند این سخن بسمه ان لا اله الا الله و اکبر عظمی و کبر  
 کرده اند شبها و تین و اقدار بانیه معصومین را نیز زود و روایتی واقع شده  
 که جوشن کبیر را نبولیند بر کن و اکثر و کمر کرده اند که اگر ممکن بوده باشد  
 منبر است حضرت امام حیرم علیه السلام نبولیند و کمر یافت شود و بعضی نبولیند

که بنیستان او بد و زید و تر نکند بآب نوبین و عمل با بیجا بدینست و سنه  
که جریاتمان مختلفه بامست که ازین و در اخبار معینه واقع شده است که ما  
چو بهای تر بخت بپند اعداب نمیکند و برآلت که چوب و رخت خرم  
و اگر دینت نشود چوب سبک کند اگر دینت نشود چوب انار یا پید و اگر دینت  
نشود بر چوب ترمی کافی است و بر یک قدر یک شیر بد و با شد یا دوش  
و بعضی گفته اند که بقدر استخوان دست که از یک شبر بیشتر است  
گفته اند چوب برومی به چوبد تلمه طو ستمش نماند و یکی در از اجاب رسد  
و سترش بچیر کردن بکند ازین و منصوق بدن سازند و دیگر از اجاب بپای  
پیر این و ستر با ستر می بکند ازین و ستر او را نیز بچیر کردن بکند و ازین  
کفن واجب است از اصل مالست مقدم بر دین و دست و سیرات و اگر  
چیزی نداشت با شد خستهای او را تطهیر کنند و اگر آن نیز نداشته باشد  
بر تنه اش دفن کنند و سینه است و مسلمانان دفن او کنند و بگو  
که از زکوة نیز کفن میتوان کرد و این قول بدینست و کفن زن بر شوهر  
واجب است به چوب زغال داشته باشد و همچنین کفن نمید و بر جانش  
واجب است و اگر از سبب بواسیتی بر بدن آید بدن او را بشویند که

و با ستر کنند

آموده شده باشد تا ورقه بکشد آشفته باشد و اگر تغییر کرده باشد  
مشهور آن است که آن موضع را پاره میکنند و کفن را از یکدیگر میکنند  
تا بدن میت باز نماند و بعضی گفته اند که اگر ممکن بود به شستن در  
قبر با کلوته و افتاب بریزند و بشویند بهتر است خصوصاً بر کلاه بدن میت  
شده باشد و لطیف این لازم باشد تا بریزند بیک کبک از آله سحار است از بدن  
میت واجب است عطا کردن ریش باین عنوان می شونند و خای از  
نونی میت ... و او را مقدّم می خیزد است  
که نشیع چهاره مومن کنند و احادیث در فضیلت آن بسیار است از جمله  
منقول است از حضرت امام باقر علوم اولین و آخرین که چون مومن را در قبر  
می آورند ندائی باو برسد که اول عطای که نمودا ویم چیست است و اول عطا  
د و دوم که چهار ایمان تراست که از کفایتان اینان که نشینم و از آن حضرت  
منقول است که هر که مشايعت حمزه مومنی بکند فردای روز قیامت او را  
چهار شفاعت بدند و هر دعا بکند از برای برسد بکند ملک و عا کند که ترا  
شیرین تعالی بدد آنچه از حبت او طلب کردی و از آن حضرت منقول است  
که حضرت موسی از حق سبحانه و تعالی سوال کرد که باید چه ثواب است

کسی که تشیع بخانه بکند حتی بجایه و تعالی فرمود که سوگند کرده ایم فرشتگان  
 چند از ملائکه خودم که با ایشان علمهای باشد که مشابعت ایشان کنند  
 از قبرهای ایشان تا محشر و اخبار در ریناب بسیار است همین قدر استخوانیوم  
 و سنت است که چون نظرش بخانه افتد این دعا بخواند **لله الذي**  
**لم يَخْلُقْ مِنَ السَّوَادِ الْمَخْضَرِ وَ يَكُوِيهِ اللَّهُ الْبَرُّ مَا وَفَّيَهُ مَا اللَّهُ وَرَ**  
**عَمُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ زِدْنَا إِيْمَانًا وَ تَسْلِيمًا**  
**الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَحْرَزُ بِالْقُدْرَةِ وَ فَضْلِ الْعِبَادَةِ بِاتِّتُونَ وَ سُنَّتِ**  
 که چون با جنازه رود و متذکره سورات آمرت بوده باشد بلکه هست متذکر  
 موت بودن باشد چنانکه مشغول است از حضرت ابی عبد الله سفیرین صلوات  
 که یکی از اصحاب فرمود که چون جنازه را بر آوری چنان تصور کن که ترا  
 بر داشته اند از حق بستان و تعالی طلب کرده که باز تر اید دنیا فرستادن  
 بستان و تعالی بنویس کرده پس اگر چنین حالی آید ساز و چه خواهی کرد یعنی  
 در اعمال خواهی کوشید و بدخواهی کرد پس حضرت فرمود که عجیب است  
 از جماعتی که اول یا آخر ایشان را می باید رفت و نه ای حیل و روادانه  
 و ایشان بلعب و بازی دنیا مشغول اند از حضرت امام زین العابدین علیه السلام

منقول است که عجب سبب است از کسی که شکر مرکب از دومی پسندد و ما را  
که چو نه میبرد و از حضرت سید الانبیا و المرسلین منقول است که مرکب شکر  
بدرستی که ناچار است از مرکب آمد و مرکب می آید یا با زارت و رجوع بهار  
به بهشت عالی از برای المغانه ابدی که سخی الشبان از برای انجام داده  
در غایت انبان و زرخانه و می آید مرکب تا شقاوت و نداشت و رجوع  
باز ببالک ری بسوی آتشی فروخته از برای المغانه قریب اهل دنیا که سی  
الشبان برای دنیا بودند این حضرت فرمود که هرگاه شخصی را تو مقرب و شاک  
ای قریب باشد بهشت حل در بر آید است و اهل دو دور اندیشی منبأ و رفقای  
و چون سفارت و ولایت شیطان قریب شخصی باشد اهل در بر آید است  
و فکر مرکب و رفقای او و از حضرت پرسیدند که از مردمان که عاقل تر است  
حضرت فرمود که کسی که مرتب بهشت نماید و استعداد از حجت او بیشتر  
از آن حضرت پرسیدند که علامت هدایت ای حبیب حضرت فرمود  
که دامن بر جبین از خانه قریب در و گردن بچانه ابدی و مستحضر شدن  
پیش از نزول مرکب و بدو است خنده کردن و کلهکو باطل کرد و ماند  
آن است که در تشیع از عقب چهاره یازدهت زست و در تپ چپ

بهتر است و در حدیث واقع شده که از پیش و پس و چپین همه خوب است و بهتر است  
 که تمام است را در لحد نکند و از نشتن و الیه داده باشند و سنت است  
 که در پشت و تریج آن سنت سوخته است چنانکه منقول است از حضرت  
 ابی عبد الله جعفر بن محمد صادق که برک بای قنوت را بگیرد حق سبحانه و تعالی  
 است و پنج گناه بکبیره او را می فرزد و اگر تریج کند از کفنه آن بیرون آید  
 و منقول است که هرگاه جنازه را از چهار جانب بردارد چهل گناه بکبیره او را  
 بیاورد و افضل آنست که ترشح کند باین عنوان که اول جانب راست  
 قنوت را بردارد از پیش سر و دیگر از پیش بای جانب چپ و بعد از آن  
 پیش سر از جانب چپ و عکس این نیز وارد شده و هر دو نیکوست زیرا که  
 در اول ترشح کند و بعد از آن بر عنوانیک برسد و ثواب دارد و ظاهر  
 اگر مکرر تریج کند باین ثواب را دو مکروه است سوار و تشییع کردن  
 و چون جنازه نزدیک قبر رسد سنت است که از آن نزد پای قبر بگذرد  
 و اگر مرد باشد و اگر زن باشد برابر قبر بگذرد و بعد از آن بایستد  
 و همشهور آنست که زمانی بگذرد و سه مرتبه او را نقل میکنند و مرتبه  
 چهارم او را بغیر میرند و سنت است که سر او را پیش کنند و سه مرتبه

بغير وادند و جمعی از علما گفته اند که زمر العبرص و لی آرد و سر اش می کشند  
 و سینه مستحکم شخصی که بفرمود و کسب را در قبر کند او بدنامی مبارک را  
 کسباید و سر و پایی بر نه کند و بال پوش را بسپارد و و بهتر آن است که نجوش  
 نهیت نبوده باشد فکر اگر نهیت زن بوده باشد که احوط آنست که محرم او را  
 به قبر برد و اگر محرم نبوده باشد زن صالحه برد و اگر زن صالح نبوده باشد مرد صالح  
 ببرد و اگر نه مرد صالح جوان و طاهر البسر در قبر می تواند رفت و عکس خوب است  
 و چون داخل قبر شود از پیش پایی قبر داخل شود و چون میت را در قبر گذارند  
 این دعا بخواند بسم الله و با الله و علی ملکی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
 اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ رَغِمَتْ لَایِ عَذَابُیْ وَ جَوْنُیْ بِمَا کَانَ اَوَّلُیْ وَ اٰخِرُیْ وَ بَالِیْ  
 مِنْ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ وَ سُوْرَةُ فَاتِحَةُ الْخَلَصِ وَ مَعُوْذَتِیْ وَ اٰیَةُ الْکُرْسِیْ خُذْ  
 بِاَمْرِیْ عَاثِرُیْ بِسْمِ اللّٰهِ وَ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ وَ عَلَیْهِ رُحْمَةُ رَسُوْلِیْ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ  
 عَلَیْهِ وَ اٰلِیْهِ وَ سَلَّمَ اَمْسَحْ بِرُحْمَتِیْ قَبْرِیْ اَلْحَقُّ بِبَیِّنَةٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِیْهِ  
 وَ سَلَّمَ اَللّٰهُمَّ اِنْ کَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِیْ اِحْسَانِیْ وَ اِنْ کَانَ مُسِيْئًا فَاعْفِرْ لَیْ  
 وَ رَحْمَةً وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ بِکَلِمَةٍ اَللّٰهُمَّ جَافِیْ اَنْ رَّسَ عَنْ جَنَّتِیْهِ وَ مَا عَقَدَ  
 عَلَیْهِ وَ اَلْحَقْ بِتِلْکَ رِضْوَانِیْ وَ بِرِجْ سَقْدِیْ بِاَنْتَ اَجَبْتَ اَوْ اَسْتَعْنَى بِکَیْ



و واجب است که چنانکه میت را در قبر بکشند و زندگان او را بخورند و کند  
او بیرون نیاید و احوال است که قبر بکنند مانند در مانند سردابه و خانه و آب و  
نکته ازند و شخصیکه در دریا میرد اگر ممکن بود با باشد بخلگی سایدن پسین  
شدن بهتر است که بکشند و اگر نه در غسل نمی گذارند و سرش ببندند  
و در دریا اندازند اگر ممکن بود باشد و اگر نه در سکین کنند و رو بقبیل  
آندازند تا بر آب رسد و واجب است که میت را در دست راست برآورد  
روی بقبیل بگذارد و باقی باشد کافه و در مدینه از مسلمان است و در بصره  
تا روی فرزند بقبیل باشد و سنت است که قبر را یک قورت بکنند تا  
چیز که بدن را بهتر است که زیاده از سه دین شریقی نکنند و سنت است که  
سجده می بکنند در جانب قبله بمقدار آنکه توان نشست و اگر زمین سست  
بعضی گفته اند که مانند سجده بسیار نیز از آنها و اگر نتوان قبر را شستن کنند تا  
از میان قبر بر بیرونند که دو طرف داشته باشد که چیزی بالای آن توان گذشت  
که خاک بر میت ریخته نشود و چون میت را بنوا بایست است که سر  
بسیار را بکنند و روی میت را باز کنند و طرف راست روی او را بر سجده

که در بیت حضرت امام حسن باو کوزه دارند و بعضی گفته اند در نی نعلی باو گذاشته اند  
 و بعضی گفته اند که در کفن بر جاک باشند و همه او خبر کلاه بتکیت و بعد از آن است  
 که نقبین مبت کنند بشباه وین و اسمی اسمیه حصومین و نیز آن است که  
 بدست راست دوش راست مبت را بگیرد و بدست چپ دوش  
 چپ را سخت در کت و بد و تلقین کند و بعد از آن خشتعده بوسی برسد  
 وین دعا بخواند اَللّهُمَّ وَخَدْنِيْهِ وَاَنْتَ وَخَشَنِيْهِ وَاَمِنْ رَوْعَتِهِ  
 وَاَنْتَ اَلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً لِّعَاثِ رَحْمَةٍ مِنْ سَوَاكَ فَا  
 تَعَا رَحْمَتِكَ لِعَاثِ بَيْنِ وَتَسْتِ اَتِ كَرَحْمَتِيْ اَوْ رَاكِبِيْ لَكِنْ وَتَانِد  
 او و چنان نکلند که حاکم داخل شد شود و ملو و است فرش فخر چو بخت  
 درون مبت را یا نا جوت گذاشتن مگر آنکه زمین نمیدار باشد و از پیش پای  
 قریب بیرون آید و چون خوابید بگوید این دعا را بخواند اَنَا لِلّٰهِ وَاَنَا اِلَيْهِ  
 رَا جِعُونَ وَاَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ اَلْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ اَرْفَعْ وَرَحْلَهُ  
 فِيْ اَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلٰى عَقْبَتِهِ فِي الْغَابِرِينَ و است که  
 حاضران خاک بفر کنند بسب کف و بگوید اَيُّهَا تَوَلَّيْتُ بِسْمِكَ مُحَمَّد  
 كَمَا وَحَّدَ نَا اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ تَوَلَّيْتُ اَوْ تَوَلَّيْتُ

اقبال و خطبه برگاه آید عمار را بخواند حق سبحا و تعالی بعد از هر روز  
 حسنه در نامه اعلی و بیعی نوبه و کزوه است که خواندند چنانکه  
 خود قیاد بر میزد و موجب قیامت دل است و آن موجب دور  
 از حجاب است و مسنت است که چون قیاد را بکنند مقدار چهار انگشت  
 از این بهشت کف و چهار گوشه کنند و خربشت کنند و بعد از آن  
 در بر دریا بشهر رسد بعد از آن بمیان قبر و مسنت است در میان  
 بر قبر گذارند و در آنکه انگشتان ایشان شده باشد و قوت نبیند  
 کف انگشتان ایشان در کل بماند و آید پنج اندک است و در  
 حق چینه و صدق الیک رؤیه و یقه کتاب رضوان و این  
 قبره من رحمات ما نعبد بعدا عن روحیه من سواک و مسنت  
 که شصت و شصت اما از زنانه بخواند که موجب مغفرت است و نوبه  
 و همچنین هر وقت که بجزارت قبری رود مسنت است که بانه بخواند  
 قل هو الله اسر بواسط اهل قبور مسنت است و هر چه است که در حق  
 و انما انزلناه و خواندن بعد از قبر و قبر رود و بعد از آنکه روان  
 هر که در این مسنت است و بعضی در کعبه و بعضی در کعبه است

[illegible]

کفن کرده باشند و بکند او را بی غسل و کفن در خاک کرده باشند و از برنج پخته  
 باشند و شپو آنست که بایزندت نقل مرغان بعد از دفن و بعضی استند  
 کرده اند نقل منشا بد مشرف حضرت امیر معصومین را و در ویست که اگر استخوان  
 شده باشند قصو نداشت باشند و انون نکست و شپو آنست که بر پشت  
 جامه دریدن بر غیر بد رو و اوران و این موایست و بر اسنان جایست  
 از بعضی اخبار طایفه بود که بر پشت است و بعضی نم بر سر و در زان است  
 و احاطه می کند و همچنین با بیعت و بی خراستیدن و بی بی نه برین روشی است  
 و از زمره است معیبت زدگان را که هر کس بکند راضی باشند تقصیری بی و باشند و اما  
 اجر بی حساب که است می کند و سنت است موافق آنکه خیر الی بنان بکنند  
 و ایشان را صاحب قبر باید پیش زدن و بعد از دفن و مهالو و بعد از دفن بیست  
 و اقل تعزیه آنست که بروند که تا صاحب عزت ایشان را ببیند بدستیک و در بر  
 از حضرت سید الانبیا و المرسلین که هر که صبر فرماید اند و نهالی را و در آخر ای کس  
 بر نه اند او را حله نیکو می ارند مای بیست نهو شانده که موجب سرور او شود  
 و هر که معصیت زود را صبر فرماید او را ثواب آن نصیب ده که امت کنند بی آنکه  
 او آنچه او چیزی کم شود و آن حضرت فرمود که ثواب تعزیه صبر نمودن بیست

و مشغولت کی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بتغذیه شخصی رفت که فرزندش  
حنوفه شده بود و فرمود که حق سبحانه و تعالی الهی برای پیرت بهترین است از نو و نو  
حق الهی برای تو بهتر از پیرت دیگر مشغولت که بیع میکند مرنبه و یکجا آمد و فرمود  
در سوخته از دنیا رفت بر ز می باید رفت یافت یا حضرت لبرم بدیبا. اشتغلم  
آن بتوجه حضرت فرمود که سه چیز در پیش از دیگر شنبات آن لا اله الا الله  
در عبارت ایمان است و دو چیز است سبحان و تعالی و سبده شفاعت  
بوده است از حق تعالی را بسیار از وی فوت نمیشود و از حضرت امام محمد باقر فرمود  
که هر سوس سیسی که من اینست و در کلمه یا الله و انا الله را مقول بگویم و همیشه  
در آن صحبت حق سبحانه و تعالی بسیار و یکبار یا او مقول این است که ما  
نه کان خدایم و بارگشت ما به سوی او خواهد بود و از حضرت امام جعفر صادق  
مقول است که ثواب سوس بر سوس فرزند سنی بهشت است خواه چه کند خواه نکند  
و فرمود که کتاب فرزند هرگاه از پیش برود بهتر است از برای او از بهشت و فرزند  
که بعد او باشد و هر چه کند و در راه خدا و از حضرت سید الانبیا و المرسلین صلوات  
که در این بهشت نمیشود کسی که او را پیش روی نیت پس شخصی گفت که ما چاره  
کسی که فرزندانند است یا نه یا فوت نشده باشد و در حق حال او چون فرمود

حضرت فرمود که برادر مونسش پیش رو اوست و از آن حضرت منقول است  
 که بگاه فرزندان سنی بود و یا آنکه حق سبحا و تعالی عالم است بگفته او از درستان  
 می پرسد که فیض روح فلان سون کدو به ایشان گوید می یا رباحی شی و می  
 فرماید که بنده سون چه گفت ایشان گویند خداوند احدی و تاسی و کعت و کعت انا  
 یلله و اما این را جفون حق سبحا و تعالی فرماید که نسبت بود و نیست از دنیا  
 و غایب است و ما شکر کنید و از حدیث در باب زیاده از حد و معصیت است  
 که زیاده از حد روز ما هم نیکو مکر زن را از چپ رها و در راه سو خورد  
 با آنکه پوششهای زیکن نمی پوشند و زینت نکند و سیر است که نوحه که نیاورد  
 و اگر نوحه کردی کند بجز راست نکو بند و سنت است از زیارت قبر او بداند  
 که موجب انس است و چون زیارت قبر او روز سفت نوبت اما از دنیا  
 و این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضِ عَنْ جُنُوْهِنَّسْمِ وَصَاحِبِهَا  
 اَزْوَاجَهُمْ وَتَقْبَلْهُمْ مِنْكَ رِضْوَانُكَ وَاسْكِنْ اَنْفُسَهُمْ مِنْ رَحْمَتِكَ  
 مَا تَقِلُّ بِهِ وَخَدِّفْهُمْ تَوْنِیْهِمْ وَخَشَعْهُمْ اِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِیرٌ  
 و چون داخل قبرستان شود بگوید اَسْلَامٌ عَلَیْكُمْ مِیْن و یا رفو میرفتین  
 و اِنَّا اِنْشَاؤُ اللّٰهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ و یا زده مرتبه قل هو الله احد بخواند

عید

رفت مرتبه اما نه بناه نیز بخواند و از استغفار از جهت ایشان مکنند با عیسی  
 که اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مَسْتَوْجِبِ نَزَبٍ وَ بَابِکَ  
 و از قبرستان شود تا مال کند در عاقبت خود و فکد کند که عاقبت او را نیز می  
 رفت و چند روز یکبار او را مقبلت داده اند غنیمت و اندوه فکد می کنی حق سبحانه  
 و تعالی مکنند و مستحقون است که حضرت امیر المومنین چون داخل قبرستان می شد  
 بنیز می آمدی این خاک و ای مل جل غریب اما نه بنای شمار ساکن شدید عجب  
 دیگر و زمان شمار نرسند با عتی دیگر و مالبهای شما اقسست کرد و دیگر  
 نیز و ما بود و انیت کاش بیدارم که شما چه سبزه است پس حضرت امیر فرمودند  
 که اگر ایشان را بر نعمت جواب و بند بر آیند خواهند گفت که بهترین توسلها  
 دسره او را است که اموات خود را در آفرینش کنند یا که از جهت ایشان  
 نصیحتات بکنند و نماز و روزه و حج و دعا بکنند و ایشان را در عقیبت بخارند  
 و اوقات اجابت دعوات دعا کنند خیمه صابرو و مادر را و احاطت بسیار  
 وارد شده است که بسا باشد که ایشان در تنگی باشند و می تسبیح و تعالی ایشان را  
 بغیر از این هر دو و فرمایند که این وسعت برای نمازی بود که فلان برادر تو را  
 است این برای تو کرد و پس حضرت فرمود که میت خوشحال می شود بدعا و استغفار



چنانکه خوشحال شده و زنده بسبب بدیهه که از جنبه او بر نود و در جنبه که بر نود  
 بواسطه سنی عمل صالحی که بکند حق شهید و تعالی اجر او را مضاعف کرده اند و سبب از  
 نفع یابد و در جنبه است که شش چیز بمومن میرسد بعد از وفات او اول فرزند که  
 در جنبه او است بخوار کند و دوم مصححی که بکند از روی کتابی از کتب علمی بمردود  
 خواند سیوم و رختی که بکار و که مردمان از آن نفع یابند چهارم از بی که جاری  
 بجسم جایی که بکند که خلق خدا منتفع شوند ششم چیزی که مردمان بان عمل نمایند  
 از ارشاد و بدایت خلافت با تصیف کتب و ماسد آن

میت است و اشبه باین علمای آن است که واجب است غسل سه مرتبه از جرد می نماید  
 حیات از نیکس جزو می آرست را که حیات بوده باشند و اگر آن بر و از ارست  
 جدا کرده باشند پیکاه استخوان و اشده باشند هم گاه سیت سر و شده باشند و او  
 غسل نداده باشند و همچنین جمعی از علمای کفره اند که واجب است غسل سه مرتبه و آن است  
 استخوان که از زنده جدا کرده باشند و این احوال است و اگر کسی که بکند آنچه  
 که پیش از کشتن غسل داده باشند غسل واجب نیست و همچنین کسی که غسل ضرر  
 داده باشد یا بکند سید و کافور بنوده باشد و همچنین مشبه بر الکبریا چه از هر  
 و غیر ضرورت آنست که غسل بکند احتیاطا و اگر شخص اتیم داده باشد مشبه بر الکبریا  
 است

که من آن غل واجب بشود و اگر عضو بی از دست یکم غل تمام شده باشد من  
کند بعضی گفته اند که غل واجب نیست و احوط غلست و احوط آنست که برگاه  
خیزد بی که صاحب حیات نباشد که بسا به صاحب حیات یا بر عکس بلبر و غیره  
صاحب حیات باشد چنانکه موسی و هارون بیت ساید عمل کند احتیاطا و  
بمچنین در سون سنخون جدا شده آنست که غل کند از هر چه گوشت برداشته  
باشد و احوط آنست که عضو بی که میت شوده باشد از او بشود که ملاقات میت  
کرده باشد باین نحو که برود و خشک نبوده باشد

در هر وقت پس چون بجام رود بنهایت احتیاط کند از آنکه نظر کسی بعورت او  
بسیفتد و از رسولی از انقولات که بجه ایمان بنماید و رو قیامت دارد و پس  
که داخل حمام نشود بی لنگ و داخل نمیشود بی لنگ و فرمود که آب را  
ابکی و ساکنانی میت و واجب است که ملاحظه نماید که نظرش بعورت  
دیگر نیفتد خصوصاً برگاه جمعی بی لنگ باشند و مرد و زن در این حکم یکسانند  
و بهتر است که ممکن باشد از آنجا که نظر نیفتد و بهتر است که بی نداشتن جام

و پیش از رفتن اندک چیزی بخورد و با ستای شکم نیز حمام نزود و از  
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که چون داخل حمام شوی  
 در وقتیکه رختها بکنی ابتدا بخوان **اَللّٰهُمَّ اَنْزِلْ عَلَيَّ رَيْقَهُ السَّعَاتِ**  
**وَتَبَنِّيْ عَلَيَّ الْاَتِمَّانِ** و چون داخل خانه اول شوی بگو **اَللّٰهُمَّ اَوْحِبْ**  
**عَنِّي الرَّجْسَ النَّجِسَ وَطَهِّرْ جَسَدِي وَقَلْبِي وَابْدَمِ بَرْدًا** و دست  
 ریز و پاره بر پا بابت بریزد و اگر ممکن نبوده باشد جبهه بخورد و که بول در آن  
 پاک بکشد و اندکی در آن خانه بکشد پس چون بخایسویم داخل شوی بگو **اَنْعَمَ**  
**بِاللّٰهِ مِنَ الشَّارِ وَنَسَلَهُ الْجَنَّتِ** و این دعا را در حمام بخوان تا در وقتیکه از  
 خانه بیرون آئی و زنها که آب سرد و حمام محو که بعد از آن میزند  
 سرد بر خود بپوشد که بدن را ضعیف بکند و چون بیرون آئی آب سرد را  
 بریز که در دهان را زدنست بیرون می آورد و چون رختها پوشی بگو **اَللّٰهُمَّ**  
**اَلْبَسْنِي السَّقَوَى وَجَنِّبْنِي الْاِرْدَى** پس چون این اعمال را بجا آوردی  
 از این شیوه از هر روی و سحر و فرمود که در حمام نگره کن که پدیه که در مار انگیزد  
 و شانه و حمام کن که سوراخ نک بکند و سرت را بگل مشک رو را ناخوش بکند

و سخاں بر بدنِ محال که بر صحنِ می آورد و سنگ بر روئینِ کعبه و دلیلی جز و دیوار  
 که بون و جہام و نذائنها را بر نبرد و کج و زنجیر و زنجیر و زنجیر و زنجیر و زنجیر و زنجیر  
 رفتن چیده کرد و نرا سبک دارد و سنت است و زنجیر یکدیگر بر سر تراشیدن و زنجیر  
 پانزده روز یکدیگر نوزده کتب و دین و سنت که جمع یا چارشنبه جہام رود و درین  
 روز نوزده نکشد و چون خواهد که نوزده نکشد اندکی نوزده بر سر بی که آورد و بگوید  
 اَللّٰهُمَّ اَرْحَمْ سَلِيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَكُلَّ مُؤْمِنٍ اَبَا بَالْتَوْر وَكُلَّ مُؤْمِنٍ  
 تعالیٰ نوزده آورد و این نوزده نکشد نوزده نکشد و جدا از آن بهر جا که نوزده  
 نکشد باشد چنان یک کند تا بین خود در عرض نوزده پس و پیش و چنان  
 است که نوزده و ضایع خود و مالدار است تا با حق سبحانه و تعالیٰ فقر را از وی  
 دور کند و اگر است روز نوزده و بیای نوزده نداشته باشد قرص کند که حق  
 سبحانه و تعالیٰ او کند و قرص او پیش روز نکند و روز نکند و نقول است از سیدنا  
 و المرسلین هر که ایمان بخدا آورد و زیارت دارد و پس و آنکه از موسی زمار  
 خود را از یاده از پیش روز خلافت زنی را که ایمان بخدا و روز قیامت  
 دارد که ترک کند نوزده از یاده از زیارت روز و زیر فعل نیز نوزده نکند از  
 با نوزده با موسی او را بکشد و نکند از رو که در از شو که من شبانین میگوید

و باکی نیست چرک بدن را برون با و بود و او باشد و سبوس و همچنین اگر  
 آنکه در این روغن زیت بهالانید و بدن را با آن چرب کنند قصور نرود و چون  
 منجبت نفع بدست و اسراف نیست و اگر کسی سوئی سر نراند شدت  
 که در عایت آن بگذشت نکرده و شستن و از آن شکافن و نصایب  
 سر و محاسن خصوصاً کسایه اگر سوئی سفید بجم ساید به باشد بجا و در  
 کوکمه سنت است و سیاه کردن بهتر است از سرخ کردن و آن بهتر  
 از زرد کردن و از رسولی امنقلست که در زمین درخت درخت کردن  
 نیت است از هزار درهم که در جالبهائی و یکصد هریف نماید از اینها می خور  
 و در آن چهار ده خصصت است با و کوشها را دفع میکند بهشها را آید  
 و در مایع را نرم میکند و در انداختن بسیار زود و بانی دندانها را سفت میکند  
 و ضعف را می برد و کند لعل و در منبسطان را می بکشد و در شکان  
 از این خشت و بنویزد و سوزان بخوشنای بکشد و کافور از این بکشد  
 و زیت است و بوی خوش است و نکند که را از زمین شستن شرم می  
 آید و در سوال کنند و بیزاریست از عذاب بدست است سر خود را  
 بچرخ خطمی شستن که موجب امین است از پس و دیوانگی و غمرا

[illegible]

که نمی چیر باشد و بعضی چالین و نفسا و جنب غیر محتمل را علمی ساخته اند و نیست

گاه بخت که شیم واجب میشود و منظر و عید و همین گاه بنیمش و بواجب

باشند و هر چه غیر اینهاست سنت است

بدانکه مرصیت یا یافت نشدن آب و یا که آب بمرسد و درو شد بهمانی

که ضرر بکل او رسد اگر ضرر نرسد باید که نجی و الا سبب یا و سببی و یا شد یا

باشد و لو و رسن نداشته باشد و نه باشد بخود و ادب و بواجب نجی و سبب یا

بسیار باشد با و ام که ضرر کمال او نرسد و یا آب باشد تا موت داشته باشد

اگر میرسد آب رود و ضرر بی بجات یا همان آب باشد و در آب و الا سبب

ارو و مانس در قافله میریزد یا ناموش میاورد و یا که آب را در غل غل

خوف تشنگی داشته باشد بهوا یا زمین یا حیوانی احتیاج با و داشته

و اگر محتاج بان نباشد احوال نیست که اگر آب فروشد و آب را صرف طاعت

کنند و یا آب باشد و خوف ضرر باشد با که ترسد که بیمار شود و یا بیمار شود

شود و یا طل کند و اسوط آنست که اگر عده اجنبی شده باشد در سفر غل با و

بگو خرف جان نباشد او را در نسیورت می کند و چون آب میرسد احتیاج

نقما می کند و همچنین اگر آب پلوده باشد و تا برود که غسل کند یا وضو سازد و

به بدن رود و نیم میگذرد اگر آبی باد و بند بواسطه وضو و غسل لازم است او را  
قد کردن و اگر نه بواسطه چهار است و بند بکند با وضو بخشد باز با وضو بخشد تا بحد  
و وضو سازد اجزاء قبول کردن است به چند است بعد و همچنین اگر آبی بایست شود  
که کافی بود باشد بواسطه وضو یا غسل نیم میگذرد اگر از استخوان آب خوف  
بیماری سهل بود باشد مانند آنکه در دوسری مشهور است که وضو  
یا غسل میکند و گریبان نمیکند احتیاط است و اگر بر سر آب طمانی باشد که رفع نشود مگر  
بدن مانی عود است که به بدو استخوان آب کند و همچنین اگر بدانش با جارسا  
عوضش نسیل باشد و آن باشد به آب از آنجا است و آن کرد یا وضو و غسل از آنجا  
بیکند و نیم میگذرد و کثرت ترقیدن دست بار و بوده باشد احتیاط است که نهان  
به هر دو من و غیر آن دست را پر بکند که محتاج نیم باشد اگر با وجود اینها  
ترقید کند ترقیدی باشد که موجب جرحی باشد نیم میگذرد و اگر اندکی باشد که آن  
ضرر نیابد بهتر است که وضو بسیار زد و تیمم احتیاطا بان ضم کند و معرفت وضو  
اگر وضو تجربه حاصل کرده باشد قهبا و الا رجوع بقول عدل عارف می توان کرد  
و اگر عارف باشد و احتیاط باشد با برعکس پس اگر بکند این احتیاط  
خوبی بهر سه وضو سازد و اگر فلان ضرر بهر سه تیمم می تواند کرد و اگر وضو کند



و چنانچه چیت نه سماء آب یافت شود واجب است طلب کند از وقت به جای خود  
و اگر در آنجایی که در حوائی او نیست و اگر علی کفنه اندک و بسیار شود  
مرد و زن و بزرگ و کوچک و هر که در آنجا باشد و هر که در آنجا نیست  
و در تیر بر آب و بعضی گفته اند که تا وقت حیات بکند و تا چون وقت  
نیامد بخور و اگر بخور نکند و این را سوط است که در جگر و ریه باشد و این  
طلب آب در صورتی که یکد که اسید داشته باشد که آب بهر آب که بخواهد  
کرده باشد و آب یافت نشده باشد اگر چه پیش از وقت باشد و بگوید که  
طلب کردن و یا بقیه و اگر در آن حد واجب است آنکه بقیه و اندک است  
و در صورتی که باشد خود را در آن مکان رسانیدن بی آنکه ضرری به او رسد و در  
آنکه واجب است که سعی کند که تا خود را با خا رساند و وضو سازد و اگر ضرری  
به او بآید آن را برسد و در کمال است این ضرر سعی کردن بلکه فی بر آنکه صفت  
عظیم نیز بوده باشد سعی لازم نیست اگر چه اطاعت و اگر طلب نکرده است  
تا وقت تنگ شود و همیشه می که اگر در میراث رود بد کرده است و حجت  
که چنانکه خود را در آنجا رسانیدن اگر در آن اوقات گیر کند تا وقت تنگ شود  
بجای خودی که اگر آب برسد آب رود و نماز قضا بشود و شکر میکند و بگوید  
و الحمد لله

و همچنین اگر فرغوش کند که طلب کند تا وقت تنگ شود تیمم میکند و درین  
سه صورت احوط آنست که چون بآب برسد وضو سازد و قضا را بجا آید  
و اگر بعد طلب بخرد و نماز کند و بعد از آن ظاهر شد که آب در آن حوائی بوده  
و او نمیکند اگر وقت باشد و قضا میکند اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر آبی  
داشته باشد پیش از وقت آن آب را بریزد یا پیش از وقت بآبی برسد و  
آب آنرا در وضو سازد و بعد از وضو آن وقت آب به نیت تیمم میکند و اعاده  
نماز لازم نیست بعد از غدا اگر وقت داخل شود باشد و آب را بریزد یا آب  
برسد و آب بریزد و دیگر آب به نیت تیمم میکند و نماز میکند و در اعاده  
این نماز خلاف است اگر آنست که اعاده نمیکند و بعضی گفته اند که اعاده  
و این احوط است ستم در آن چیز نیست و در آن خلک  
خاص است بعد از غدا و بعد از تیمم نیت آن کرد و بجز یکی از سه چیز بعد  
وقت باشد مانند طهارت و نقره و سرکه و زرنج و مانند اینها و همچنین است آنکه  
که با نیتا مزوج شده باشد چنانکه ظاهر باشد و همچنین است کاه کل و مانند آن  
و در تیمم کردن بسبب بر حائض اعتبار خلافت است و احوط آنست که تا مکروه باشد  
تیمم نکند و چون خاک ممکن نبوده باشد تیمم نکند که بخیر و آتش باشد

چشم بنگ بی غبار نیم کند جان نیست نیم خاکستر و اگر خاکستر بوده باشد  
نیم شب تاب است و جان نیست نیم خاک و کمی بیش از بخت نابر دست  
باغ و طایرک است در حال اختیار و بعد از جتن خلافت نهار استوان کند  
بخصوصا ایک را و صبح نیست و نیم خاک مغروب و خاک نس و اگر  
خاک بهر دستیم بید غبار جامه و نه زمین و طایر است با یک دست ز غبار  
انها بر روی آید و نیم کند و اگر غبار بهر دستیم بید غبار با یک دست باشد  
خاک کند و دست بر آن زرد و طایر این صورت مقدم است بر غبار  
و اگر ممکن بوده باشد دست بکل زرد و بر پیشانی کند و نامکن باشد از  
جایی تر اگر خاک باشد نیم کند و اگر خاک و غبار در کل و شک بهر دست با یک  
برف آمده باشد بسیار کس اگر برف توان آب کرد و آبش و مانند آن  
و واجب است که وضو با زرد و آب و اگر ممکن باشد که بر بدن نهد  
و در اصل غسل فحش آید آن نیز واجب است و اگر اینها ممکن نبوده باشد  
ببرق را برویند و بخی تا غباری بهر دستیم بر روی و نیم کند و اگر غبار  
بجای نماند و بخی از غبار که نیم بر برف کند و نماز کند و احوط  
نهیست که بخی قطع نیز کند احتیاطا و اگر آب و خاک و شک غبار

و قبل هم نرسد یعنی گفته اند که نماز بر روی ساقط می شود و اما وقت نماز هم گفته  
و واجب است او او چون آب و خاک نرسد واجب است قضا و سجده کند  
و واجب است قضا پس این قول ظاهر تر است اگر چه احوط قول است و مکروه است  
تیمم بر زمین شوره بشود اگر مکمل بر روی زمین نباشد و الا جایز نیست و بن  
مکروه است تیمم بر یکدیگر و این بنا بر مذمت است بوی و بر روی مکروه است تیمم کردن  
سنگ و رابدها بلکه سنت است که بلند میاوند و دایره باشد که نزدیک و دور  
واقع نشود و اگر شد عذبه پاک باشد  
نکته

مسکیت نیست تیمم از برای نماز پیش از دخول وقت آن نماز و ترجیح است  
بریکه از وقت بمقدور زمان تیمم و نماز ماند باشد سبب زن او و صحت  
تیمم با فراخی وقت سه قول است اول آنکه جایز نیست مطلقا و دوم آنکه جایز است  
مطلقا سیوم اگر عذر یا که سبب تیمم است امید زوال نباشد جایز است و این قول  
مشهور تر است بیان علما که صحیح قول تالی نظیر است و قول اول احوط و اگر  
در فراخی بقوت نماز مکمل و بعد از آن آب نرسد احوط آنست که

و احتیاج نیست که متعین نماز آخر وقت و اگر عذر زوال امید زوال نباشد  
مکمل باشد و امید و انت باشد که آب نرسد یا کوفش شود و اگر

آن ممکن باشد که تا آنچه متعلق به نفس را بپای خود بهتر نیست که بگذرد  
تا آنوقت که عذر بیطرف شود و بسیار استیم کند و اگر تیمم داشته باشد بهمان  
تیمم نماز میکند و کسی که قصد نماز داشته باشد به اوقات تیمم میتواند کرد و چون  
وقت داخل خود بان تیمم نماز او استیلا کند و بنا بر موجب پیشورد اولی  
که تفصیل گذشته عمل نماید تیمم بواسطه نماز کسوف و قتی میکند که کسوف شود  
و بواسطه نماز خباز و قتی که خباز و خارج شود و بواسطه نماز استسفا  
و قتی که دوم در صحرا جمع شوند و بهتر است که قتی که خواهد شد و نماز  
تیمم کند و بواسطه نماز خباز و فیکه خواهد نماز کند پس بعد از اوقات و من  
نواشته باشد و تا وضو ساختن نماز خود نمیکند و تیمم می خوانند که در حد  
آب بوده باشد و اگر انتظار اینک کشند بهتر است که تیمم نکند و وضو  
بسیار از وضو واجب است و تیمم نیست کند و بهتر است که باین وضو  
نیست کند که تیمم میکنم بدل از وضو و یا غسل از جهت مباح بودن نماز  
از برای رضای حق سبحانه تعالی و اگر نیست بدل نکند ظاهر اقصور  
تو شایسته است و بعد از نیت و سبها بدین جهت و اگر نیست و اگر  
ظاهر نیست که باشد و وقت مسجد است و واجب است

در حکم نیت باشد تا فارغ شود باین معنی که ساهی نیست و اولیای بند و مخلص  
 و مخلصان نیست که دستها را بقوت هر زمین زند و بایم هر دو بیادین است  
 انگشتان کشاوه باشد و در وقت ندون دست هر زمین و بهترین است  
 که چنان باشد که خاک بر دستش بچسبید که بآن هیچ نکند و دست است که  
 دست هر دو زمین که زیاده و تنگ حاکم برید و واجب است که هیچ پیش نماند  
 که به و و دست به به و طرف پیشانی و بعضی این دو مار را نیز داخل کرده اند  
 به پنداران از رسته ها و سوی سحر است و اندکی بالا تر از بذب سحر  
 و اختتامی اینها برده و طایفه را فلان روز نیز تواند کشید اگر چه آنکه  
 کردن به استیلا و قریب است و می باید که شکم و دستها سح کشد و بهتر است  
 که هر دو پهنو یا به که اردو باین بر و دست را با و ل پیشانی گذارد و بایم  
 جزیره آورد و چنانچه کلک دست پیشانی و اطراف را فراید و دیگر  
 سح بهت دست راست کند بکم دست چپ از بند دست از با سحر  
 با فر سح کند تا انگشتان و بیک سح بهت دست چپ کند بکم دست  
 راست به نحو سابق و این نیز بود و باشد تا مرتقی و مخلصان و مخلصان  
 و احاطه است و اخلاط از زمین است که دو تیم بکشد یکی خورشید و دیگر بکشد

و در این بین از آنکه درین مسیح کند و احوط آن است که ابتدا می  
 مسیح پیشانی و دستها از بالا کشد و واجب است که بتقیب نوک و واقع  
 سازد و در حال اختیار خود بنیم کند و اگر نتواند و بکمی واقع سازد با  
 دست او بر خاک ریزد و بر روی او کشد و اگر ممکن نباشد آن شخص را  
 خود را به خاک کشد و بر روی بیارکشد و بهتر است که بر روی نیت کند  
 و احوط آنست که سوالات لفظی آورد تا که مسیح اعضا را بی واسطه  
 بجای آورد و در عدد زوایای دست بر زمین نهاده است و شایسته  
 که از برای وضو بگیرند بر زمین زید و از برای غسل دو مرتبه و بعضی  
 که از برای برود بگیرند و بعضی گفته اند که از برای برود دو مرتبه بخیزند  
 و احوط آنست که بخیزد و برود و بیان برود و نه آن است که دو مرتبه  
 بر زمین زید بگیرند از برای برود و بگیرند از برای دو سنبه و در بدل وضو  
 و غسل و بهتر از این آنست که از برای یک دو نیم بکشد یک نیم یک مرتبه  
 و یک نیم دو مرتبه و اگر دستهاش از بند بریده باشند مسیح و سنبه  
 چنانچه مشغول و اگر بعضی را بریده باشند از آنجا و بنس ساقط میشود و باقی  
 میماند مسیح کردن می باید که تمام موضع مسیح را از اینانی و پشت و پاهای  
 و ...

سج گنجد و لازم نیست که دست بالا را طسبع انگشتی او بر روی زمین  
بماند که مشغول است و بعضی گفته اند که دست است که تحفیل باین <sup>نماز</sup>  
نمزد و طهور می نهد و دست طسبعیت کرد و وقت تیمم غیر موضع تیمم یک سجده  
مکروه و یک سجده تبیه و باید و ممکن نبود باشد از آن که مدب <sup>لحق</sup>  
آنست که اول از آن سجاست بکند و بعد از آن تیمم و آخر وقت واقع شود  
باین احوط است و هر کاری را که تیمم واقع سازد صحیح است و احتیاج <sup>عاده</sup>  
آن نیست در مسعود و مسعود و اگر تیمم کند در فراخی وقت و بعد از آن <sup>باید</sup>  
احوط آنست که آن نماز را عاده کند و همچنین اگر کسی در آن بنوده نماز <sup>صوم</sup>  
بجاء باشد و صحتی از وضو و رستود و اگر وضو سازد و نماز <sup>سجده</sup>  
تیمم بکند و نماز بکند و احوط آنست که نصاب بکند طهر را و سبک آب <sup>باشد</sup>  
اصلاً باد داشته و استعمال شود اندک و بواسطه وضو و غسل مرد و واجب <sup>است</sup>  
او را اجاب بکند و اگر آب وضو داشته باشد و پس احوط آن است که  
صحیح بکند هرگاه آب یافت شود پیش از شروع در نماز پس اگر <sup>وقت</sup>  
بست کرد وضو یا غسل کند و نرسد و وقت در یابد وضو یا غسل <sup>نقد</sup>  
نقض نیست کما برین هم است که نماز باین تیمم کند و اگر بعد از شروع در نماز



اگر وقت بنویس که انقدر وقت نیست که وضو سازد و یا غسل کند  
 در وقت و در وقت و در وقت باید که نماز را تمام کند و اگر وقت نیست  
 بعضی گفته اند که بر نمیکرد و اگر چه تکبیر احرام گفته باشد و بعضی گفته اند که باید  
 تنه با است بر نمیکرد و در هر نوع رفته باشد بر نمیکرد و در این قوا حوط  
 حلال میشود و سبب تیمم بر بدن میشود و سبب و غسل نماز و طواف  
 و کثرت قرآن و لبث در ساجد و قرائت عریضه و غیره آن بدانند که با  
 جنب تیمم کند بدل از غسل نماز را بگوید بیدار و در وقت صبح از وی  
 شل بول و غایب و با و بعضی گفته اند که تیمم را مرتبه و چه بدل از وضو است  
 واقع سازد و استسما آنست که از دست اکبر واقع سازد و در شیت  
 بدایت پاک بکشد است . . . هرگاه تیمم ممکن شود و از استعمال  
 باطل میشود پس اگر بعد از آن آب بمهرسد با استسما آنست که از دست اکبر  
 اعاده تیمم باید کرد . . . هرگاه هیچ نمود جنبی و سستی رخی وضو  
 برسد آبی پس اگر آن آب ملک یکی از ایشان باشد مخصوص او  
 خواهد بود و اگر آن شخص می کشد یکی از آنها باشد از این سه شخص  
 بجز استسما آنست که بجنب میدهند و بعضی گفته اند که سبب و بعضی گفته اند

سر میریت و قول اول اولی است متعدد شود قنات و تالیف شود و این  
 چند مطلب است در طب و در اقسام نجاست است  
 بنام طرب مشهور است و در بول و عاقل از حیوانی که  
 گوشت او خوردند او را نفس سائیه باشد یعنی خونی که از رگ روان شود  
 معنای جنس پس پاکست بول و عاقل کاو و کوسفند و شتر و گاو و بول  
 و عاقل شل و زرد و کاست چون البنا را نفس سائیه است و اگر چه احوط است  
 است و همچنین در فضله مرغ که گوشت او خوردند خلافت احوط اجتناب  
 همچنین در فضله مرغ خاکی نیست و احوط اجتناب است همچنین بخت  
 حیوانی که گوشت البنا را خوردند هرگاه عادت کرده یا اگر چه فضل  
 خوردند پس میست از حیوانی که خون روان داشته باشد خواه گوشت  
 او را خوردند خواه نخوردند پس خون است از حیوانی که نفس سائیه  
 خواه گوشت او را خوردند خواه نخوردند هرگاه بزرگ بیرون آمده باشد  
 پس آنچه مادرین مذبح بعد از کینین پاکست و محال است که مذبح  
 ماکول اللحم بوده باشد و همچنین پاکست خون ماهی و اینها میست چون  
 در طاعت واجب از آن احوط است نجس نیست از حیوانی

که او را نفس سایل باشد خواه گوشت آور خورند خواه خورد و بعضی گفته اند که اگر  
 به مینه خور و برود خشک باشد جامه یا بدن را آب می باید کشید  
 بهتر است اما ظاهر واجب نباشد و همچنین است جبروی از حیوانی که حیات  
 در و حلول کرده باشد خواه از مرده جدا کرده باشد خواه در مرده و در  
 که از بدن جبروی آید حیات احوط جنب است از آن و بهر از مینه رجات  
 در آن حلول نکرده باشد پاکست و آن بهر است و مانع  
 از شایع و در آن و تخم و ماه بود است بهر است  
 بهر است که از تخم برده و بهر ماه بیرون می آورند بهر از آنکه خود  
 احوط است که آن را آب کشند و استعمال کنند و همچنین تخمی که از حیوان  
 مرده بیرون آورند و تا خشک بر گاه در سنگان بپزند پاکست و بهر  
 خود از حیوان زنده یا مرده جدا کنند جمعی از علما گفته اند که پاکست و احوط  
 اجتناب است از آن و خشک بید فدی پاکست و حلال است هر چند اصل آن  
 خون است ولیکن استحباب یافته است بهر است که در گوشت است و  
 البته از آب این انسان و همچنین بی از غایم گفته اند که هر حیوانی از سنگ  
 بهر است نجس است هر چند شباحه هیچ یک از اینان نداشته باشند

و اگر یکی از یک و نوک عید بجوانی که گوشت او را بخورند مثل آب و گوشت که شیره  
 بگویند باشد پاک است و اگر شیره یک با شیره شش و درین دو صورت کوب  
 حرام است و در صورت اول احوط اجتناب است و همچنین نجس است اجزای  
 نهات که میچسبند. این طحال نکرده باشد مثل شیره و استخوان و در نجاست مک  
 و نوک آبی خلقت احوط اجتناب است. مسکرات است و مراد از آن  
 کشنده است را با صافه روان شامانند آب انگور و شراب نریا و شراب  
 و شراب خمر و عرق اینها و استبر بیان علمای نجاست اینهاست و احوط در  
 اجتناب است از اینها و چنین است حکم فحاح که مسی مجزیه است و اکثر لوط  
 از شیره جوهر یا نذ و طایبی ز قدرت و برنج می سازند شیره انگور است  
 به آه نجوشد و قوام ببرد نذ و بعضی کوفته اهل جوین سبب نجاست  
 و دلیل اینها طهریت و احوط اجتناب است از اینها و همچنین احوط است  
 کردن از طعامی که کشتن یا سوزاند و روده پخته که نجوشیده باشد  
 در بیان آن تقریر و عن سخن کرده باشند ظاهر و عذقه نباشد و چنین  
 از نجاستی مانند آن که سوزن و کشتن را کوفته باشند و سوزیده شده  
 و عذقه خورست اینها پیش از نجاست است مانند بکره و بکره و بکره  
 نجاست و لیکن احتیاط اولی است در قسم کافیه و طحالی نیست و نجاست

خیر ابل کتاب از ملل کفر خوا و کافر اصلی باشند یا مرتد و لغا بود و لغا  
 همچنین اگر علما قایل در نجاست ایشانند و بعضی گفته اند پاک میدانند  
 نجاست است اینها را عارضی میدانند و خانی از قوی نیست و این حیاط  
 حدودین اجتناب است از ایشان و استبره میان علمای نسبت کلاماً  
 ایشان و مجانبین ایشان بینه پس ابو مکر که اطفال را سلا دان  
 سیر کنند و در نیصورت تابع میمانند در طهارت و اجتناب  
 بیشتر و در نجاست رو باد و خرگوش و موش چایا به نجاست  
 و اظهر آنست که پاک اند و احوط اجتناب است خصوصاً از موش و گوس  
 خلعت در نجاست حرق جنب از خرام و اظهر طهارت است و همچنین  
 در نجاست قرشته کوه خواره و احوط اجتناب است از این و همچنین  
 نجاست در نجاست حیواناتی که سنج شدن اند مثل فیل و خرس  
 و میمون و لکک پشت و چپا سه و کرک و موش و خرگوش و  
 و طلوس و شبیره و خارشپه و رو باد و مار و اهی و خرچنگ و غیر  
 طهارت است اگر چه احوط اجتناب است و همچنین خلاف است در بول  
 و شکر و غیره و اجتناب تمام اجتناب است از بول انسان بلکه از  
 کبر کین انسان نیز بول هم در اجتناب است و در بول

واجب است از آن جهت از جانه و بدن بواسطه نماز هرگاه بواسطه  
پاک نداشتن باشد و بواسطه نماز طواف بنا بر مشهور میان علماء و این  
است و بواسطه دخول مساحه هرگاه نهد و اگر تعدی مسجد و محراب  
مسجد بکند خلعت است احوط اجتناب است و چون مسجد یا قبرش مسجد  
خمس می شود واجب است که از آن بکند و مشهور میان علماء  
آنست که تا به جایز نیست پس اگر تا خیر کند با قدرت هر از آن و نماز کند  
جمع گفتند که نمازش صحیح نیست و بر طهوری ندارد و اگر چه احوط  
که تا از آن بکند متوجه نماز نشود مگر آنکه وقت نماز تنگ شود و در بعضی  
نماز را مقدم دارد و بعضی سعی ساخته مساجد خارج مقدسه حضرات  
ایم معصومین علیه السلام و بعضی مسجد و حیدر آن و علماء آن نیز گفته اند و این  
است و عفو شده است از جاستحسانه و بدن از به شفت داشته باشد و حجت  
از آن مثل خون جرات و قتل و زنا نیست و بعضی از علماء گفته اند که اگر در  
انجامی گاهی خون بسته ممکن بود باشد که جسد و بدن را بطلان سازد و نماز  
باجاره و بدن پاک کند واجب است و این قول احوط است بلکه ظاهر  
واجب نباشد و احوط آنست که تا ممکن باشد شقیف عفو دهد یا اگر جائز

مخفی باشد و اگر ممکن نبوده باشد که در قسمه بخش ما بقیم الصلوات باشد نسبت  
 با دیگر موقوفه شده است از خون کمتر از خون و دریم بعضی بحسب سحت و در  
 مجموع باشد و قدر و دریم خرافات و احوط احتساب است و زیاده  
 از دریم اگر مجموع باشد واجب است از آن و اندر خون باشد بعضی  
 که بر کمال قدر و دریم مجموع نباشد عنونه است آنچه چند بار در و در باشد  
 و احوط آنست که تعدیر کنند که اگر خبیث کنند که قدر دریم شود زیاده  
 و مشهور آنست که عفو از عین خون سیف و استیاضه است و بعضی شش  
 باخته است خون بخش العین را چون سب و ثواب و این قوی  
 نیست در قدر و دریم خلاف سحت بعضی گفته اند در مقدار کف دست بود و استیاضه  
 و بعضی گفته اند که پنبه ای منبسط می باشد و باطن بند بالای آنست همین  
 و تقیضش معلوم نیست احوط آنست که مقدار شاخه های متفرقه نیز  
 احتساب کند و همچنین موقوفه از ساحت چهارم نیز بهر ای و آن خون  
 کرد و باید ستم عورتین نتوان کرد و غل گلا و دعوت حسین و سید زید  
 و غیره و در بعضی سوال که حکم و بعضی شرط کرده اند که باید احتساب  
 خون محل خود یا موقوفه بر ظاهر نیست و بعضی گفته اند که این باید که بهر شش

باشد و عین نجاست باشد و اینها همه طریقت و هرگاه استخوانی شکسته  
باشد و جاکرد باشد با ستخوان نجس العین جمیع از علما گفته اند که نمازش  
صحیح نیست یا آنرا بیرون نیاورند مگر آنکه خوف نفس و رآن باشد همچنین  
بعضی گفته اند که هرگاه جاکند با ستخوان جوانی که گوشت او را نخورند  
باید که بیرون نیاورند با انسان و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه خونی در زیر  
پیرست مروه باشد آنرا بیرون آورند و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه  
چیزی می خورده باشد و آب است که قی کند و نماز کند ارد و دلیل  
اینها غایب نیست از جمیع احوط عمل با اینهاست و بعضی زعمی و گفته اند  
که اگر با آنها نجس بقوات فیه با نجاست و بسپد فاکند نمازش باطل است و این  
ظهوری ندارد و اگر چه احوط است و لازم است که هرگاه جامه را در آب کثیف  
یا جاری بشویند آنقدر بشویند که عین نجاست زایل شود و فستقون آن  
در کار نیست مگر چه بهتر است و اگر در آب قلیل بشویند پس اگر نجاست  
توکل باشد احوط است که جامه را در طاعت و مانند آن گذارند و آب بپزند  
و بریزند و بماند که آب همه جا نجس می ماند و بعد از آن بقیه روغن یا  
چربی بپزند و در آب دیگر جامه را در طاعت گذارند و دیگر آب بپزند و چنانکه



و مستحق طهر بود باز جاله و بختا رو آب را بریزد دست و جاره  
 و طشت بر پاک بشود و خصوصاً به گاه جاره را در برون طشت بختا  
 و اگر غیر بول باشد از خجاست احوال است که سه مرتبه باین عنوان بشوین  
 و همچنین است حکم طرف مکر شرب و نوش و خوک و نوش مرده  
 که احوال است که بغت و تیر بشوید و بعد ازین شغسل بفرموده بشوید و اگر  
 نجس باشد ببول و دو مرتبه آب بریزند و بواسطه دیگر سه مرتبه احتیاط  
 نحو سابق را که نجس است یعنی دانسته باشد که مسکین بعد بول با آب گرم  
 یا آب سرد باشد لازم است شستنی که بعد بول و آب سرد بیرون رود و اگر  
 خشک شده باشد واجب است سعی نمودن بدست ماییدن و غیر این تا زایل  
 شود و ملاحظه تمام کنند و از آله سنی و لکراول لذالنجاست کنند و بگذرد  
 تا خشک شود و داخل جمع کنند که عین سنی نموده است و بعد از آن آب کشند  
 بهتر است و یا آب کشند و جدا بیاورند که با و آخراً و متوجه که نجاست  
 زایل نموده است و موجب نجاست جامهائی دیگر شود و اگر بعد از آن  
 تغییر یا خون خشکی بماند ظاهر پاک باشد و احوال است که چیزی بماند  
 یا غرض و نماند نجافه و یا شستن و کیم اینها را در آنجا یا با شستن  
 از آن

آب کشند و اندون آب دست بماند که عین نجاست زایل شود و کثر  
علی کفائت و اندون در صورت کجافتی و بپاشن و نماند بپزد و اندون  
و احوط آنست که بر کاه نباشد و جرمی نفوذ نکند باشد که خود آن فشرود  
تا چوب و بر روی دندان و اشغال اینها آب کثر فرو برند که آب جمیع اعضا  
آن برسد و فشرود و باز بر نبات آب قلیل لازم است تا بر بدین شود و اگر  
بر پوست پیوسته نشود و غالب باشد بر عارضی او در بزرگانی است و بپاشن  
آب بروی چشمی که آب بر عا که سخت رسد است برسد خواه بول بشوید  
روان و خرد و او چو دایره بر سر و در تن است و اگر موضع مفاصل  
سخت است و او را واجب است که بوسه بدارد و اگر نماند و اجتناب از موضع  
راشش باشد و آن است به ران و کمر و کمرک و یا با فرغ مفاصل  
که بپزد و سفتی بطول و آب است که آن بار و بدن را بشوید و اگر در  
کمر پست است است که آبی بر آن موضع بریزند و بعضی گفته اند که بپاشند  
و همچنین است که زب پاشیدن بر کاه و سوسن تر بر موضع رفته باشد  
و اثر بر موضع تبش و رانها ظاهر نبوده باشد و همچنین بر کاه شعله بپاشند  
و اگر دانه باشد که بول بماند ترشح کرده است و همچنین بر کاه بپاشند

کما فی جایگاهش خورده است و همچون در بول آشته و هرگاه بقیه  
 که بجایگاهش رسیده است و همچون ندی هرگاه بجایگاهش رسیده باشد و  
 بچین بول شتر و گوسفند و در جیح این باب میریزند یا می پاشند و بعضی  
 در نجاست سوهنی آب پاشیدن سنت است  
 هرگاه نماز در آن کرده اند بر کمر اگر شخصی نماز آنجا باشد و بچین نماز  
 با قدرت بر ازاله آن نماز قس با قس است و واجب است نماز را بچین  
 و قضای نماز و راجح وقت و بچین است خصوصاً در نماز شب  
 بیان علماء و این حوط است و کمر ز رومی و سوشی نماز کند و بچین  
 اله آن است که در وقت نماز نماز کند و اگر وقت برفت یا است و کمر  
 آید قضای کند و قضای حوط است و اگر حاجت نجاست باشد حوط است  
 بجا آورد و اگر بوسطنات احتیاط و راجح وقت نیز قضای بدین  
 در آنست که نماز نجاست را بچین پس اگر معلومش شود که این نجاست بیشتر  
 و ممکن باشد ازاله این نجاست بروی که فعل کثیر شود و بچین بچین کند  
 و نماز را تمام کند و بچین جائز که ساز عورت نباشد و ممکن باشد نماز را  
 از دو نماز را تمام کند و احتیاطاً عاده کند و اگر علم میرسد که این نجاست بیشتر است

به جوان سابق عیالیند و اعاده و کار نیست و اگر در مضورت این قدر زمان  
 نماند باشد از وقت روز را بجاست کند و اعاده نماز و جاره دیگر نداشته باشد  
 که در آن نماز سه بی فعل کثیر و درین جاره نماز سکینه و اگر نماز کند بعد از نماز  
 نیاسی به سید و به نذرین کاست پیش از نماز و است یا بعد از نماز <sup>است</sup>  
 نماز او صحیح و برکات دهانه داشته باشد یکی ازین دو جاره نجس باشد  
 در تمام بدست و نذر نشستن بر نمازی را در هر یک ازین دو جاره <sup>سکینه</sup>  
 یکبار و بهتر است در شان نماز سکینه در هر دو جاره سکینه و یکبار نماز <sup>در هر دو</sup>  
 سکینه اول ظهر و عصر را و یکبار کنند و بعد از آن با نذر و عصر را در جاره <sup>سکینه</sup>  
 نیز جایز است و اگر به بی و غرض پاک داشته باشد درین دو جاره نماز <sup>یکبار</sup>  
 و می باید که هر دو را بشوید و اگر جاره داشته باشد و چند باره از آن نجس شود  
 جاره پاک باشد و در زیاده از بعد و نجس جاره نماز سکینه مثلاً هرگاه و اول <sup>طهاره</sup>  
 ازین جاره نجس است نماز را در ششم جاره ازین جامها میگذراند که بسیار باشد  
 نجس با وقت تنگ مانده آن قدر توان کرد و بکند و اگر بچند ازین جاره

تلف شود بعضی گفته اند که نماز و آن باقی ماند، میگذرد بر نه چیز نماز  
 میکند و این احوط است و اگر بغیر از جامه نجس شسته باشد بعضی گفته اند  
 که منجیز است و نه نماز بر نه کردن و در جامه نجس کردن، کفایت است  
 که نماز و جامه نجس کردن بهتر است از پرته کردن که بر نه نیز نمیکند  
 احتیاط بهتر است و اگر ممکن نباشد بر نه شدت در آن جامه نماز میکند و احوط  
 آنست که آن نماز را قضا کند و هرگاه در نیت تریبیت طهری کند و آن نیت  
 بغیر از کجایه نباشد گفتا میکنند نشستن اینجا در شستن روزی مایه  
 مذیست بخور و بعضی گفته اند که نشستن را در آخر روز واقع سازد بهتر است  
 تا نماز پیشین و پسین و شام و نفل را در جامه نجس نخواست یا لم یحسب  
 واقع سازد و بهتر است و احوط آنست که با حکام سابق عمل نماید تا ممکن باشد  
 و آن عمل مابین گمزد و بهتر است که چون بمفاصل نماز کند و شب و روز آنست  
 که بول این جامه معفو است و غیر بول را از آن میباید کرد و بعضی سایر  
 نجاسات را معفو داشته اند که از طفل باشد و آب و غیره

و آن ده بت - و سبب و حکم آن گذشت ...  
 برگاه آفتاب خشک کشد جات بول و غایت از نجاساتی را که عینی  
 باقی ماند از زمین و آب و ریاد حصیه پاک شود و اکثر علما ملحق می خوانند بر چه را نقل  
 بخوبی توان کرد و چون باد در آن ریو که بر درخت باشد و علف و گیاه  
 و یونی در سرش ریزد و ببارد و در آن ریو باشد میخی که بر دیوار کوفته باشند و اگر  
 نجاست زمین خشک شده باشد آبی بر آن بریزند تا با آفتاب خشک شود  
 بلدیست که در آن ریو آبی بر آن بریزند تا آفتاب خشک شود و در آن  
 بسبب ما خشک خود پاک نمیشود ولیکن اگر با آفتاب و باد نیز در آن ریو  
 پاک میشود و بهتر آن است که اگر ریو یا حصیه را آسان باشد نقل نمودن و آن  
 آب است ... برگاه نجاستی یا چیزی نجاست  
 بسوزانند که حاصل شود ریاد و شود پاک میشود و ظاهر آنکه گویند  
 و سبب و آجر را از کل نجس ساخته باشند ظاهر آنکه نجس در آنش پاک شود  
 و همین اگر نمیزنجس شده باشد بعضی گویند که بسبب پختن پاک میشود و گویند

نان شود و ظاهر بعد از پختن اگر آب کشند پنهان آب همه اجزای آن به پد  
 پاک میشود و همچنین اگر خیر آب کشند بنا بر مشهور  
 درین سه دن پاک بیکه کف پا و کفش را از زمین جاسی کردن  
 بر زمین مالیده شود که عین سجا به زمین شود و حواله است  
 خشک و پاک باشد و بهتر است که باز رود قه راه رود و این پاک  
 بر زمین مال و به زمین کشیده را مالیده است غالد و ظاهر این صود رود  
 کفش چوبین و جی گفته اند که عصای پا بریده و هم به رود و این لغت  
 شود و این سه دن پاک بیکه کف پا و کفش را از زمین جاسی کردن  
 و مانده آن خشک شود یا بنی و حلقه را حیوان غیر نجس شود یا عذر  
 که گویم شود و یا عذر که نود و سبزه ها و خربزه و یونان که یا حیوان مال  
 که اسباب نجسی بخورد و بکشد یا بنشیند و مجموع آن پاک میشود  
 نظرات <sup>انقلاب</sup> است چنانکه شراب سرکه میشود و پاک میشود و آن  
 مظهر فضیلت و همچنین ظاهر شیره المور بعد از جوش زدن اگر سرکه





راسته‌ها را بر طوطا یا بطهارت بکنند و ستر باشند و این حرمت بلکه تین  
 گفت که هر چه از سترمان بیکدیگر حکم بطهارت می توان کرد اگر چه نوشتن  
 و نیز باشد بکاه خاک حان اینان سجا-ت نباشد شل قصایان و نماز  
 بلا و ماک احوط اجتناب است از ایشان چه چه مکرر اگر علم به نباشد این  
 بهر چه واجب است اجتناب از ایشان است  
 بدانکه جایز نیست خوردن و آشامیدن از طرف طلا و نقره و در استعمالات  
 غیر اهل و شرب خلقت احوط اجتناب است و همچنین در لکاه و آئین بوی  
 زینت احتیاج ترک است و بعضی گفته اند از حد می اندازد و طرف طلا و نقره  
 کنند حرام بنویسد اگر چه آن طعام را در بای و بیکر کنند و اولی تر است  
 و نوسازد از طرف طلا و نقره و در استعمالات غیر اهل و شرب نیست  
 احوط اجتناب است با آنکه آفتابه و یا طهات طلا و نقره باشد خلقت  
 احوط ترک آفت و در مانند سرنه و اس و غیره و مسر قلیان و همچنین  
 قندیلها که نمائش باز باشد در مساجد و مساجد و همچنین و مساجد و مساجد و مساجد

و آیه بقره و ملاک رفتن جلد خوب و بی را بقره کفر رفتن خلافت و همین  
در شمعان و غده غنی و و احوط ترک بیهوشی است و احوط ترک لجام طلا  
و نقره است مآخانه را طلاکاری و نقره کاری که در آن خلافت است  
اصراف و آن نسبت باشد خاص مختلف میشود و مکروه است از طرف طلا  
سب و نقره خوب بپیزی خوردن و آشامیدن و اکسیر خوردن و احتیاط  
دندان خود را از موضع نقره و طلا بر طرفی مکن که کینه پاک است و اگر  
علم داشته باشد با ناز ایشان ملاقات کرده آن لطیف بگویند و همین  
برخیزد ایشان چه اگر طرف پر آب باشد احوط احتیاط نیست و احوط است  
که بر حاض غائب بپرسد که ایشان ملاقات به طوبی کرده اند احتیاط  
و اشهر بیان علمانست که جایز نیست استعمال پوست مکرر پوست  
نه پاک باشد رجال حیات و او را اجنوا ان مشرّع گفته باشند باز  
دست سلیمانان گرفته باشند و حرام است استعمال پوست حیوان مرده  
و همچنین پوستی که یافته باشند و اگر چه گمان باشد که از دست مستحانان

مکره با خفته افتاده مثل کفش و بر سجد سلمانان که کتافی که جلد او پوست شده  
 و بعضی گفته اند که جابر است و استعمال مینماید در جامی که مشرفه یا بطاریق  
 مثل آب کشیدن بواسطه زراعت و دوا و نه بچوئات یا عمارت کردن و  
 و نهایی از قوتی نیست که چه احوط است و همچنین بعضی گفته اند که  
 بر کله و در پوست مطروح ظن میسر است که تزکیه کرده اند یا از دست مسلمان  
 افتاده است یا که شستند و جامی از قوتی نیست اگر چه مورد اجتناب است  
 و همچنین حیوانی که گوشت او را نخورند و غیره استعمال است و  
 گاهی در غیره مانند آنکه گوشت پریش او را باغی که در آن پوست مطروح  
 باشد و یا مستور و نفوذ نکند مثل شمشیر و سینه شمشیر و کت  
 و همچنین بر یک کاشی داشته باشد و سفیدی نداشته که شراب در  
 جرم آن جامی که نهاده اند اگر نفوذ داشته باشد مثل کلاه و نحو و جامی که  
 و کله آنها غایب است و ظاهر آنکه آب کشیدن پاک شود و غیره است که  
 در آب بکشد و آنکه آب و جرم آن میوه و اگر موی میوه در آب که

ردان کو بوی شراب بر طرف شود و بهتر و احوال است که پیرنی ردان درین  
 طرفها کنند و اگر سبک از طرفی یاب خورد و بر زبان و پیمین اگر بلبید بر زبان  
 کثیری باید که در مرتبه پاک کنند آن طرف را اول مرتبه بجاک کلاه و بعضی گفته  
 آب داخل خاک کنند و بهتر است که چغندر بجاک خالص بماند و دریم  
 بجاک یا آب دو مرتبه دیگر یا آب اگر آب قلیل شوند و اگر آب کثیر شود  
 بعد از خاک بگیرند آب فرو بردن کافیست و بعضی گفته اند که در میان  
 آب حرارتی دهند تا دو مرتبه شود و این تصویر ندارد و بهتر است که بعد از  
 خاک شستن مرتبه باب بشوید و آب قلیل و بهتر است که بعد از شستن  
 و بعد تر آن استخوان بند و بهتر است که خاک باشند و اگر خاک یافت شود بهتر است  
 که چغندر یا خاک پیرسد و درین حلقه مخصوص بود و نوع کباب است اگر درست  
 سنگ و عزیزان بطریقی بی رسد احتیاج بجاک نیست مثل سایر نجاشات  
 است و بهتر است که نوع خاک را نیز اول خاک بشوید و بعد از  
 بهشت مرتبه باب اگر قلیل باشد و اگر کثیر باشد بگیرند که این است و اگر

و کله طریقی شو شنبه و بدان مروه باشد یا شراب داشته باشد سه مرتبه می خورد

نماز مذنب بشهر و بیعت اوقی است و از نجاسات و بکراهت است

حرکت گیرنده کافیت غیر لول که در آن دو مرتبه می باید و سه مرتبه در هر اولی

باب ... دوران چند مقصد است

نماز است و دوران بنت غسل است

نماز واجب است یا سنت و نماز و بیعت است

و آن پنج نماز است ... نماز حجه یا شرطی که ان شاء الله تعالی خواهد آمد

نماز عید رمضان و عید قربان ... نماز کسوف و خسوف و زلزله

و آیات ... نماز طواف ... نماز مروغان ... نماز که سکنت

بر خود لازم می سازد نذر یا عید یا یحیی یا تحمل از غیر فقیر و احتیاط مجوع

نیت نماز است و نماز یومیه هفت رکعت است و در هر روز چهار رکعت است

در سفر نماز صبح و دو رکعت و شام سه رکعت و در روز و حضر و یک

از پیشین و پسین و خفتن چهار رکعت است و در حضور و رکعت است

و بر خور و نوافل ثبانه روزی سی و چهار رکعت است و از حضرت بنا بر شهر  
 روایات هست رکعت نافله ظهر پیش از ظهر و پشت رکعت نافله عصر  
 است پیش از عصر و چهار رکعت نافله شام بعد از شام و دو رکعت نافله خفتن  
 بعد از خفتن است نشسته که یک رکعت و در خواب بکند و می نوبت است  
 بیرون و دو رکعت بکند خواه استاده و خواه نشسته بیک رکعت بخوابد  
 و یک رکعت بماند و رکعت نماز نافله شب است پشت رکعت آن مسنون است نافله  
 دو رکعت است یعنی و یک رکعت بود و دو رکعت نافله صبح است پیش از صبح  
 و در بعضی از روایات نافله پین را چهار رکعت اند و در بعضی نافله  
 شام دو و پنج رکعت است بزرگاید فضیلت و ساقط شود در سفر نافله  
 ظهر و عصر و اوطالت که نافله خفتن را نیز می کند با نوافل تمام واقع شده است  
 و از اخبار است که از ائمه معصومان صلوات الله و علیه علیهم اجمعین در نماز  
 بر نوافل بویه از آنکه منقول است در حدیث صحیح از حضرت امام تمام  
 ابی جعفر محمد علی باقر علوم الاولین و الاخرین که آن حضرت فرمود

که چون حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله را باستان  
 بردند از جناب اقدس الهی سوال کردند که پروردگار چیست حال منده  
 زخم من نیز و تو حق سبحانه و تعالی و فرمود که محمد صلی الله علیه و آله و سلم  
 گویند که خوار کند دوست را بپایان است که با من بود اما محرابه کرده است  
 و متنی نیز هست یا داری میگویم دوستان خود را و مرا در چیزی تردید  
 نیرسد مانند تری که در میان اینان نبوده مومن بگویم پس که او نمی خواهد  
 مرگ را و من نمیخواهم آرزو کنی او را بدو رستگاری بعضی از بندگان من است  
 اند که صلاح حال ایشان نیست مگر در تو مکتبی و اگر ایشان را فقیر سازد برآید  
 بر آید پاک شوند و بعضی از بندگان من که بی اندر صلاح حال ایشان نیست  
 بگرد و تو مکتبی مومن بستند که صلاح حال ایشان نیست مگر در فقیرانه  
 ایشان را تو مکتب کرد و نام پاک شوند و فقر نباشد و مومن من از  
 بندگان من بچیزی که محبوب تر باشد بسوی من آنچه واجب گردانند  
 بیرونی و بدو رستگاری تو مکتب بن طاعت میکند باطله نیز تا آنکه محبوب بن  
 بر من

بعض چون محبوب من شد ویران حکام من بمنزله گوش او میگویم که بن  
 بیند و بمنزله زبان او میگویم که بن گوید و بمنزله دست او میگویم که بن  
 کاره میکند که مرا بخواند چنانست میگویم و اگر از من سوال کند عطا میگویم  
 و ظاهر این حدیث آنست که بنده لایب نوافل مرتبه فاضلی است و میرسد که چنانچه  
 گفته از برای خدا و با اکتفیه فانی میجو و از مرادات خود هیچی و از محبت  
 و و فرخ و کمال قریب نیز در پی فقره از فقرات این حدیث معتبر است  
 جماعه حقایق و معارف بسیارند چنانست که کتابها و در شرح این حدیث  
 تصنیف کرده اند و لیکن مقام جایی ذکر اینها نیست و دیگر اعا و شایسته  
 واقع شده است که حق سبحانی و تعالی نوافل را بواسطه جبر نقدها و افعیل  
 ساخته است و از آنجمله در حدیث صحیح و واقع بنده است از حضرت امام  
 محمد باقر علیه السلام که میفرمودند که بسیار باشد که از بنده نصف  
 خارشش بالا برند یا نعلت یا برنج یا خمیس او پس بالا نمی برند ملائکه از برای او  
 مگر نماز و بر آنکه دل او با خدا بود و است و مایه نرفته است بنده بنده و افعیل



بگوید بواسطه تمام کند حق سبحا و تعالی هر نفسی را که از ایشان در غیر این  
 واقع شده است و ظاهر امر او ازین انبیا و ائمه اعظم است که چون حق سبحا  
 و تعالی مصلحت حال بندگان خود میداند که در چه مقدار زمان لازم  
 ایشان را متوجه جناب اقدس نمودن و ایشان بمنزله بیجا رانند او  
 بمنزله محبت و دار و می بعد بپیران از جناب اقدس و نیست مگر حق سبحا  
 ثقیب و این جانب حضرت پس اگر از اول نماز آنرا بدوش با حق سبحا  
 باشد در هر یک شکونی که با حضرت کند و اندک چه سجود این نماز را غنوی  
 بجهت بجز از روی تو ابل بگوید و اندک چه از حق سبحا و تعالی بفرماند که این  
 زَمَّوْهُمُ ثَنِّیْ عَنِ انْفُسِیْ وَ اَلْسِنَیْ وَ لَوْ کَانَ الذِّکْرُ وَ دَوْرَیْ  
 که مراد از جز و اخیر آیه آن باشد که اعظم ارکان نماز و تکرار با حق سبحا  
 است چنانکه علامه صفیاء بسیار دلاست بر آن دارد و چون بنده را شوال  
 حجت و محبت نفسانی بسیار است و در مقدار نماز صوات کامیست که  
 در این متوجه غیری می شود و نمی شود و بنا بر این مقرر ساخته است جناب

نوافل تدارک تن کند بشیر طیکه و نوافل سوزنا خط خنده بر قلب نماید  
در اشعنی را رعایت کند عاقبت بر بسیاری دیانت و مراقبه چنان  
که تمام خالص و نوافل او با خدا باشد و از اینها هر شیء و مضمون  
الصلوات معراج المؤمنین تلمیذ به مشهور است الهی برسد و بعد از این  
است که زبان را یاری دهد و هر آن هست و ز مقام را کنی هفتین بیان نماید  
می باید که مطلب از نوافل کردن تو ایهها نباشد و اگر دلت شتازد بلکه  
مراقب دل باشد و احادیث و فضیلت نوافل و کیفیتهای آن هر دو  
بعد از آن باید خواند زیرا که از حد و حصر است و این رساله کنی بیش از آن ندارد  
علاحد و در نیاب نوشته ام بلید که رجوع بان کنند و زینهار از ترک نماز  
که در خبر است بلکه ایمان بخدا آورد و قیامت و در پس باید که شب  
بی نماز نشیند بر روز نیاید و اگر کسی بیدار شود و وقت نباشد سه رکعت  
را بگذرد و در وقت نماز از صبح تا شب نماز شب و زینهار از ترک نماز  
و اگر ممکن باشد در نماز شب سوره ناسی و را زینهار از ترک نماز و اگر وقت

تنگ باشد با شفا می توان کرد و در رکعت اول نماز شب  
 سوره ناسی قنوت این بر رکعتی الحمد و سی بار قل هو الله احد بخواند و در دو  
 رکعت شفع بهتر است که معوذتین و قل هو الله احد بخواند و در رکعت  
 معوذتین و سه مرتبه قل هو الله احد بخواند و بهتر است که در رکعت آخر و نیز در  
 قنوت آن هفتاد و نوبت «استغفر الله و اتوب الیه» بخواند یا صد نوبت یا  
 از جهت جلوس کند و سیمصد نوبت العفو بگوید و توانست در قنوت  
 شب بخیرت از جهت خود و پدر و مادر خود و برادران سمن نیز نیکند و  
 نماز شب با نوب بسیار واقع شده است و نماز نافه شام و ویکه و نماز نایل  
 پیشین و بهتر است که نوافل را با قدرت استاده بیکه و نشسته  
 کرد و بهتر است که نوافل را اگر کند و در رکعت را بیکه گفت حساب کند و احوط  
 هفتست که در حال اختیار بر پهلوی پشت خوابیده بگردد و نماز برادر رکعت  
 بیک سلام میباید کرد و مگر نماز ترخیل و در رکعت اول و در رکعت  
 اول وقت ظهر زوال ششست از دایره نصف النهار و دانسته میشود

آن بریا و فی سایه بعد از انقضای یا بمیل شش پا بروی راسته کشید که در وقت  
 بعط جنوبی داشته باشد و قطب شمالی بیان شود و گفت او باشد و همچنین نگاه  
 ایره بدنی بپشتند و سایه از خط نصف النهار تجاوز میکند و مقدار چار رکعت وقت  
 خصوص نظیرت چهار رکعت بهور میان علماء و غیره و وقتی که بشام مقدار شش  
 مانده باشد و وقت عصر از فرخ از ظهر است و در وقت شش رکعت و این دو رکعت  
 که چهار رکعت می اندازند تا و فیل بشام مقدار چهار رکعت می ماند که اگر در وقت  
 عصر از ظهر می آید و دو رکعت را وقت میکند و بهتر است که طیار از چهار رکعت  
 عصر از شش قدم و دو رکعت که هرگاه چوبی نصب کنند اول از آنجا که  
 می آید سایه آن بلند است و تیره و تیره و تا مدینه و تا بهنایت کونانی می رسد و این  
 می باشد که ب فضا و بعد از آن شروع بر یابی میکند پس هرگاه آن سایه بر  
 چهار شاخص را به یک خط از سمت مع آن چوب را قدم نماید تا این وقت  
 فضیلت نظیرت و چون سایه زیاده فی مثبت قدم شود که یک قدم از دو چوب زیاده  
 تا این وقت و وقت فضیلت عصر است و بعضی گفته اند که سایه همیاه و فی همیاه

شاه حضرت شیخ در وقت فضیلت ظهر است و در نگاه و وقت شاخص شود و وقت فضیلت  
 عصر است و احوط آنست که ازین وقت تا آنکه آید و اول وقت شام غروب است  
 و بعد از آنست که سرخی از جانب مشرق ظاهر شود و از میان آن ما بگذرد  
 و سیاهی در میان آسمان ظاهر شود و بعضی گفته اند که بعد از غروب است از  
 افق حسی همین ظاهر میگردد و این وقت در احوط است و احوط آنست که نماز عصر  
 و عصر بعد غروب قریص نیز ازین و اگر بقیه نیست و احوط آنست که نماز عصر  
 نیست که بعد از احوط آنست که نماز شام را پیش از غروب در یکجا بگذارد  
 میان علامت و آخر وقت شام و وقت است که با نصف شب از غایت  
 نماز مانده باشد و اول وقت خفتن و غایت که از نماز شام فارغ میشود  
 مذبح مشهور و مشهور است نماز در وقت و اینجا واجب است شام  
 پیش از خفتن بجا آوردن تا وقتی که مقدار چهار رکعت بقیه شب  
 مانده باشد درین صورت وقت مخصوص وقت خفتن است و شام  
 قضا میکند و بعضی از علما گفته اند که آخر وقت شام هر طریقی شدن

سحر

سه تنی مغربی است و به منی گفته اند که ثلث شب است و ظاهر اینها وقت  
 فضیلت و فضیلت است. است که در چه احوال است که پیش از خواب حرمه بجا  
 بعد از آن از ربع نهد آید و دیگر از ثلث و بعضی گفته اند که وقتش تا وقت  
 صبح کشیده است مانند صبح و بهرین عنوان روایت تعبیر واقع شده است  
 احتیاج آن است که در نماز تمام و بعضی از ائمه شب بگذرد و نیت او را  
 و بهرین وجهی گفته اند که شرقی و غربی را اهل می شود و وقت مشتق نمیدود و  
 است که پیش از آنکه نماز تمام را بجا نیاورد و همچنین بعضی گفته اند که  
 وقت بعد از ثلث شب است و در آنست که از ثلث شب نهد آید و کما  
 در آنها به وقت فضیلت است و اول وقت صبح طلوع صبح صادق است  
 مشرق دین است که در این احوال را بگوید و آخرش طلوع قمر است  
 و بهر آنست که پیش از طلوع و سرخی از جانب مشرق بجا آورده اند تا وقت  
 ثبت شود و در او آن ملائکه شب و ملائکه روز و در هر یک از اینها  
 عبد الیه بن محمد صادق صلوات الله و سلامه علیه که در فضیلت اول وقت

نسبت به خدمت مانند زیاده‌تی آخرت است بر دنیا و در حدیث صحیح  
 از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که آن حضرت  
 فرمود که بدانکه اول وقت بهشت افضل است پس تا زمانی که جمیع خدایان  
 و انجیار در دنیا بسیار است و اما وقت نوافل یوسف بسیار است و آنکه وقت  
 نافله ظهر است از اهل زمان ناانکه سایر زیاده‌تی و وفای پیرو وقت  
 عصر بعد از فراغ از ظهر است تا وقتیکه سایر زیاده‌تی چهار قدم شود و باین  
 روایات و بعضی گفته اند تا یک وقت قد شام و وقت نافله ظهر است  
 و تا دو قدم شام و بعضی گفته اند که تا وقت فریضه بانی  
 می‌توان کرد پس از آنکه فریضه فوت شود و قیام اول احوط است  
 و بیچ نیست که اگر از دو قدم و بیچ را قدم بگذرد و او را فریضه را بگذرد  
 تا نماز را بگذرد و نیت او از قضا نگیرد و اگر یک رکعت نافله ظهر  
 یا عصر را در وقت در بیاورد باقی را پیش از فریضه بگذرد و مشهور است  
 که هر چه می‌کند با آنکه استغفار با الله می‌کند و یک تسبیح در رکوع و سجود

میکند و این زمان را پیش از وقت ظهر بجا می توان آورد و هر چه  
 بنا بر مذہب مشہور میان علما و بعضی گفته اند که پیش از ظهر بجا می توان  
 آورد که یک گزیرسد که در وقت ظهر او را مانعی هم رسد و ظاہر قضا کند  
 بہت بہت از ہمت و دشمن و تفضل نافذ جوہ انشا رب تعالیٰ خواہد بود وقت نماز  
 شام بعد از شام بہت و وقت او کشیدہ تا رایل شدن سحر خیز از جانب  
 بنا بر مذہب مشہور میان علما و بعضی گفته اند کہ وقت او کشیدہ بہت تا  
 کہ نماز شام را می توان کرد و این اظہار بہت اگر بہ اول احوط بہت و ہمرا  
 کہ اگر در اندوہ نماز نافذ وقت نماز داخل شود آن نماز را تمام کند و بعد  
 بعد از خفتن بجا آورد و نہت او او قضا نکند و وقت نافذ خفتن بعد از نماز  
 خفتن بہت و وقت آن کشیدہ بہت تا وقتیکہ خفتن را بجا می توان آورد  
 و نہت بہت کہ در رکعت اول سورہ واقعہ بخواند و در رکعت ثانی سورہ  
 نوحید و وقت بعد از نصف شب است ہر چند بصری نزدیک  
 ترست بہت بہت بنا بر مذہب مشہور میان علما و بعضی گفته اند کہ بہت

8



و چهار رکعت و چهار رکعت و یک رکعت و یک رکعت  
 و تراد در وقت صبح کاذب بکند یا قریب بآن و بعد از آن نافذ صبح بکند  
 و این بهتر است و احوط آنست که پیش از نصف نیکند مگر مسافر می کرد و وقت نماز  
 شب مشغول یا برگردن باشد و نتواند که در آن شب بکند و می چنانچه  
 خواب رود سحر بیدار نشود و اگر اینها قضا کنند بهتر است از مقدم و شتر  
 و آخر وقت آن طلوع صبح است پس از صبح طلوع شود چهار رکعت از نماز  
 شب کرده باشد اول نماز شب را سبک بکند بجهت تنهایی و عافیت  
 نماز صبح را بکند آورد و اگر چهار رکعت پیش از صبح نکرده باشد احوط آنست که  
 نماز صبح را بجا آورد و بعد از آن نماز شب را قضا کند بلکه احوط آنست که  
 تا طلوع حرمه مقدار دو رکعت نماند باشد نافذ را بعد از دو رکعت بجا می آورد و وقت  
 ادا و قضا نیکند و وقت نافذ صبح بعد از نماز شب است و افضل آنست که  
 بعد از طلوع صبح کاذب بجا آورد و اگر پیش از صبح کاذب نیز کرده باشد  
 بهتر آنست که صبح کاذب ننهد و عافیه آن بکند و وقتش کشیدیم است تا

تسخیری از جانب مشرق و اگر نماز آن وقت نگذرد باشد احوط آن است که نماز پنج  
 رکعت و نافله را بعد از آن بکند وقت نماز قضا سوسع است در همه اوقات میتوان کرد  
 مادام که وقت در لغز حاضره تنگ نشود که در آن واجب است که اول قریضه حاضر را  
 بجا آورد و اگر مختل را در همه اوقات میتوان کرد مادام که وقت قریضه داخل  
 گزین ضرورت احوط آنست که اول قریضه را بجا آورد و اگر نوافل شبانه روزی  
 به تفصیل گذشت و بگوید روضه نیک انتظار نماز جماعت کشد و همچنین احوط آنست  
 کسی که مشغول اند در بقضای نماز بوده باشد تا بعد نکند بلکه بهتر آنست که قضا  
 نماز مقدم بر همه چیز و اگر وحی بر نماز حاضره و قضا کند تا وقت حاضره تنگ نشود  
 و بعد از آن نماز حاضر را بکند و بخورد و بگوید ضروری و بخورد و بگوید ضروری  
 و بر این قیاس را بنیاب چند سطر است اول هر گاه بعد از دخول وقت کسی  
 از عذرهای مانع نماز تکلیف شود و مثل آنکه حائض شود یا دیوانه شود و همین  
 وقت بمقدار طهارت و کل نماز گذشته که این حالات دست و پدیده است  
 قضای این نماز اگر کمتر ازین زمان گذشته قضای این نماز واجب است و اگر

و در آن وقت این عذر را بر طرف خود چنانکه طفل مانع شود یا کافر یا  
 نجس و یا طالع پاک شود پس اگر بمقدار طهارت و بیک رکعت نماز مانده باشد  
 و بخیانت آدمی آن نماز و اگر تعقیق کند واجب افضای آن و اگر در  
 وقت بمقدار یک نماز در یا بعد و عشا را می باید کرد چنانکه گذشت و اگر مقدار  
 پنج رکعت نماز در یا بعد سر و را او باید کرد و احوط آنست که هرگاه طفل مانع  
 و وضو داشته باشد آن وضو را بشکند و وضو دیگر بسیار مذکور اند از نماز  
 باشد که بعد از وضو مقدار یک رکعت نماز تواند در یا وضو کرد و در آن صورت  
 همان نماز را بقصد قربت تمام بکند و اگر نماز کرده باشد بعد از شکستن  
 وضو و بیکر بسیار دو نماز را عاده کند و هرگاه شخصی از ممکن بود  
 باشد که تحصیل علم کند بدخول وقت اشهر ساین علماء آنست که بکتابخانه  
 که در حق آنکه بقول سوتو مانع محل نمیتوان آنکه بکند می باید که خود را حفظ  
 نماید و علم بدخول وقت بپوشد و اگر وقت را نداند باید واجب است  
 که تحصیل سبیل معرفت وقت کند و یقین بدخول وقت بپوشد و بعد از آن

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

و نه آنکه که نام یک برشته فوت شده خبری دیگری در آن  
 تا اینجا مفروضی فوت شده باشد این به سه راه میگذرد و این سه راه  
 و دیگر این هر سه را میگذرد و عتبار میگذرد و اگر با اینها احتیاجی غیر فوت شده  
 این نیست غرض از این میگذرد و عتبار میگذرد و دیگر این نیست غرض از این میگذرد و عتبار  
 صبی فوت شده یا شد این با مرتبه نماز را میگذرد و عتبار میگذرد و دیگر این نیست غرض از این میگذرد  
 و درین قیاس و اگر بواسطه بیگانهی نزدیک روز قضا کند ظاهرها کافی نیست  
 بافتور بلکه بعد ترتیب در کار نیست و اینها در صورتیست که اولی چند نفل  
 از وی فوت شده و ترتیب اینها را بدانین احتیاط میگذرد و اما اگر نماز بسیار  
 در وی فوت شده باشد و نداند عدد را و ترتیب را الله اعلم و اگر کسی نماز را  
 که بواسطه عتبار است و تفصیل اینها را بداند انشاء الله تعالی چنانچه در این  
 آنست که مکروه است نوافل متبدله در هیچ وقت نزد طلوع آفتاب نماند  
 یک مرتبه و بعد از آن چنانچه در اینها است و بعد از نماز عصر تا غروب  
 نوافل در اینها است و اینها را در هیچ وقت نماند

[illegible]

سحر بر طرف خود و دیگر ناله که آرد و نیز آهنگی که اول وقت باشد  
 بگذارد و در نماز ظهر و عصر و بعد از آن خیر نماید بلکه بپوشد که طهر العبد  
 و قدم بگذارد و عصر العبد از چپا و قدم و دیگر شستن و از چپا شستن  
 نماز ظهر و شام و در آخر وقت فضیلت با آنست که عید عشاء را در وقت  
 فضیلت تا برود و یک عمل بکند چنانکه اگر شبها بکشد و دیگر عمل کند  
 بواجب و رکعت جماعت یا عام را تا آخر کردن بواسطه اربعین سحر مایل است  
 جمیع آن در خصوص سافر را و یک تا آخر کردن تا علم بخیر و بخت  
 و در عید از وقت فضیلت بگذرد و یک بواسطه دفع بول یا غلط یا با  
 تا نماز شب یا هر یک یا شش روزه یا نماز بر خود و نه چیدان بعد از نماز  
 و وضع آن بگذرد و بپوشیدن بر کلاه شخصی همیشه از روی بول یا غلط یا با  
 و لیکن کاهی نمی آید احتیاط است که سلاطین وقت کنند تا نماز را بپوشد  
 بجای آن آورد و اگر باید مکرر کرده و یا تا یک مرتبه می پوشد و اگر  
 که مکرر کند و نماز شام را یا نیز مردن تا احتیاط کند و نماز را بپوشد



و بجا می آید و نشان کشند لیکن بد نیست که اندر نماز خیر بگذرد و وقت فصلش  
بود و بعد از آنکه برگاه بگویم باشد و بجا آید نماز خیر بد نیست که اندکی تا خیر  
کمی قبل از آنکه بخوابد و دیگر صاحبان را عذر باشد و آنست که نماز را در آخر وقت  
کشند هرگاه که قصد بظرف شد و بعد از اتمام باشد و آخر وقت کشند  
مثل صاحب و علی و صاحب و قصد و مانند آنست که برگاه یا زمان  
نوبت شود و نسبت به آنکه بزد می آید کند و تا خبر نماند و بد نیست که آن  
در شب قضا شود و از امروز بجا آورند و نافله که در روز قضا شود و در آن  
بیشتر بجا می آورند و برگاه شخصی شروع نماز کند و در آن  
نماز بخاطرش برسد که ظهر را بگذرد است قصد کند که این نماز را بگذرد  
و بنیان بگوید و اگر قصد فریت نمیکند باین قصد است و آن بجا می آید  
نماز فارغ شود پس اگر در وقت مشترک آنجلس در وقت نماز  
و جمیع عطف بعد از آن بجا می آید و اگر در اول وقت یا در آن  
بیشتر بجا می آید و آن بجا می آید که ظهر و بعد از آنکه در آن فرض

[illegible]

پس اگر علم همه کس باشد باشد واجبست که زمین چیت کند مثل انکه می باب  
 محصور و یا پیش از آنکه بگردد باشد یا قبر محصور یا بر شهر یا بر باغ یا بر  
 که جمعی کثیر بر آن نماز کنند یا قبر سنان یا سنانی یا انکه جمعی کثیر خبر دهند که در  
 چینه قبل است یا بر آبره نهی و اسفل پ هرگاه دارف باشد یا بن یا که در  
 عراق جدیرا و حیات بلند و یا بن و ریشیت و پیش گیرند و یا بر سنان و یا  
 بر دوش گیرند و اشان آنها و که علم برسد باین حوضه مذکور و عمل می کنند  
 بچو که او را برسد و بر کفانی را که بشیعه باشد عمل بآن سینه مثل با و نه و یا  
 ماه و ستاره و کائنات و را مهاد و مهاد اشان اینها حتی از ابرو فارسی خبر دهد  
 او را از قبل و در بنصورت عمل می توان کرد و بگفته او که در گفته او طینی بگر  
 و همچنین است قبل از خاک که خود نتواند ساخت قبل از آن که گویا که نو  
 که بسجده رود و دست بجا و محراب را بیلید یا از جمعی برسد حبه قبل را  
 که خاطرش جمع شود یا از علون عارفی برسد اینها را مقدم دارد و اگر  
 اینها باشد بهر چو که که گمانش برسد عمل می کند و همین است بن خوام بکار

نمودند از قیل و دایره و احوط آنست که ایشان اول علامات قیل را یاد کنند و

وقت تنگ شود با چرخ مذکور شد عمل نمایند و اگر این جماعت را علم وطن

بجیت قیل پیوسته اگر وقت باشد نماز را بچهار جهت میکنند تا بر مذبح پیوسته

یا نه علم بهتر است که بچهار جهت در شب نماز کنند و اگر وقت تنگ باشد

بهر جهت وقت کرد و از سه جهت بود و جهت آخر وقت تنگ باشد مگر از جهت

مخیر است بهر جهت که خواهد نماز کند و واجب است مسافر را در حالت اختیار در

بیرون حد رسد و در هر جوان که مسافر شود بجای آورد پس اگر ممکن باشد

سوی او بقبله کند بکند و الا چه ممکن باشد رو بقبله کند و الا بکعبه الاحرام را

رو بقبله کند و الا ساقط میشود و همچنین هرگاه خوف باشد و نتواند استیفاء

نماز کند و را بگوید و اگر شسته و اگر شستن بر او باشد باشد یا ای قیامت اگر

احوط آنست که در حالت اختیار بر آن نماز نکنند و اگر در زمانی نماز

حرکت کند یکبار در کشتی باشد مگر ممکن باشد بی جفا باز دانستن

احوط آنست که بیرون آیند و نماز را در ساحل کنند و اگر ساحل در دسترس

کشتی را سنگ باندازند و نماز کنند و اگر اینها سبب نباشد اندرون کشتی نماز کند  
 روی بقبله و هر چه کشتی ببرد و او نیز ببرد و بقبله و اگر نتواند کشتن و توان  
 ایستادن ایستاده نماز میکند و اگر نتواند ایستادن نشسته نماز میکند و  
 بهیست قیام توان کرد بدن سبک و دو آیه هر چند کشتی میرود و در آنجا  
 و در نیاب چند سلسله است <sup>از</sup> و در هر یک کردن در نماز واجب  
 در حالت اختیار و در نماز سنت است اگر در سفر باشد یا در حضر <sup>از</sup> و  
 باشد ظاهر و در نماز رو بقبله کردن و اگر نشسته باشد و نتواند <sup>بقبله</sup>  
 کردن جمعی از علماء گفته اند که سنت است رو بقبله کردن و احوط و واجب است  
 و هرگاه در شخصی نماز کند بظرفی بجهان آنکه بقریت یا بواسطه تنگی  
 وقت بعد از آن ظاهر شود که خطا کرده است پس اندکی از نماز گذشته  
 و بمشرق و مغرب نرسیده نماز او صحیح است <sup>بسیار</sup> بنا بر مذکور  
 علماء و احوط آنست که اگر وقت باقی باشد نماز را تمام کند و اگر خطا  
 کند بمشرق یا مغرب نماز کرده است پس اگر وقت باشد اعمده کند

و اگر وقت بخیر و در وقتیکه دعا میگردد و کلماتی که در وقتیکه  
وقت افتاده میگردد و بعد از آنکه که در خارج وقت میگذرد و اگر در آن  
نماز باشد که بر قیود استاده است پس اگر اندکی کشته باشد و در وقتیکه  
آنرا از نماز سر کرده و چهار بار بزرگوار و بوسیله قبل از برای نماز  
و نماز کند وقت نماز بیکه را بپوشد و اگر در مشکلی و اجتناب و بیان  
قرئ و بیکر اجتناب کند و آنرا بپوشد و اجتناب مایل میباید و اگر در آنجا  
نماز و این بپوشد که اندکی کشته است بگرد و و این بپوشد و این عمل نماید اگر نماز  
نماز کتمان کند که غلط کرده و بگوید است نماز او پیش میباید و اعاده نمیکند  
نماز بپوشد و در بیان این نماز که در وقتیکه است و بپوشد و بپوشد  
نماز آنرا و در آنجا نماز و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد  
بپوشد و بپوشد و اگر نماز بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد  
بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد  
نماز که بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد

چهارم آنست که تا نصف یا دوین نیز پوشیده بهتر است که کل  
بدن را بپوشاند و در همین نیز برودش بگوید و می باید که کودک عورت طایفه  
و احوط آنست که حجم نیز تا یا اندر نهد و واجب است تا آنکه کل بدن را  
بغیر از رو و سر و سینه و پشت و پاها و لکر شکم با یا نیز پوشیده باشد احوط  
که در روی نیز پوشیده باشد بجز اندکی که روی ظاهر باشد و سر تا بالغ باشد  
با کتیر باشد جایز است که سر ایشان و روی ایشان باز بوده باشد بلکه  
ظاهر کردن ایشان نیز باز باشد صحیح باشد که چه احوط آنست که کردن  
ایشان پوشیده باشد و بهتر آنست که اگر کم و اندک زنده می بماند باشد  
و حالت عذر اگر کنیز در انشای غار آزاد شود و سر را بپوشاند اگر  
بپوشد و اگر نپوشد اگر وقت باشد تا آنکه عاده کند و همچنین  
طایف شود و وقت باشد تا آنکه سر بپوشد به نیت و چه  
چنانکه که وقت و در طایف چند مسکوت است اول باید جایز نیست تا  
آنکه بپوشد و این مرد و اگر چه گوشت این حیوان را نه بد خورد

و باغت کرده باشند و بر پُوسنی که حیوان آنرا خود کشته باشد باغت به مسلمانان

و حضور او گشته باشد بشرط پاک است و همچنین بر چه از دست شیعیان بگیرند

پاک است و بر چه از دست سنیان بگیرند لکن اعتقاد انجاعت آن باشد که سنی

به باغت پاک شود یا ندانند اعتقاد او را احوط آنست که پوست از ایشان

نگیرند اگر چه بگویند که این سنی است و همچنین احوط آنست که اجتناب کنند

از پُوسنی که بیايند اگر چه سنیان باشد که از دست مسلمانان افتاده است مثل

پُوسنی که در مسجد بیايند یا کفشی که نبذل شود در مسجد یا در مجلسی غیر

مسلمانان در آنجا بوده باشد اگر چه ظاهراً لازم نباشد اجتناب و طایفه

است نماز کردن در مودست و بر کلب حیوانی که گوشت او را خورند هر چند

انبیاء از حیوان مکره گرفته باشند بشرط آنکه چیده باشد نه کنده باشد

موضع اتصال بدن سینه را بکشیده باشد بشرط آنکه اجزای ریزه

از آن جدا نشده باشد و همچنین بر چه حیوانه در و حلول نگرفته باشد از

حیوان مکره که گوشت او را بخورند مثل استخوان و دندان و لوم



از حیوان کردن آن پاک است و دوم بدانکه جانوریت نماز کردن  
 در حیوانی که گوشت حیوانی او را نخورند و اگر از کشته باشند نظر<sup>لط</sup>  
 پوست پاک است استعمال نتوان کرد ولیکن نماز و ران نمی توان کرد  
 و بهتر است که پیش از وباغت استعمال و نکند و همچنین جانوریت نماز  
 کردن در جاره که از ابر نسیم حیوانی کژی بافته باشند که گوشت از  
 نخورند یا از سویی یا از کمر آن و همچنین در زبکیر و انگشتری که از  
 استخوان فیل و مانند آن ساخته باشند اگر چه این حیوانات کشته  
 و اجودا است که اجتناب کند از یکسو یا از یکپاره حیوانی که گوشت را  
 نخورند مثل سوس کرب و مانند آن و بهتر است که از سوس آدمی نیز اجتناب  
 نکند مگر نمک سوس خودش باشد و همچنین احوط است که اجتناب کند از  
 فضل غیر ماکول و لحم مثل بقی و دیگر این و چرک رخواه مردم و آب بینی که  
 خشک شده باشد و عرق و آب دهان اگر تر باشد بلکه بهتر است که  
 اگر خشک نیز شده باشد و عرق و آب و عسل اگر تر باشد بلکه بهتر است

دیو چو از کوزه و مانند انبیا که چنانچه بر اجتناب و اجتناب شد و لیکن احوط است  
 که از خوف آنست که اجتناب نکند از دین حیرت برگاه نه از آنکه از خوف حق است که کوفت او را  
 میجو رند یا نمیجو رند مانند سر قیصر که فرو شده بود که بر چوبی است که کوفت او را  
 میجو رند و ازین مستثنی است خز خالص و خرافت و حقیقت آن و در وقت  
 که نماز خوان کرد در پوست نجاسی که مستحور است بالذکر است و لیکن احوط است  
 و اگر جاریه را بافته باشد یا کبرک و روباه و خرگوش اشهره اینها است  
 که جاریه است نماز کثرون در آن و احوط ترک آن است و در پوست روباه و خرگوش  
 خنثی است شهر هم حوازیست و در پوست سبزه نیز روایات مختلف است  
 تر است و پشم احوط آنست که از جاریه که در زیرین چوبی پشته شده  
 یا بالای این جاریه پخته شده اجتناب کند که با او روی نماید و پشم  
 ششوم و این پشم چوبی است که در آن کثرون و در آن مکرور  
 باشد و در وقت نماز باشد و اگر از آنجا که در آن پشته باشد و مکرور  
 در آنجا که در آن پشته باشد و اگر از آنجا که در آن پشته باشد و مکرور

3

[illegible]

چنانچه شوق است و آذربایان زمین حریر محض باشد جایز است سوار شدن بر آن و بر  
 آنست که بالمش زمین حریر محض نسج نباشد و همچنین جایز است استعمال  
 و بالش و دو شک و مانند آنها هرگاه از حریر محض باشد و احوط آنست که کما  
 حریر محض نباشد و بهتر آنست که اینها از ابریشم باشد و اکثر علماء و مکر کرده اند  
 که آداب جناف حریر محض باشد تا چپ را مکتب جایز است و احتیاط آنست که  
 در آن نوازند <sup>مشور</sup> جایز نیست و در آنرا پوشیدن طلا و مطلقا نابرد <sup>۱۸۹</sup>  
 بیان علماء و همچنین است خشن و جمعی کثیر از علماء گفته اند که جایز نیست نماز  
 اگر چه با تر عورت نباشد و این احوط است و در روایت است از حضرت رسول  
 صلی الله علیه و آله که آن حضرت فرمود بحضرت ابراهیم بن علی بن ابی طالب  
 علیه السلام که من دوست میدارم از برای تو آنچه دوست میدارم از  
 خود و نمیخواهم از برای تو آنچه نمیخواهم از برای خود پس ایشان را میگوید  
 که این زینت است در آخرت نه در دنیا و جامه حریر منووش که حق سبحانه  
 و تعالی در روز قیامت پوشیده تر خواهید بوخت بواسطه این عمل <sup>ظاهر</sup>

خطاب بان حضرت است ولیکن مراد است است و در حدیث موثق از ائمه  
 جعفر بن محمد صادق صلوات الله علیه وارد شده است که آن حضرت فرمود  
 که هرگاه مردی بپوشد و در آن نماز کند از آنکه از او که پوششش این است و در این است و در  
 و بگوید از حضرت جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که هرگاه مردی بپوشد  
 که طلاق زینت این است و در این است و در این است و در این است و در این است  
 که در این است و در این است و در این است و در این است و در این است  
 و در آن و احادیث معتبره در این است و در این است و در این است و در این است  
 نیت و شهادت ثانی علیه الرحمه نیز نقل اجاب کرده است و در این است  
 پوشیدن جارس موصوب بی خست صاحب و همچنین جارس موصوب و در این است  
 و در آن پس اگر سائر عورت باشد نماز باطل است بید غرض و اگر سائر عورت  
 احوط اعاده آن نماز است و اگر جابل بود باشد بفضیلت یا جابل  
 اعاده نماز است و اگر صاحبش نیست دید نماز باطل است یا غیر غاصب  
 نماز ایشان صحیح است همچنین اگر نماز کند صحیح است یا غیر غاصب

همچنین جائه دریده که جاز صاحبش نمی کرده باشد باز کرده اند و آن  
 بالغیر این بر طایر باشد که راضی نیست یا طایر نباشد که راضی نیست لکن معلما  
 گفته اند که صحبت تا در صفت صریح نپذیرد و بعضی گفته اند که اگر فریاد جویم  
 باشد صحبت و خالی از قوتی نیست ولیکن موطن ترک است ششم بی با  
 خانه ملک او باشد نه مالک او باشد خواه با جازه یا عاریت گرفته باشد  
 یا صاحب نیست و او باشد باذن صریح در پوشیدن یا نماز کردن باز  
 می باید دین باشد و احکام جاریه کثرت و جایز نیست مرد را که در  
 نماز کند که عورتین او را بپوشاند و بهتر است که مردان باز بپوشند  
 و پیرایه و عورتی را که عورتی نماز کند و زنان باز بپوشند و پیرایه و عورتی را  
 و اگر بار یافت نشود پوست خود را بپوشاند و بهتر است که اگر بار یافت نشود  
 خود را پوست بپوشاند و اگر آن نیز یافت نشود خود را بپوشاند و اگر  
 آن و اگر آن نیز یافت نشود کل هر خود بمالد که عورتش پوشیده شود  
 و اگر یافت نشود بهتر است که اگر کسی بپوشد یا بپوشد یا بپوشد

بکنند معصیان آن سهو و همچنین اگر آبی یافت شود که اندرون آن  
 رود و در صورتش پوشیده شود و بپوشد و اگر آن نیز صورت بدید بر سر نه غار  
 پس اگر آیین باشد از مطلع که بطرش که بگورت او نیفتد ستاده نما  
 و اگر آیین نباشد و خوف مطلع داشته باشد نشسته نماز کند و در حال  
 رکوع و سجود ایما میکند و اگر طایفه ایما بکند بهتر باشد از چشم و بین  
 که محل سجده را بلند کند که سجده بر آن کند و بهتر است که خود را جمع کند  
 که در پیش بالبتین پوشیده شود و دستها بر پیش خود گذارد و کف  
 نباشد و در حال اختیار ستر غورت بدست کافی نیست و همچنین موکی  
 خود اگر چه آن نور یافته باشد و پوششش شده باشد نباید غایت  
 بیان علما و بهتر است که بر سر نه نماز و در اول وقت نیکو مخصوصا بر فاه آه  
 باشد که پوششش ببرد او را و اگر پوشش نداشته باشد و فروشد بسیار  
 که در حال آن نورسد سیاید که بخرد و اگر بقیه بسیار باشد تا ببرد  
 شده بود و در آنست که اگر بجز ریشش ندید بکیرد و اگر بخواهد بکیرد

قبول کند احتیاطاً و می باید که عورتش را بپوشاند و نه بدین گونه عورتش را  
کردن بکمر از زیر برگاه پیرترین پوشیده باشد و اگر کسی بپوشد و عورتش را  
عورتش را نوازد و بدین طریقی صبح آغاز آنکه اگر کسی بدین طریقی عورتش را  
که ممکن باشد بجنب ستار عورتش را و بدین گونه عورتش را پوشد  
غایز می شود و احوط ترک است و مکروه است عورتش را کردن و در هر یک  
پوشت پارا پوش و ساق نداشته باشد مانند کفشهای بی ساق و ساق  
آن و بعضی گفته اند که حرام است و غایز باطل است و اینها همه باطل است  
غایز و رغل عربی و همچنین مکروه است و در جاهای سیاه و سیاه  
و عبا و کراپیت سوکده است و در کلاه سیاه و پیراهن سیاه و کلاه  
و جاهای که رنگ او تیره باشد خصوصاً که قرمز و بنفش و سیاه و تیره  
و زرد و بیضی تیره و مکروه است مردان را یکی به تنگ پوشیدن و یکی  
خودست نمایان نباشد و اگر نمایان باشد باطل است و تنگ پوشیدن  
لشکر و کلاه بر بالای پیراهن است و تنگ پوشیدن و کلاه بر بالای پیراهن



باب اول

مکشته می مکر در حال حرب و مکروه است نماز در جامه شستن بشیم که

جناب از نجاست مانند قصایان و کوه گشتان بنام زینت است <sup>مفسران</sup>

علماء مکروه است که نماز کند زن در خلعتی که صد داشته باشد و همچنین

حرواث و زمان نماز کردن در جامه که صورت داشته باشد و همچنین

اگر چه صورت و زخمت باشد و انگشته می که صورت حیوان داشته باشد و

صورت را تعزیر و بندها بر کمر است بر طرف شود بیشتر و مکان نماز

کوه آرنده است بدانکه مکان نماز را در اصطلاح علماء بر چند معنی اطلاق

اول ذایع سو بوم که آدمی در واقع است مثلاً که اگر او باشد بجای او

خواهد بود دوم سطح حاوی چنانکه کوه مکان است سوم آنچه آوی

پرواست قرار دارد و زور آدمی بر آنست مثل کلیم و نمد و چرم و غیره

اینها باشد چهارم آنکه عرفا مکان انگین باشد مثل خیمه برگاه و در زیر آتش

پنجم محاذی بدن انگین باشد در آتشائی نماز کند چنانچه قیام بر سر

و آخر آنست که مکان انگین به پنج معنی مخصوص است

توین و غنایست خصوصاً چارم و پنجم و ششم و هفتم و آنکه غار و در بر مکان جاسیست  
چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که کل زمین را مسجد من گردان  
چنانکه من میباید که خوانند نماز کنند بستر را آنکه سجاج باشد چون صحرای  
که یک یک کنیست یا یک خود داشته باشد یا منفرد یک باشد یا چند  
رحمت و این باشد که در اینجا نماز کنند یا در اینجا بختی کرده باشند  
نمی توان کرد بی رحمت صریح صاحب با امارک سلمانی یک خالی اند  
مذراعت باشد ظاهر برای حال ایشانند آنست که راضی اند که آنکه  
نماز کنند و اگر مکان معصوم نباشد یا یک روز گرفته باشند یا صا  
شرقی و منور و اینجا نماز کنند و در اینجا یا ضرری باشد  
خوبی که ذراعت کرده باشند یا در خانه مردم یا باغ مردم می برد  
شود از هر این ظاهر نباشد رضای صاحب نماز و این جمله  
مجموع نیست و آنکه در آن مکان معصوم نیست و بعد از نماز  
نماز است و بعد از نماز است و بعد از نماز است

که نماز را عاده کند خصوصاً و هوق و اگر کسی سله را نداند که نمی باید در سجده  
 نماز کردن یا اگر نداند که نمازش باطل است مشهور میان علماء آنست که جا<sup>ل</sup>  
 سند معتد نیست و نمازش باطل است مشهور میان علماء آنست و رین قول<sup>ح</sup>  
 است که مکان انگیز هر چه معنی مضموب نباشد و اگر در بعضی از آن و غده  
 نیست خصوصاً و چهارم و پنجم و اگر در مکان مضموب داخل شود و خواهد که نما<sup>ل</sup>  
 کند پس اگر آنقدر وقت باشد که بیرون رود و نماز کند واجب است که بیرون<sup>رود</sup>  
 و اگر وقت تنگ باشد از نزدیک تر به خانه بیرون رود و نماز کند یا<sup>بماند</sup>  
 و اگر صاحب زمین رخصت دید تا صاحب یا غیر او را نمازش صحیح<sup>است</sup>  
 و همچنین اگر هم نماز کند صحیح است بید غده و اگر رخصت دید که برگ خواهد نماز<sup>کند</sup>  
 بر نفس نماز می تواند کرد مگر غاصب یا بتردد یا مشهور و یا باطل و غلط<sup>است</sup>  
 در مواضعی که خود غصب نکرده باشد باذن خواهی صاحب نماز توان کرد  
 اگر چه خواهی آنست که در حال اختیار نماز توان کرد و اگر چه احوط آنست که<sup>که</sup>  
 در حال اختیار نماز نکند و اگر شخصی رخصت دید شخصی را بیرون<sup>بماند</sup>

یا نماز نکرده و نش در طاعتش و بعد از آن بگوید که از ملک من بدر رود و پیش  
 شروع نماز نکرده باشد و وقت باقی باشد واجب است که بیرون رود  
 و اگر نکرده در بیرون و اگر وقت تنگ باشد از نزد یک تر باشد و اگر بسیار  
 میزد و نماز میکند با عباد اشاره و اگر شروع نماز نکرده باشد بعد از  
 بگوید که بدر رود پس اگر وقت باشد جمعی از علماء کفیه اند که نماز را قطع  
 میکنند و در بیرون میکنند و احوط آنست که مشغول بیرون رفتن  
 و نماز را تمام کند و بعد از آن در بیرون اعاده کند و اگر وقت تنگ  
 باشد آنست که مشغول بیرون رفتن شود و نماز را تمام کند و اگر احیاً  
 فضا نیز بکند بهتر است و احوط آنست که زن پیشتر مرد را بپوشد  
 زن بی حجاب و بپوشد آنقدر که سر زن محاذی به پشت بای مرد و  
 فاصل میان مرد و زن ده ذراع بدوایم بدست بوده باشد یا در  
 ایشان حایل باشد مانند پرده و غیر آن قصور دارد و تحقیق زن یا  
 است و نه او و اگر در جای بوده باشد که ممکن نباشد بپوشد زن مرد

آنست که اول مرد نماز کند و دیگر زن و اگر وقت باشد پیش از آنکه نماز  
کند و احوط آنست که نماز کند از زه پاک باشد و اگر نجس باشد غیر موضع  
پیشانی ظاهر نماز صحیح بشرط آنکه نجاست تعدی نکند به نماز که از زه  
و جامه های او و احوط آنست که در نجاست معفو نیز نماز کند مثل شستن  
کمر از در بر بغنی برگاه تعدی کند در حال صلوات بجامه یا بدن و مکره است  
نماز کردن در حمام کمر پاکیزه باشد ظاهر اگر آبیت نداشته باشد و ظاهر  
رخت کُن و لپشت بام حمام اگر آبیت نداشته باشد مشهور آنست که مکره است  
نماز در طهارت خانه بر ماه جاریه انگیز نجس نشود و در حادثه واقع  
شده بآنکه ملائکه داخل نشود و در خانه که طرف پر بول باشد یا خانه  
که در آنجا بول کنند یا خانه که در آنجا شراب بوده باشد و مکره است  
در نوا بگاه شتران و بلای خانه سورچکان و محل جریان آب مثل  
چوبپا در دو خانه و بر روی برف و زمین شوره و اگر مضطر باشد  
بجای برف یا در زمین شوره را تا سخت شود و نماز کند بمساحتی قریب

مکرر کند و هر چند دست و پا بکشد یا سیاه او و قیاسی باشد  
 نه به چشم و نه به دست که قیاسی باشد یا سیاه او و قیاسی باشد  
 و اگر طالت کند که بخت بقبر اجداد صلوات الله علیه بماند و در طالع نازک  
 بمطافا و ایش نه است که مکرده است ناز در خانه کالتش در اینجا  
 آفریند مانند آنکه کبر آن و تون حمام و مانند آن مکرده است  
 ناز کردن در خانه که در آن شراب بود باشد و در طالع و او  
 آنست که نکند مکرده است ناز کردن در میان راه او و تصور ناز  
 در کنار راهها و مکرده است ناز کردن در خانه کبر آن باد خانه  
 که در آن خبری باشد و باکی نیست در معبد پیوسته و نصایب ناز که در خانه  
 پیوسته و نصایب رانی بوده باشد و مکرده است ناز کردن هرگاه بر اثر  
 و تلبشی باشد و خسته مانند چراغ و قندیل و مانند آن و تلبشی که  
 ناز و خسته نیز باشد و مکرده است که در برابر قبر صورت حیوان  
 مکرده است که صورت و خسته و مانند آن نیز میباشد و مکرده است

نماز واجب در پشت بلم کعبه چند مکرر است و در میان آن و احوال حرکت  
 و مکرر است نماز در پانجاه سب و آشته و خرو باکی نیست در پانجاه کوه سفید و مکرر  
 است که در بر روی صحیفی باز باشد و بهتر است که مطلق نوشته باشد اگر چه  
 اما اگر کجاست نصود را رویه ظاهر او مکرر است که در برابر او و بوار می باشد  
 که تکیه بر پانجاه یا در برابر او غایب نبوده باشد و بعضی گفته اند که مکرر است  
 نماز کردن روی بآستان اول بحرف نیک باشد یا در سی باز باشد و الله اعلم  
 است سوره بآنکه هر نماز کند در برابرش و بوار می باشد یا ستونی و اگر در صحرا  
 چوبی نیست کند یا بسیار شمر می و مانند آن بگذارد و اقلش بقدر خوابیدن  
 است بود باشد یا بسیار شمر شده امام کافی است از برای سقده یا نداشت  
 که نماز را در سجده بآمی آورد پس از سجده از حضرت ابراهیم بن حله و تواتر علی  
 منقولست که کسی که در مسایکی مسجدی باشد و فارغ البالی و صحیح باشد و نماز  
 واجب را در مسجدی بجا نیاورد نماز او نماز نیست و از حضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام منقولست که از حضرت فرمود که جماعتی در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله



تا خبر کردند از نماز در مسجد حضرت فرمود که اینها عینی که در مسجد نماز میکنند عصب  
 همه خواهم آورد و در خانه های ایشان خوابم افروخت و خانه های ایشان  
 را بکشتن خواهم سوخت و از این حضرت منقول است که نمازی که در مسجد نماز  
 برابر است با صد نماز و نماز یک در مسجد قبله کند و یک ده سال که درین راه  
 محراب است برابر است با سب و پنجاه نماز و نماز یک در مسجد بنا کند برابر است  
 و از ده نماز و نماز یک در خانه کند یک سال است و در اخبار را به این صلوات  
 علیم وارد شده است که نماز در مسجد الحرام برابر است با صد هزار نماز و نماز  
 در مسجد رسول صلی الله علیه و آله برابر است با دو هزار نماز و نماز در مسجد کوفه  
 و بیت المقدس برابر است با هزار نماز و احبب و از حضرت سید الانبیاء علیه  
 صلی الله علیه و آله منقول است که هر که قرآن و حدیث گفتار او باشد و مسجد  
 او باشد بنا کند حق سبحانه و تعالی از برای او خانه درشت و از حضرت امام  
 جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که پیاده مسجد رود و نگوید یا نبی  
 و حجی بگوید از بیت او تسبیح کند زمین تا ضربه پنجم و از حضرت امیر المؤمنین

صورت الله علیه منقولات که بیکه آمد و رفت مسجد گنبدیکی از پشت چیز را دیدی باید  
یا بر او رتی موسن که از وضع یابد و احد نسبتاً از برای خدا یا علمی میگویند

آیه از قرآن و اوضح الدلائل یا می شنو و کلام که او را هدایت کند بر او

راست یا می شنو و کلام که او را باز دارد از کفر یا می و در می یابد رحمتی که نظر

قابل آن باشد یا ترک نکند کفای را از سرسخت یا احباً از خلق یا از خدا

و سنت نبی که ناکه ن سجد و غیر آن با سستی ب موکده بدست نیکو در

حدیث معبر از حضرت امی عبد الله جعفر بن محمد صادق صلوات الله علیه و علیهما

وارونده است که هر که سجده نیک کند حق سجد و تعالی خانه در پیش از

او نیک کند . بی این حدیث روایت کرده است که از حضرت بر من گذشت

در راه که دهن سنگ چینی کرده بودم بواسطه مسجدی که گفتم که باین درون

علیه و آل انبیم داخل مسجد است فرمود بلی و از آن حضرت صلوات الله علیه

منقول است که بر که بعد از رسیدن مرغی مسجدی بسیار و حق سجد و تعالی

بر خیزد خانه در پیش از و تعالی است در دنیا بسیار است

و صحت است که مسجد قف دار نباشد چنانکه شمعون است بطریق مغیره که  
 پیغمبر اله صلی الله علیه و آله اول مرتبه مسجدش را که بنا کرد یک خشت بود پس  
 چون مسلمانان بسیار شدند گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله مسجد کجاست  
 ندارد و کاش سفیر بودند که برین می افزودند پس حضرت فرمودند ما نیز این  
 یک خشت و نیم دیگر مسلمانان بسیار شدند و همان التماس نمودند این مسجد را  
 نمودند و بوارش را دو خشت آمواد ساخته دیگر چون هوای بسیار گرم  
 التماس نمودند که یا رسول الله صلی الله علیه و آله کاش خشت بیفزودند تا  
 سیکردیم خشت فرمودند و ندو چه بهای خرمای استون در دند و شاخهای سینه  
 بر آن انداختند و دیگر مدنی بوده تا باران آمد ازین جهت با آن کس  
 ایشان میرخت استند عا نمودند یا رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت دیدند  
 چه بسیار اندوخته کنیم تا باران مارا آزارند بدو فرمودند که حضرت موسی  
 علیه السلام مسجدش چنین بود من بران نمی افزایم و آن مسجد چنان  
 همان حضرت از دنیا رفتند و سنت است که محل مسجد را

مسجد بوده باشد و مکروه است موضوع از بول و غایط را در مسجد ساختن است

که منازعه متعلی بول یا مسجد بوده باشد و از دیوار مسجد بلند تر باشد و مکروه است

باند ساختن مسجد و کنکبه دار ساختن و بوارش را مجرایها داخل مسجد ساختن

و همچنین داخل بنا بر مذبح بشوید و حرام است طلاکاری مسجد و صورت کاری

بنا بر مذبح جمعی از علما و احوط ترک است و حرام است و فروختن آلات مسجد

و قرض و بول یا مسجد را داخل ملک کردن یا داخل راه کردن یا فروختن یا اجاره

دادن یا نه کردن و بی زنت که نجاست غیر مستعدی نیز داخل مسجد نکند

و حرام است از آن نجاست در بدتی اگر سبب نجاست مسجد شود و منزه است

که اگر سبب شود نیز از آن نکند و حرام است اجزائی مسجد از مسجد بودن

مگر خاک رویه و احوط آنست که قومی باشد در مسجد خاک رویه را در آن

کنند و مکروه است مسجد را راه کردن مگر بواسطه عبادت و مکروه است

بیع و شری در مسجد کردن بلکه حرف دنیا گفتن و مکروه است نمکین و بویا

و اطفا و غیره در مسجد کردن و همچنین قضا پرسیدن و حکم کردن غیر از

تشنه بنشیند و روزی بگوید که چیزی کم کرده است یا چیزی یافته است و  
 در سجده بلند فریاد کردن بواسطه اذان و مانند آن و بخوابیدن و از بیدار شدن  
 استننا کردن در مرتبه حضرت امام حسین علیه السلام را و مدح رسول خدا و ائمه  
 صلوات الله علیهم باشد و مکرده است صنعتها در سجده کردن مثل خطاطی و خواندن  
 و اگر مثل جوی باشد که تغییر سجد و بند از وضع خود حرام است همچنان  
 صنعتی که فراحت بحال نماز گذارند کان نماز حرام است و مکرده است خواندن  
 کردن در سجده الهام و سجده نبی صلی الله علیه و آله و جمعی از علماء گفته اند که در سجده  
 مکرده است و دلیل آن ظاهر است و مکرده است داخل شدن در سجده  
 پس باید باز یا چیزی دیگر خورده باشد که کندیش آزار و بد مزه را و مکرده است  
 آب بنی انداختن و آب دهان انداختن در سجده و شستن کشن اگر مکرده  
 اینها را خاکی بر روی اینها بریزد که پنهان شود و در حدیثی واقع شده است  
 از امام جعفر صادق علیه السلام که هر که نماز خود را فروبرد و در سجده  
 نگوید چهارم میگوید آنکه دوای آن شود و مکرده است از اینها از آن

[illegible]

[illegible]

هرگاه خوف آن باشد که هر کسی فرود آید سنت است که بعد از آن نشأ  
 و جمعی گفتند بی توان خراب کردن هرگاه بزرگ تر باشد بسازند اما خراب  
 نکنند <sup>انست</sup> مگر آنکه ظن غالب بساختن داشته باشد و اگر ممکن باشد جای دیگر ساختن  
 که اول را بجای خود بگذارند و همچنین گفته اند جایز است درمی دیگر گفتن  
 هرگاه بلب در کرم باشد و اثر دام شود و همچنین در وزن کشودن بواسطه <sup>مصلحت</sup> غلبه  
 گفته اند آن یا کمر فتن بواسطه مصلحت خود بزرگ کرده اند احوط آنست که الا <sup>بسیار</sup> بزرگ  
 را صرف او کنند مگر آنکه ازین مسجد زیاده آید و بکار آن نیاید که در صورت  
 صرف مسجد و بجزی میتوان کرد و در مسجد معبده یهود یا نصارا را در بنا  
 مسلمانان باشد و اهل اش بر طرف شده باشد جایز است آنرا خراب کردن و الا  
 اش صرف ساجد کردن و در نیست که جایز باشد قبل او را تغییر دادن و مسجد <sup>کردن</sup>  
 سیم غار واجب را افضل است در مسجد بجا آوردن و نماز نیست را  
 اگر امین باشد از زیاده است که در مسجد بجا آورد و اگر امین نباشد بهتر است که  
 در خانه بجا آورد و فصل ششم در آن چیز نیست که سجده بر آن نمیکند



چنانچه جایز نیست سجده کردن مگر بر چیزی که از زمین باشد یا از زمین روییده  
 باشد هرگاه لور استخوان در دستند پس جایز نیست پیشانی گذاشتن بر شل  
 و شود استخوان و نه چیزی که از زمین باشد اما با استخوان از استخوان زمین باشد  
 مثل طلاه نقره و عقیق و احوط آنست که سجده بر اجرو مانند است نهند و همچنین  
 جایز نیست سجده کردن بر چیزی که در عادات و را خورند مثل نان و میوه و چوب  
 است سجده بر چیزی که در دوا خورند بلیه خام و بلیه خام و اگر چیزی در بعضی  
 بلا و خورند یا جمعی خاص خورند مثل تر یا ق طایر اسحیاء و معادن استخوان  
 است نمی توانند سجده کردن و احوط آنست که کسی که معادن نذرده است نیز  
 سجده نکند و در کتان و پنبه خلافت احتیاط عظیم و در هر کس سجده بر آنست  
 و جایز نیست سجده کردن بر کاغذ و بته آنست که اگر کاغذی را از زمین جدا  
 سجده نکنند و مکرر است بر کاغذ نوشته سجده کردن بشرط آنکه پیشانی  
 بر نوشته نهد اگر بگوید از جمعی از علما گفته اند که صحیح نیست برگاه  
 مرکب موزنج داشته باشد و اگر مایع عظیم باشد و مشروط است سجده بر زمین

گردد و نواز زمین را برود کرده اند چندی دیگر که سخن از این است که

تو اشید و باشد سجده کند بر جوارش و اگر باره از شد یا خیر که هر عرض است

مکرم و سجده کند بر پشت و منتهی اگر کف میست یمنه و لا غیر شریف و کار

این مشهور و نیز است که خاک حضرت امام حسین علیه السلام بوده باشد این

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که سجده کرد آن خاک امام حسین علیه

سalam را منور کرده اند تا طبعه منور و سید و آسمانها را یعنی آن خاک را بپذیرد

اجی است و نیز است که نبی را نیز بر خاک آنحضرت بکوه از ده طایفه حضرت را

بر خاک رسیده در آذان و اقامه و اینها از فضیلت بسیار

از آنجا در حدیث صحیح از حضرت امین علیه السلام که صلوات علیها

وارد شده است که آنحضرت فرمود که هرگاه آذان و اقامه بگوئی در

خانه بگویند و وصف از ملائکه و ملائکه اقامت میکنند و هرگاه بگوئی

خاک که و از آنحضرت صلوات الله علیه فرمود است که هرگاه از شرف است یا

و در حدیث صحیح وارد شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله

[illegible]

بآوردن این بوی طاهر کند و بر آن مسحیره لُب و زرد از این طاهر کنند و بر کلاه بکشند  
 او طاهر میکند و بر او عسل که است بمیزانند حضرت و بر سر کلاه که میگذارد  
 و آن بگوید یا سحر ضای یا ضیاء ضوای یا قیامت طاهر شود و بر آن بوی طاهر  
 شود و کلاه چون فرشتگان او این عمل برین تار می شنود و بگوید که این  
 آواز منی است حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است بمیزانند  
 و تعالی پس ایشان را عطر میکند ملائکه ای است آنحضرت را این طاهر  
 از طاهر فارغ شوند و اخبار در نیاب بسیار است و آذین و طاهر  
 مایه بچکان و سطلوب است او را و کند خواه قضا خواه تنها طاهر کنند خواه  
 بجای آن خواه مرد و خواه زن و بعضی از علما گفته اند که در غار عیال  
 واجب است و بعضی گفته اند که اما است و در نماز می واجب است و بوی آن  
 طاهر و شام و بعضی است و او طاهر است که در غار عیال است و بوی آن  
 در صبح و شام آن بوی طاهر است که در نماز می واجب است و بوی آن  
 در نماز می واجب است که در نماز می واجب است که در نماز می واجب است

۱- در وقت نماز هر روز دو بار اذان مشروح نیست و همچنین در وقت  
 ظهر و عصر سه مرتبه بگوید الصلوات و در نماز عیدین و ایام خاصه  
 در وقت که غیر از نماز باشد و کسی که نماز قضا بوسیله کند اول مرتبه که تسبیح  
 و در هر مرتبه اول اذان و اقامت بگوید و باقی نماز را که در آن وقت بگذرد  
 یا قضاست قضا میکند و جمعی گفته اند که هر بار اذان و اقامت گفتن سه  
 بار اول احوط است و احوط آنست که روز جمعه اذان بواسطه نماز عصر  
 هرگاه ظهر را در اول وقت بجای آورد و بعد از آن بفاصل عصر  
 بجای آورد و اگر فاصله شود و آنقدر که سه مرتبه اذان چهار رقم نشود  
 - خلافت احوط آنست که اکتفا باقامت کند بواسطه عمره زکریا که در نظام  
 بنیامند و در روز ارفع اذان بواسطه عمره که بیست و نه آنست که عمر  
 در وقت غیبت ظهر بجای آورد و اذان بخوبی بگوید و همچنین اذان که  
 در شهر اقامه بواسطه نماز غیبت و جمعی گفته اند که اذان که هرگاه دو  
 بار در یک وقت گفتن نظام هرگاه عصر را در وقت غیبت ظهر یا او

و نوزدهمین بخیر ساقی بنمود پس ایوان اذان و اقامت بجای می آورد و مکی گفت

بواسطه حضرت علی بن ابی طالب آورد و اگر چه را در وقت خلعت عصر می آورد و اول اذان

بواسطه حضرت سجاد و دیگر اقامت بواسطه ظهیر و دیگر اقامت بواسطه عصر

و برین قیاس مغرب و عشاء را و احوط آنست که هرگاه جمیع کعبه میان دو

نماز در یک وقت اذان بواسطه نماز دوم نگوید و اگر بعنوان مذکور جای

آورد و طایر اینرا باشد و بزکاه شخصی در مسجد نماز جماعت بکند و جماعتی

دیگر وارد میشوند در آن مسجد و خواهند که نماز جماعت کنند یا بجز

خوانند که نماز کند پس اگر کسی زین جماعت مانده باشد اذان و اقامت

می تواند گفت و اگر شخصی مانده باشد در تعقیب اذان و اقامت نگوید

نباید بزیب مشهور و بزرگراه شخصی اذان بگوید بقصد آنکه نماز نفرزد

بکند بعد از آن جماعتی بجهت می رسند و خواهند که جماعت کنند بهتر است

که بان اذان اکتفا نکنند و عاده اذان بقصد جماعت بکند اما

نوزدهمین بشرط است که عاقل باشد و مسلماً باشد و مرد باشد و بالغ باشد

هر دین آذان گوید و شرط نیست که یا بعد از رکعت بیست و یکم باشد یا بعد از آن  
و میتواند کرد بواسطه نماز و سنت است که یا قبل باشد و یا بعد از آن باشد  
آواز آن صحیح است و اگر در نماز باشد و اگر در رکعت باشد و اگر در رکعت  
جائز است و دانایان باشند بجهت و فتنه و با دشمنان باشد و هر چه می باشد  
نه بسیاری باشد مثل سازه بلند و سنت است که بلند آواز باشد و جمعی  
که سنت است که خوش آواز باشد و جمعی گفته اند که سنت است و اگر کسی  
فراموش کند آذان و اقامت را و داخل نماز شود و نماز او را تخرید  
سنت است که بر کرد و بگذارد تا بر جوع نرفته است بر کرد و بگذارد تا نماز  
فارغ نشده است هر می تواند گفت که آذان و اقامت بگوید و بعد از آن نماز  
از سر گیرد و بهتر است که اول صلوات بر محمد و آل او بفرستد و بعد از آن  
نماز را قطع کند و همچنین اگر اقامت را نگوید باشد بر تنه آن گفت اما اگر اقامت  
گفته باشد و از آن نگوید احوط است که بر کرد و نماز او را تخرید و داخل شود و آذان  
نگوید و در وقت فعلیت آذان میتوان گفت و اگر وقت فعلیت بدرود

[illegible]



[illegible]

و این دعا را در آنکه از شما خطی یا اثر او پیشانی عاقل و فرزندان  
و از او خطی یا اثر او از اجل بی غم و آزار و رنج و کینه و کینه و کینه و کینه  
فرار از او و فرار از او با خاک و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه  
و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه  
نخاک و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه  
فرزند و بعضی قاتل و بوجوب خدا و انما هو الله که در کینه و کینه و کینه  
که در کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه  
بشد کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه  
معلق نیست و چون پیشرفت که استبداد علی و علی و علی و علی  
خبر بشیر و سلطان امیر و امیر و امیر و امیر و امیر و امیر و امیر و امیر  
و علی و امیر و امیر و امیر و امیر و امیر و امیر و امیر و امیر  
بشد کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه  
و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه



[illegible]

[illegible]

مرکز میکرو فیلیم نور - ایران و هنر  
این کتاب را به میکروفیلیم  
هفت زردانی، مرمره به علم  
تاریخ (24/06/06) - 5



